

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاسع



مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی

به رنگِ صبر

خاطرات خانم فاطمه صدر

به کوششِ /// فاطمه نقوی

به رنگِ صبر (تاریخ شفاهی ۶)

خاطرات خانم فاطمه صدر به کوشش: فاطمه نقوی
 نمایه‌ساز: سمیه فرجی نمونه‌خوان: زهره فرزانه
 ویراستار: شیمافکار
 گرافیکست: حسین علی‌پور
 صفحه‌آرا: سهیلا کوه‌نورد
 ناظر فنی چاپ: سید محمد فروغی
 لیتوگرافی: نوید
 چاپ: صبا صحافی: آفتاب
 نوبت چاپ: سوم؛ ۱۴۰۰ تیراز: ۱۰۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۷۶-۷۸-۵ ۷۵۰۰۰۰ ریال بها:

حقوق چاپ و نشر این اثر برای مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر محفوظ است.

سرشناسه: صدر فاطمه، ۱۳۲۱-، مصاحبه‌شونده
 به رنگ صبر: خاطرات خانم فاطمه صدر به کوشش فاطمه نقوی.
 تهران: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر ۱۴۰۰.
 ۵۵۷ ص.
 تاریخ شفاهی؛ ۶.
 ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۷۶۷۸-۵ شابک:
 فیبا وضعیت فهرست نویسی:
 عنوان دیگر: خاطرات خانم فاطمه صدر.
 یادداشت: چاپ سوم
 موضوع: صدر فاطمه، ۱۳۲۱-
 موضوع: صدر موسی، ۱۳۰۷- -- دوستان و آشنایان -- خاطرات
 موضوع: Sadr, Musa -- Friends and associates -- Diaries
 موضوع: مجتهدان و علما -- لبنان -- سرگذشتنامه
 موضوع: Ulama -- Lebanon -- Biography/
 شناسه افزوده: نقوی، فاطمه، ۱۳۶۳-، مصاحبه‌گر
 رده بندی کنگره: BP۵۵/۲
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۴۵۷۵۷

تصاویر و اسناد



سید حسین طباطبائی قمی.



سید اسماعیل صدر.^۱

۱. بعضی بر این باورند که فرد حاضر در این عکس، آیت‌الله میرزای شیرازی است.



ردیف بالا، نفر آخر از سمت راست: سید اسماعیل صدر.
ردیف وسط، از راست: ناشناس، شیخ راضی آل یاسین، سید محمد صدر، سید صدرالدین صدر،
سید محمدجواد صدر.
ردیف پایین، نفر دوم از سمت راست: سید رضا صدر.



سید محمد صدر در کنار سید عبدالحسین شرف‌الدین (۱۹۳۷ میلادی).



سید حیدر صدر، پدر سید محمد باقر صدر.



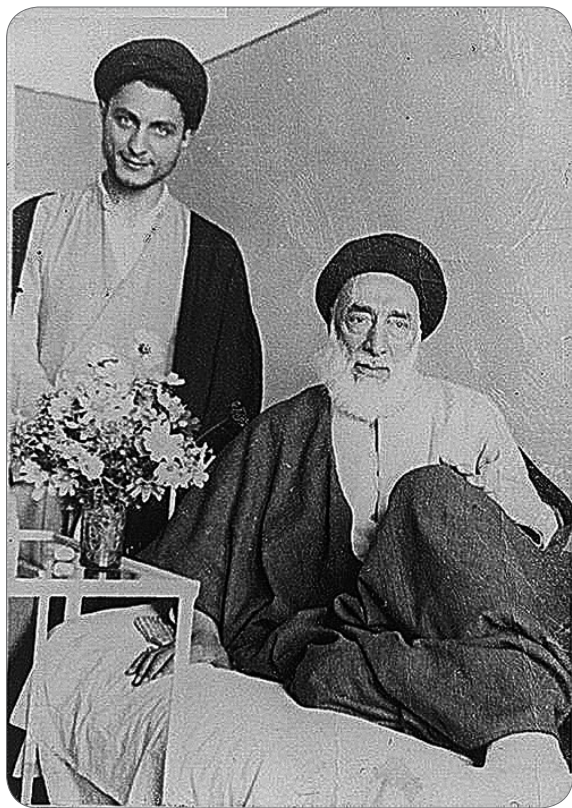
عبدالحسین آل یاسین.



شیخ مرتضی، شیخ محمد رضا و شیخ راضی آل یاسین.



سید صدرالدین صدر در کنار دو پسرش، سید رضا و سید موسی.



سید صدرالدین صدر در کنار پسرش سید موسی در بیمارستان.



دو نفر اول از سمت راست: سید موسی صدر و سید اسماعیل صدر. نفر آخر سید محمدباقر صدر (نجف، حوالی ۱۳۲۶ شمسی / ۱۹۴۷ میلادی)



سید موسی صدر، سید عبدالهادی شیرازی، سید اسماعیل صدر (نجف).



سید موسی صدر و سید عبدالحسین شرف‌الدین (۱۳۳۴ شمسی).



سید محمدباقر صدر در کنار سید موسی صدر (لبنان، تابستان ۱۳۴۸ شمسی).



امام موسی صدر در یکی از قریه‌های لبنان.



امام موسی صدر همراه با اعضای هیئت یاری جنوب، در بازدید از روستای کفرشوبا، پس از بمباران رژیم صهیونیستی (۲۰ خرداد ۱۳۵۴).



امام موسی صدر در کنار خواهرزاده‌اش، صادق طباطبائی.



صادق طباطبائی در کنار امام خمینی.



سید محمدباقر صدر در کنار برادر بزرگترش، سید اسماعیل صدر.



سید محمدباقر صدر در جوانی.



از راست: سید ابوالقاسم خویی، سید عبدالله شیرازی، پسر سید عبدالهادی شیرازی، سید محمدباقر صدر، شیخ هادی اسدی، سید یوسف حکیم، سید محمدصادق حکیم، ناشناس، سید محمدرضا حکیم. (مسجد هندی نجف).



از راست: سید محمدصادق حکیم، سید یوسف حکیم، شیخ هادی اسدی، سید محمدباقر صدر، سید علی سیستانی، سید ابوالقاسم خویی.



مجلس درس سید محمدباقر صدر (مسجد شیخ طوسی نجف).



سید محمدباقر صدر در نماز جماعت، به امامت سید حسین اسماعیل صدر (کاظمین).



سید محمدباقر صدر به همراه برادرش، سید اسماعیل صدر، در جمع دانش‌آموزان کاظمین.



سید محمدباقر صدر در سفر حج واجب (۱۳۷۸ قمری / ۷-۱۳۴۶ شمسی).



سید محمدباقر صدر در خانه سید حسین هادی صدر، همسر دختر برادرشان^۱.
(عکس از صادق طباطبائی، نجف، ۱۳۴۹ شمسی).



سید محمدباقر صدر (عکس از صادق طباطبائی، نجف، ۱۳۴۹ شمسی)

۱. این خانه، در حال حاضر، محل سکونت آقای سیستانی است.



صادق طباطبایی در کنار سید محمدباقر صدر، در حیاط خانه سید حسین هادی صدر
(نجف، ۱۳۴۹ شمسی).



سید محمدباقر صدر در مراسم تشییع جنازه سید محسن حکیم
(۱۹۷۰ میلادی / ۱۳۴۹ شمسی).



سید محمدباقر صدر در مراسم تشییع جنازه سید محسن حکیم
(۱۹۷۰ میلادی / ۱۳۴۹ شمسی).



تصویری از وضعیت ایرانی‌های اخراج‌شده از عراق (مرز خسروی، ۱۳۴۸ شمسی).



تصویری از وضعیت ایرانی‌های اخراج‌شده از عراق (مرز خسروی، ۱۳۵۰ شمسی).



سید محمدباقر صدر در کتابخانه منزل خودش.



سید محمدباقر صدر در خانه.



سید محمدباقر صدر در حال درس دادن به دو فرزندش، صبا و جعفر.



از راست: سید محمدعلی حائری، سید محمدباقر صدر، سید محمدباقر حکیم، شیخ
محمّدالدین مازندرانی، سید عبدالکریم قزوینی، سید جعفر صدر و سید عبدالعزیز حکیم.



از راست: سید محمدجعفر صدر، سید محمدباقر صدر، سید مهدی صدرعاملی، سید محمود
هاشمی (شاهرودی)، سید محمدعلی حائری، سید محمود خطیب.



از راست: سید عبدالکریم قزوینی، سید عبدالغنی اردبیلی، سید عبدالعزیز حکیم، سید محمدباقر صدر، سید محمود خطیب، سید محمود هاشمی (شاهرودی)، سید محمدباقر حکیم، سید محمدعلی حائری، سید محمدجعفر صدر. (در کوفه، بعد از آزادی سید محمود هاشمی (شاهرودی) از بازداشت، ۱۳۹۵ قمری / ۱۳۵۴ شمسی).



سید محمدباقر صدر در سال آخر عمر (۱۳۵۸ شمسی).



سید محمدباقر صدر در کنار فرزندش، سید محمدجعفر.



از راست: سید محمد صدر، سید محمدباقر مهری، سید مرتضی مستجابی، سید محمود خطیب، سید محمدباقر صدر، سید محمود هاشمی، سید عبدالعزیز حکیم، شیخ محمدرضا نعمانی.



از راست: شیخ علی کاشف الغطاء، شیخ محمدحسین قایینی، سید محمدباقر صدر، امام خمینی
(مجلس ختم سید مصطفی خمینی در مسجد هندی در نجف، ذیقعدۀ ۱۳۹۷ / آبان ۱۳۵۶)



امام موسی صدر در حال نماز گزاردن بر پیکر دکتر علی شریعتی
(زینبیه دمشق، تیر ۱۳۵۶ شمسی).



تجمع مردم جلو خانه سید محمدباقر صدر، برای تجدید پیمان با ایشان (۱۳۵۸ شمسی).



سخنرانی مصطفی چمران، در رثای شهید سید محمدباقر صدر (تهران، ۱۳۵۹ شمسی).



راهپیمایی مردم ایران، در اعتراض به صدام، برای به شهادت رساندن سید محمدباقر صدر (۱۳۵۹ شمسی).



راهپیمایی مردم بیروت، در اعتراض به صدام، برای به شهادت رساندن سید محمدباقر صدر (۱۳۵۹ شمسی).



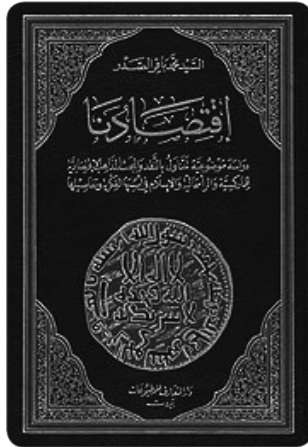
راهپیمایی مردم پاکستان، در اعتراض به صدام، برای به شهادت رساندن سید محمدباقر صدر (۱۳۵۹ شمسی).



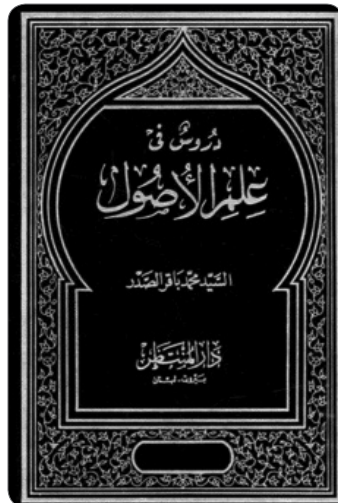
راهپیمایی در لندن، در اعتراض به صدام، برای به شهادت رساندن سید محمدباقر صدر (۱۳۵۹ شمسی).



کتابخانه الغدير



جلد کتاب اقتصادنا از تألیفات سید محمد باقر صدر.



جلد کتاب دروس فی علم الاصول از تألیفات سید محمد باقر صدر.



آمنه صدر



آمنه صدر در تصویر گذرنامه.

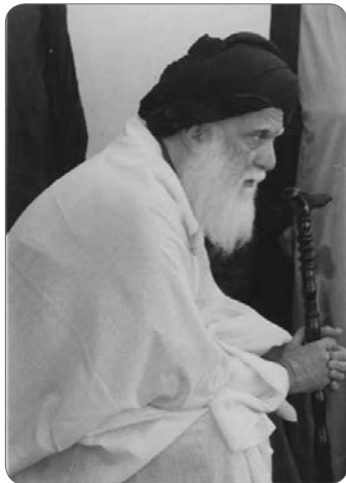


آمنه صدر در یکی از سفرهایش به مکه.





آمنه صدر در یکی از سفرهایش به مکه.



سید محمد صدر، در اعتراض به رفتارهای صدام، خود را کفن پوش کرده و در حال بیان خطبه‌های نماز جمعه است (کوفه).



از راست: سید مصطفی صدر، سید محمد صدر، سید مؤمل صدر.



سید محمد صدر در کنار پسرش، سید مقتدا صدر.



سید حسین (هادی) صدر.



سید حسین (اسماعیل) صدر.



عکسی از انگشتر شهید سید محمدباقر صدر که از نبش قبر به دست آمد.



تصویری از اولین جابه‌جایی پیکر شهید سید محمدباقر صدر (۱۹۹۴ میلادی).



تصویری از اولین جابه‌جایی پیکر شهید سید محمدباقر صدر (۱۹۹۴ میلادی).



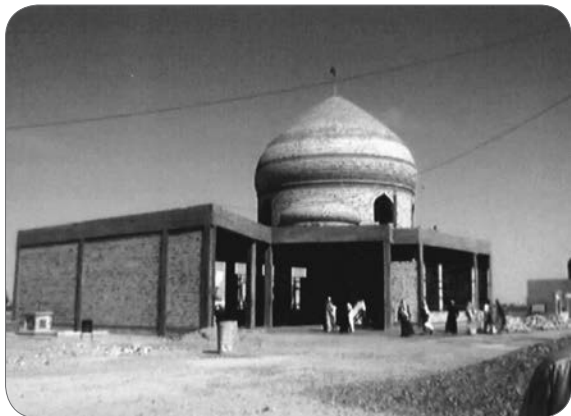
تصویری از اولین جابه‌جایی پیکر شهید سید محمدباقر صدر (۱۹۹۴ میلادی).



تصویری از دومین جابه‌جایی پیکر شهید سید محمدباقر صدر (۱۹۹۷ میلادی).



سنگ قبر شهید سید محمدباقر صدر، در حال حاضر.



وضعیت مرقع کنونی سید محمدباقر صدر، در مراحل ساخت، (۲۰۰۶ میلادی)

پیوست‌ها

معمل نسج الجکار للعلامات والذاتیلات والاشرطه
WEAVING FACTORY FOR JACQUARD WOVEN LABELS, LACES & RIBBONS

BAGHDAD
Raphia Khatoon, 3858
Tel. Factory
Office

رقعة مایون ۳۸/۳۸
المسل
الذاتیل

Ref. بسم الله الرحمن الرحيم
Date _____

الرقسم
التاریخ

حضرة الاخ محمد ادریس محمد اسويدي المحترم

بسم الله

يسرني ان اقدم لكم هذا الكتاب لتمام الاتقان بين سعادتي
محمد باقر الصدر وبين الاخ محمد عدنان سالم وادرائته في بعضه على
المرجع كتاب اقتصادنا بخيريه الاثنين على اساس مايلي:

١- تأليفه هبة المؤلفين ونشرها مائتا دينار بدويعتين والنسخه الاولى
نعمه ولدفعه الثانيه بعد المالك طبع الكتاب.

٢- واعتبرت لكم بهذا ايضا اني قد تسلمت منكم مبلغ مائة دينار بموجب
الاسك القاري رقم ٤٩٦٥٤ لولاية المحرم

٣- نأخذ كذا من مائه نسخه منه الكتاب بعد انفراد الطبع لتمام
نسخه تخريج على من يبين على ان تسلموا لنا هذا بالبريئة التي نرون.

٤- نفعي لتسلم المائة دينار الثانيه وتسلم المائة نسخه منه الكتاب
مئة فهرست منها ستة اشهر ولكي لا بد ان تسلموني ذلك قبل
هذه المدة حال صدور الكتاب اذا صدر قبل هذه المدة الخمسة.

٥- وعلى الاذ يطبع من الكتاب اكثر من ثلاثة آلاف نسخه وان ظهر انه
قد طبع اكثر من ذلك فلكل من هذه الزيادة.

٦- لا بد ان يجعل على الكتاب في كل جزئه عبارة «الطبعة الثانيه»

٧- لا بد الا يغير اسم الكتاب حتى الاخراج ان لم يرد نقه المؤلفين
وان يكون شكل كل الجزئين مثل ما هو في الجزء الثاني والطبع به.

نعم يحسن الاخ محمد عدنان ان يجعل عليه علامته او اسمه باعتبارنا ناشراً
عندنا مستعداً.

في بغداد ١٤٠٨/١٠

صاحب رخیل
بالکاله عنه ابراهيم باقر الصدر

امير السورجین
بشايه محمد ابراهيم محمد باقر الصدر

قرارداد چاپ کتاب اقتصادنا با دارالفکر (۶ شوال ۱۳۸۷/۱۷ دی ۱۳۴۶)

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

برادر محترم، جناب محمد ادیب احمد السروجی
سلام علیکم

خوشحالم که این نوشته را جهت انجام توافق میان حضرت سید محمدباقر صدر و آقای محمد عدنان سالم و برادرانش در دمشق مبنی بر چاپ کتاب اقتصادنا در دو جلد و براساس آنچه در پی می‌آید، خدمت شما تقدیم کنم:

۱- ما سهم مؤلف را دریافت می‌کنیم و مقدار آن دویست دینار است که در دو نوبت پرداخت می‌شود. نوبت اول الآن و نوبت دوم بعد از پایان چاپ کتاب. همچنین خدمتتان عرض می‌کنم که من مبلغ صد دینار را به موجب چک تجاری شماره ۳۹۲۶۵۴ و مورخه ۱۹۶۸/۱/۷ تحویل گرفتم.

۲- ما صد نسخه از کتاب را بعد از پایان چاپ تحویل می‌گیریم. طبعاً هر نسخه شامل دو جلد است. این نسخه‌ها را به هر شیوه‌ای که بگویید به ما تحویل می‌دهند. ۳- برای تحویل گرفتن صد دینار دوم و صد نسخه از کتاب، نهایتاً شش ماه زمان تعیین کردیم. اگر کتاب قبل از این مدت چاپ شد، باید به محض چاپ به ما تحویل بدهید.

۴- کتاب نباید بیشتر از سه هزار نسخه چاپ شود و اگر روشن شد که بیشتر از این مقدار چاپ شده، این مقدار اضافی حق مؤلف است.

۵- باید در هر دو بخش کتاب عبارت چاپ دوم درج شود.
۶- تا زمان چاپ هیچ تغییری نباید در کتاب صورت بگیرد، مگر با موافقت مؤلف، و هر دو جلد کتاب می‌بایست به شکل جلدهای چاپ قبل باشد. البته آقای محمد عدنان چون ناشر است حق دارد علامت یا نام خود را روی کتاب درج کند. تمام. و ممنون.

در بغداد ۱۹۶۸/۱/۷

ادیب احمد السروجی به نیابت از [آقایان] محمد عدنان سالم و برادرانش
صاحب دخیل به وکالت از سید محمدباقر صدر

۱. متن قراردادها را اسماء خواجه‌زاده زیر نظر موسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر ترجمه کرده است.

Dar El Fikr
Printers - Publishers & Distributors
BEIRUT
Tel: 244739
Teleg. Fixi
P.O. 7061

دار الفکر
طابعه و ناشر و موزع
بیمروت
٢٤١٧٣٩ ☎
فکسی ☎
٧٠٦١ ☎



بسم الله الرحمن الرحيم

عهد انفاق

الطرف الاول : ساحة المهد محمد باقر المصدر
الطرف الثاني : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع

١- يعهد الطرف الاول مؤلف كتابي اقتصادي وفلسفي للطرف الثاني باعادة طبع
هذين الكتابين وترتيبهما في الاسواق *

٢- يحدد عدد كل طبعة بثلاثة الاف نسخة للطرف الثاني الحق اذا كان الطبع
بخطبة للتصوير (الاصف) بالطبع على دفعات على الا يتجاوز عدد كل طبعة ثلاثة الاف نسخة
وي سجل رقم الطبعة عليها *

٣- تحدد حقوق التأليف التي يتقاضاها المؤلف بمبلغ ثلاثمائة دينار للكتاب الاقتصادي
من كل ثلاثة الاف نسخة ومائتي دينار للكتاب الفلسفي من كل ثلاثة الاف نسخة *

٤- يخطر الطرف الثاني الطرف الاول فور نقاد نسخ كل طبعة ومن يريه على اعادة
الطبع

٥- يستحدد مدة هذا الاتفاق بخمس سنوات من تاريخ توقيعه ويعتبر مبدئيا
طاقها لعدة خمس سنوات اخرى اذا لم يخطر احد الطرفين الطرف الاخر برفضه
بانها "الاتفاق قبل ستة اشهر من نهايته" *

على هذا تم الاتفاق بين الطرفين في اليوم الثالث من تشرين الاول / ١٩٧٠م
الموافق الثالث من شعبان عام ١٣٩٠ هـ والى غير ما هـد وطى ما نقول وكيل

الطرف الثاني

الطرف الاول

توافق مجدد، برای تجدید چاپ سه هزار نسخه از هر کدام از کتاب‌های فلسفتنا و اقتصادنا.

بسم الله الرحمن الرحيم

قرارداد

طرف اول: حضرت سید محمدباقر صدر

طرف دوم: مرکز چاپ و نشر و توزیع دارالفکر

۱- طرف اول مؤلف کتاب‌های اقتصادنا و فلسفتنا با طرف دوم برای چاپ مجدد این دو کتاب و توزیع آن‌ها در بازار توافق می‌نماید.

۲- تعداد هر چاپ سه هزار نسخه تعیین می‌شود و طرف دوم حق دارد اگر چاپ دفعات متعدد به شکل عکس (افست) باشد، تعداد هر چاپ از سه هزار نسخه بیشتر نشود، و شمارگان چاپ روی آن نوشته شود.

۳- حق تألیف به مبلغ سیصد دینار برای کتاب اقتصادنا (هر سه هزار نسخه) و دویست دینار برای کتاب فلسفتنا (هر سه هزار نسخه) تعیین می‌شود.

۴- طرف دوم به محض تمام شدن نسخه‌های هر چاپ به طرف اول اطلاع می‌دهد و از قصدش برای چاپ مجدد خبر می‌دهد.

۵- مدت این قرارداد پنج سال از تاریخ امضای آن تعیین می‌گردد، و مجدداً به طور خودکار در صورتی که یکی از طرفین شش ماه قبل از پایان قرارداد به طرف دیگر اخطار ندهد که می‌خواهد قرارداد مورد توافق را لغو کند، برای مدت پنج سال دیگر معتبر است.

براساس این بندها در روز سوم تشرین الاول (اکتبر) ۱۹۷۰ م برابر با سوم شعبان ۱۳۹۰، دو طرف با یکدیگر توافق کرده‌اند. واللّه خیر شاهد، و علی ما نقول وکیل.

طرف اول

طرف دوم

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب حجة الاسلام والمسلمين الحاج السيد كمال مرتضوی
مد است برکاته
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ارجو ان تصلکم هذه السطور وانتم وسانت تتعلّقون
في افضل الاحوال من سائر الوجوه كما قال الله سبحانه وتعالى
ان يرعاکم بعظیم لطفه ویدرکم التّأیید والتّسدید وانما تنقذ
احدکم واعتزّبا اسع علیکم وحقّ علیکم الجلیلة لدریفت لبث
ما اعمی علیکم منذ وجعکم ت منات الکمال والبرق والفرقة
الدین الخیر

کتب الیک هذه السطور بتأیید رسالة شفویة وصلت
من صاحبک فیسط الفاضل الاعلیٰ الشیخ جلاله الفخیر عظیم الله
تعالیٰ نقده ذکرک انکم کلفتوه بتلیف مدخلکم حول
الفتوح بالمطایرة المتعلّین للسلام من یحکم یکرهم مشرعا وعلیکم
حق الاحتیاط فی ذلك وکان بودنا ان یتکتبوا الف الف
فان اتفق علی ما تنفعون به بكل احتیاط وشدید وعلیای
حال فاف انتم مدخلکم الشریفة واعتزّیلا فتقربنا حیاة
بأننا لا بد من ذلك المنهج الدینی المظاهر الاعیبر بیدکم
الارکب ولا تجرعه المدخلک من هتاکم بهذا الجاسب
لأن النعم والارث و احسان ورعاية وتفضل علیکم الشکر
على ذلك ولا حرجا الخیر سبحانه مناشاکم ومن نصائحکم
وادعیکم. نیراف ارجو ان اشرح لکم بهذه المکاتبة واتبع الخیر
الدینیة والمکاتبات الشریفة انی انکمل فی هذه المکاتبة وقد ایشا له فلف

نامهٔ سیّد محمد باقر صدر به سیّد کمال مرتضوی دربارهٔ طهارت اهل کتاب و طهارت کسی که
خود را به اسلام منسوب کند. (صفحه اول)

اعرف ان مجرد ثمانية ايزان للعلي والدين لتتوب عن حكم لا يستقيم
 التصريح به واعرف انه في حالة قيام الدليل الشرعي على خلاف
 مخالفة لما هو المعمور في ارضان للشرعة يمكن لعقبيه ان لا يبرهن
 الشكوى راجعة لعامل حجة من الاختيار والابرار واجتبا
 لما قد يبيح من تأثرهم وانكاسهم عنه انا اعرف ذلك ولكن
 في مقابل ذلك قد توجه بطول وجبات ليد من اخذ هابيع
 الاجبار انتم كس حيت اوضاع الشيعة في مختلف انما العالم
 و بعد ما يمكن ان يكون لغتو بعينه من اثر في دفع المخرج من حجة
 منهم في حجة من البقاء في الدنيا او ان اثر في تاليفه كترس من حلال
 او دفع الامر في منهم فعل سبل المثال انا اعرف كثيرا ما عرنا
 المعظم عن اوضاع الشيعة في عات وستقط وهم يعيشون
 في كنف الخواررج وفي ظلمهم وتياسون من البنا على نخاسة
 هؤلاء الشدائد في حياتهم السعيدة والاحراجات المستمرة بل يراهم
 في كثير من الاحداث ردودا نفعي وعكس العمل من قبل الله عز وجل
 فبازاتهم والفقيه الميراث الشرعي للفكر والطلاوة السبب
 يدعوه وخمسة اشكال هؤلاء الى التصريح بذلك رفضا للمخرج
 عنهم وحناءا لما هم كراتهم وهكذا الامر في حجة من المواضع الاخرى
 وكذلك الحال في الخلافة الذميمة يمكن تفريرهم نحو الشرح
 المتشجعي ويكفي للتساؤل عنهم على اساس الطلابة اشرف هذه التفتت
 افضى هذه الامر يدعوا لتفتت الى اشارة الى علة ما تراه عليه الدليل
 في نظره بينه وبين الله تعالى. وانتهى الى شخصها من حجة
 عماد ثبرية ومن الجبيل والمصلين لنا قد كتب لنا بعد صدور
 تعليلنا على خروج الصالحين من الجلب الكون من قنوق

نامه سيد محمد باقر صدر به سيد كمال مرتضوى درباره طهارت اهل كتاب و طهارت كسى كه
 خود را به اسلام منسوب كند. (صفحه دوم)

طهارة اهل الكتاب وبتدیل زمت بالاحتیاط و ذکر دامت بركاته
 ان جملة من الاختيار في تبيينه شهودا على استنباط اهل الكتاب
 و نجاستهم منهم يتبين من عن يقول بالطهارة وقد كتبت
 اليه دامت بركاته اني اعلم بذلك ولكن لا خط في نفس
 الوقت اقواله من بلا جرم بل اهل الكتاب و يتصور
 في حنة من ناحية القول بالنجاسة حتى حدثت الشفاعة ان
 جملة من الشريطين الذين هاجروا الى جنات تركوا الصلاة
 و نحو جبرائيل و ميكائيل و شمس و اسرارهم يروى النجاسة
 محدثة بهم في بعض النسخ و هم جنات النارية فلو ادعيت المولى
 القدير سبحانه و تعالى لمساب بين يديه و قال لم كيف كتبت
 بعد ابرازك للفتوى التي تراها لا فواف هو لا
 و امر اجمع الكثيرين الناس و استمر اجهم الى المعصية فاداء
 سوف ~~يقول~~ .

اني ايل السيرة الجليل اعانني في درجها سنانا شديدا
 في مثل هذه المواقف و اخشى كثيرا ان تصرف تصرفا اضرني
 بصلحتي الخاصة على مصلحة الدين فاما اعلم ان هناك عددا
 من الصالحين و المنشقة الابرار قد اضرهم شغف سبب
 ابراز الفتوى المذكورة التي هي على خلاف المصهور في اذهانهم
 و قد يقولون ما لا دلالة له في الفقه و تركه و لكن هؤلاء اذا قدر
 لهم ان يتركون ذلك يتركوا الدين و انما يتركون الفقه
 ان يتركوا الصلاة ان يتركوا ذكر الله تعالى ان يتركوا
 بخبرهم الدين و انما اضرهم الشغف اذ لم يوجد من يخرج
 لهم رافع الكمال و يرفع ما في نفوسهم و اما اولئك الذين يتصور
 في شائقة من القول بالنجاسة و يصحهم الضعف الدين

نامه سيّد محمد باقر صدر به سيّد کمال مرتضوی درباره طهارت اهل کتاب و طهارت کسی که

خود را به اسلام منسوب کند. (صفحه سوم)

فاجابوا له فيقولون نريد باسمك واجباتهم فانهم سيمسحوا عنهم
 ذنوبهم ورحم الله اني قد كنت في لحظات عديدة اوازنت بين الدنيا وقبيل
 ما كنت تتنلى حيا ان تقول لي ما فائدة هذا وضعت ولكننا عسر من ناحية
 اخرى باننا بحاجة الى جو اسلام الله تعالى وهكذا الحمد لله
 اياها السيد الجليل ان ما صدر من انتم تحترق لم يكن لجزء الرعية في
 ان يثبوا على ماتم الميراث عليه ثبوتها وانما هو نتيجة معاناة من هذا القبيل
 ولعل الموارنة في اوضاع اسخنة وحاجاتهم وتطلبات تطروهم
 في قلب الدركان والتمساق وهذا طاعا جده من الصالح الميراث العاليه
 ورواها لانه سيجب المعالج الخاصة لما للشياطان والقوى خفائات اخرى
 والى هذا رضى صوابي جعلني اقرب من حيث الفتوى بالظلمة
 الموقوت الذي عرفت ان اول من لطفا الله تعالى حسن
 رعايته وعلمه بنيت هذا العهد ان بعضنا من السبلات ولانها
 انتم قد تترددت ذلك ويتضح من العلماء الصالحين من انكم
 من يرضع وضحي
 هذا وان ارجو ان لا تصرف من ارجوكم الصالحه
 مطالب الراحه سكالانكم ان شاء الله تعالى وان
 لا تبخلوا على باع ائساد ودمجيه والسلام عليكم و
 رحمه الله وبركاته
 محمود باقر الصدر

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج سید کمال مرتضوی، دامت برکاته.
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

امیدوارم این سطور در حالی به دستتان برسد که شما و وابستگانتان از همیشه بهتر باشید و از خداوند متعال خواستارم که با لطف بی‌کران خود شما را مورد عنایت قرار دهد و همواره تأیید و پشتیبانی از شما را مستدام بدارد. من جویای احوال شما هستم و به آن‌چه از اخبار شما و خدمات ارزشمندتان به دین می‌شنوم، افتخار می‌کنم؛ خدماتی که همه مناسب با همان کمالات و ورع و غیرت دینی است که من از آغاز آشنایی‌مان در شما سراغ دارم.

این سطور را در پاسخ به پیام شفاهی شما مرقوم می‌دارم که به واسطه فاضل برجسته، شیخ عبدالله خنیزی، از طرف جناب‌عالی به بنده رسیده است و به من [این‌طور] فرمودند که شما از ایشان خواسته‌اید تذکرتان درباره فتاوی طهارت کسانی که شرعاً محکوم به کفر هستند و خود را به اسلام منسوب می‌کنند^۲ و اینکه از من خواسته‌اید در این مورد احتیاط کنم را به بنده ابلاغ کنند. من دوست می‌داشتم که این مطلب را مرقوم می‌فرمودید؛ چراکه من هر آنچه را شما لطف می‌کنید با کمال افتخار و تشکر دریافت می‌کنم.

در هر حال، بنده تذکر ارزشمند شما را ارج می‌نهم و از آنجا که مطمئنم این تذکر ریشه در سرچشمه دینی پاکی دارد که قلب شما از آن آکنده است و نیز به‌خاطر آن که نشانگر اهتمامی است که شما به من دارید، به این تذکر مباهات می‌کنم؛ که نصیحت و ارشاد، احسان و عنایت و لطف است و از این رو، از شما تشکر می‌کنم و از خداوند متعال می‌خواهم ما را از امثال شما و نصیحت‌ها و دعاهایتان محروم نکند. اما مایلیم به همین مناسبت واقعیت خصوصیات دینی و ملاک‌های شرعی‌ای را که در این مقام و امثال آن مورد توجه قرار می‌دهم برای شما شرح دهم. من به‌خوبی می‌دانم به‌محض تمام بودن معیار علمی و دلیل فقهی بر حکمی، لزومی بر تصریح به آن نیست و همچنین می‌دانم در صورتی که دلیل شرعی برای فتوایی اقامه شود که با آنچه در اذهان مشترعه نقش بسته، مخالف باشد ممکن است فقیه به جهت رعایت عواطف جمعی از نیکان و وارستگان و برای پرهیز از ناراحتی و

۱. متن این نامه را مترجمان پژوهشگاه شهید محمدباقر صدر ترجمه کرده‌اند.

۲. ن.ک: الفتاوی الواضحة، ص ۳۲۹-۳۳۰.

دوری گزیدن آنان از وی، آن فتوا را ابراز نکند. من این امور را می دانم، اما در مقابل، نکات و ملاحظات دیگری هم وجود دارد که باید مورد توجه قرار بگیرد؛ چه اینکه اوضاع شیعیان در نقاط مختلف جهان به اطلاع من می رسد و اثری که ممکن است یک فتوای خاص در از بین رفتن [عسر و] حرج گروهی از آنان در برخی از نقاط دنیا یا تألیف قلوب اطرافیان شان و رفع آزارها و اذیت ها از آنان، داشته باشد به من منعکس می شود.

عزیز بزرگوار! برای مثال، من از اوضاع شیعیان در عمان و مسقط اطلاع بسیار دارم و می دانم که آن ها در احاطه خوارج زندگی می کنند و از اعتقاد به نجاست آن ها در زندگی شان از سختی های بسیاری رنج می برند و دشواری های بی پایانی را تحمل می کنند، بلکه حتی خیلی وقت ها از سوی دیگران با واکنش هایی نیز مواجه می شوند، حال اگر معیار شرعی برای فتوا به طهارت این افراد در نزد فقیه تمام شود، آیا شرایط این دسته از شیعیان او را بر آن نمی دارد که برای برطرف کردن سختی های آنان و حفظ کرامت شان، این فتوا را به صراحت اعلام کند؟! مسئله در برخی موارد دیگر نیز به همین شکل است.

درباره غالیان نیز که این احتمال وجود دارد که بتوان آن ها را به تشیع حقیقی نزدیک کرد و تعامل با آن ها در نزدیک کردن آن ها به تشیع اثر قابل توجهی دارد، همین طور است؛ آیا این اثر باعث نمی شود که فقیه اعلام آنچه را که - بین او و خدای متعال - دلیل فقهی بر آن حکم می کند ترجیح بدهد؟!

به یاد می آورم که یک بار یکی از بزرگان علمای تبریز که از دوستان مخلص ماست، پس از چاپ حاشیه ما بر منهج الصالحین نامه ای نوشت و درخواست کرد که نسبت به فتوای طهارت اهل کتاب سکوت کرده و آن را به احتیاط بدل کنیم. ایشان گفته بود که عده ای از خوابان در تبریز به نجس و خبیث شمردن اهل کتاب عادت کرده اند و از کسی که قایل به طهارت باشد، فاصله می گیرند. من به ایشان نوشتم که این را می دانم، اما درعین حال هزاران نفر از کسانی که به کشورهای اهل کتاب مهاجرت می کنند را نیز در نظر می گیرم؛ اینان از اعتقاد به نجاست اهل کتاب دچار مشکلات می شوند تا جایی که تعدادی از افراد موثق برای من نقل کردند که برخی از متدینانی که به این کشورها مهاجرت کردند نماز را ترک کرده اند و به تدریج اساساً از تدین شان دست برداشته اند؛ چرا که می بینند نجاست دورتادورشان را گرفته و برای همین از اصل تکلیف دست برمی دارند. در این صورت اگر خداوند متعال

مرا برای حساب در پیشگاه خود حاضر فرماید و به من بگوید که چرا با ابراز نکردن فتوایی که به آن باور داشتی باعث انحراف این افراد و به سختی انداختن بسیاری از مردم و جذب تدریجی آن‌ها به گناه شدی، چه جوابی خواهم داشت؟

سید بزرگوار! من در مواردی مثل این از لحاظ روحی و درونی به شدت رنج می‌برم و می‌ترسم که اقدامی انجام بدهم که در آن مصلحت شخصی خود را بر مصلحت دین ترجیح داده باشم؛ من می‌دانم که شخصاً بسیاری از صالحان و مشرعان پارسا را با ابراز فتوای مذکور که با ذهنیت پیشین آن‌ها مخالف است، از دست می‌دهم و شاید این طور بگویند: «ما را چه به این فقیه و باید ترکش کنیم.» اما اگر سرنوشت این افراد این باشد که مرا رها کنند، هرگز دین را ترک نخواهند کرد، بلکه فقط به جای من سراغ فقیه دیگری می‌روند، نمازشان را ترک نمی‌کنند و کرامتشان تهدید نمی‌شود؛ بنابراین، دین آن‌ها را از دست نمی‌دهد و اگر کسی نباشد که وضعیت را برای آن‌ها توضیح بدهد و ذهنیت آن‌ها را برطرف کند، فقط من شخصاً آن‌ها را از دست خواهم داد. اما کسانی که از فتوای نجاست به تنگنا می‌افتند و در مواجهه با این مسئله دچار ضعف می‌شوند و به تدریج از واجباتشان دست می‌کشند، وضعیتشان به گونه‌ای است که خود دین، آن‌ها را از دست می‌دهد. خدا گواه است که من بارها و بارها این دو خسارت را مقایسه می‌کنم و بعضی وقت‌ها نفسم به من می‌گوید که وضعیت فعلی‌ات را حفظ کن، اما از سوی دیگر احساس می‌کنم در پیشگاه خداوند متعال به پاسخ نیاز دارم.

سید بزرگوار! بر این اساس می‌بینید فتوای صادرشده از سوی ما، صرفاً به خاطر آن نبوده که آن‌چه را ثبوتاً دلیل بر آن تمام بوده است اظهار کنیم، بلکه بر اثر رنج‌هایی از این دست و برای ایجاد تعادل بین اوضاع شیعیان با نیازها و اقتضائات شرایط آنان در نقاط و اماکن مختلف و نیز به جهت حفظ برخی از مصالح دینی عمومی، اگرچه به قیمت فدا کردن برخی از منافع شخصی، بوده است. درواقع ترس و پرهیز از اینکه خودم را بر دینم ترجیح دهم مرا بر آن داشته است که نسبت به فتوای طهارت موضعی را اتخاذ کنم که می‌بینید و از لطف و حسن عنایت خداوند متعال و علم حضرتش به نیت این بنده، امید دارم که ما را از پیامدهای منفی و بدی که ممکن است از این اقدام به وجود بیاید، مصون بدارد و از علمای صالحی مانند شما کسانی را برانگیزد که وضعیت من را توضیح دهند.

در پایان امیدوارم که من را از دعا‌های صالحان که در معرض اجابت است،

فراموش نکنید، چنان که من نیز إن شاء الله شما را [از دعا] فراموش نخواهم کرد، و همچنین نسبت به من از هیچ نصیحت و ارشادی دریغ نفرمایید.

آنچه گفته شد از منظر ملاحظات عمومی دینی بود، اما اگر مایلید که از جنبه فقهی حکم به طهارت مطلع شوید، می‌توانید به جلد سوم کتاب بحوث فی شرح العروة الوثقی^۱ مراجعه کنید و البته من نمی‌دانم که جناب‌عالی تألیفات ما در فقه و اصول را دارید یا نه.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
۸ شعبان ۱۳۹۷ هـ. ق [۲۵ جولای ۱۹۷۷/۳ مرداد ۱۳۵۶]
محمدباقر صدر

۱. ن.ک: بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، صص ۳۰۳-۴۰۲.

۲۰ / شهر جمادی الاول

بسمه تعالی

سیدنا و مولانا و جلیل القدر و المجید سیدنا سیدنا محمد بن عبد الله و آله و صحبه اجمعین و ما اهلها من كلمة و ما ارسلنا من رسل الا بالحق و ما ارسلنا من رسل الا بالحق و ما ارسلنا من رسل الا بالحق و ما ارسلنا من رسل الا بالحق

و بعد فما اشد شوقنا الى تعجيل راحاتكم الكريمة و التمتع بقرينكم الحبيب و انما اسألكم الله تعالى الذي لم يقدر لنا ان نساعد برؤيتكم حقاً الا اننا نرجو ان يعفينا جميعاً بركاته و وجودكم الشريف و امتداد ظلالكم الطليلة التي تجف في فسطاط عظمها النبوة و حناظره بختنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

قد تشرفت اخيراً برؤية جاسيتكم المباركة و قد تشرفت بالزيارة و كنت كثير الشوق الى البصر و الاستفادة مما تنقله من من كنات دقيقة و تشيد البصر من التفانيات عبقرة

و تنب عليه من مطالب عالية و ان حصلت في ذهن عددنا بلوت في بعض المواضع و قد كانا نرجو ان يكون التامل من جهة المباني الدسولية التي في الدرر في كثير من المسائل

و كيف كانا نباحث الواهتم به و لم نعطى الفرصة في عالم التعلقات على الوسيلة و كيف لم تكن كذلك و هي حاضرة عن اربعة حاية من اجل التلويح و بغيره تكريمه و شوقنا الى

ابواب العيون و شوقنا لعوده الى عالمنا و قد كانا نرجو ان يكون التامل من جهة المباني الدسولية التي في الدرر في كثير من المسائل و كيف لم تكن كذلك و هي حاضرة عن اربعة حاية من اجل التلويح و بغيره تكريمه و شوقنا الى

ابواب العيون و شوقنا لعوده الى عالمنا و قد كانا نرجو ان يكون التامل من جهة المباني الدسولية التي في الدرر في كثير من المسائل و كيف لم تكن كذلك و هي حاضرة عن اربعة حاية من اجل التلويح و بغيره تكريمه و شوقنا الى

ابواب العيون و شوقنا لعوده الى عالمنا و قد كانا نرجو ان يكون التامل من جهة المباني الدسولية التي في الدرر في كثير من المسائل و كيف لم تكن كذلك و هي حاضرة عن اربعة حاية من اجل التلويح و بغيره تكريمه و شوقنا الى

لقد ارادى الله ان يجمع بيننا و بينكم في هذا العالم و قد كانا نرجو ان يكون التامل من جهة المباني الدسولية التي في الدرر في كثير من المسائل و كيف لم تكن كذلك و هي حاضرة عن اربعة حاية من اجل التلويح و بغيره تكريمه و شوقنا الى

بسمه تعالی^۱

[به:] سرورم و مولایم و قبله‌ای که قلبم در پیشگاهش سجده می‌گزارد و عمویم! و این عمو چه واژه شیرینی است و چقدر در اعماق جانم جا گرفته است.

سلام علیکم و رحمة الله و بركاته

اما بعد، چقدر مشتاق بوسیدن دستان کریمتان و بهره بردن از جوار دوست‌داشتنی حضرتتان هستم. از خداوند متعال که تاکنون سعادت دیدارتان را برای ما مقدور نساخته، خواستارم که همه‌مان را از دوام وجود شریف و بقای سایه گسترده‌تان بهره‌مند فرماید؛ که ما در سایه‌سار آن جناب، عاطفه و مهر پدری را می‌یابیم.

پس از چندی، به رؤیت حاشیه مبارک شما بر وسیله النجاة مفتخر شدم. بسیار مشتاق بودم که آن را مطالعه کنم و از نکات دقیق، ظرایف هوشمندانه و مطالب برجسته‌ای که این کتاب بیان می‌دارد و به آن اشاره می‌کند، بهره‌مند شوم. هرچند درباره برخی موضوعات دقیق، نکاتی به ذهنم می‌رسد. همچنین نکات دیگری نیز نسبت به برخی از مطالب کتاب در ذهن دارم که چه بسا به مبانی بازگردد که ریشه بسیاری از مسائل هستند.

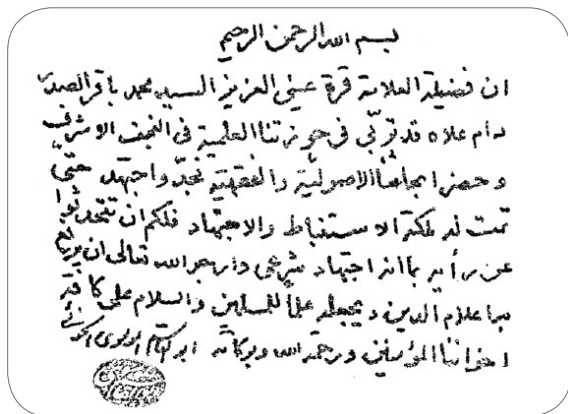
به هر حال، ای کاش اقدام به چاپ آن می‌نمودید. با این کار حتماً این حاشیه صدرنشین عرصه تعلیق‌نگاری بر وسیله النجاة خواهد شد و چرا چنین نباشد؟ در حالی که این حاشیه از کسی صادر شده است که صاحب یکی از والاترین شامه‌های علمی و برجسته‌ترین نبوغ‌های فکری است و یگانه‌ای در میان علما و مجتهدان و صدر دنیا و دین است.

درودهای خالصانه و برادرانه‌ام نثار پسرعمویم، علامه حجت الاسلام ابوکاظم [سید رضا] و علامه بزرگ سید موسی و برادر دانشمند و شریف آن دو باد. خداوند همه آنان را سلامت بدارد.

محمدباقر صدر

نمی‌دانم آیا بعد از تحولات اخیر و فوت عده‌ای از بزرگان، اخباری مربوط به سیاست علمی وجود دارد که پسرعموی ما سید ابوکاظم بتواند جزئیات و مسائل آن را با ما در میان بگذارد یا نه؟!

۱. این نامه زیر نظر گروه مترجمان پژوهشگاه شهید محمدباقر صدر ترجمه شده است.



اجازة اجتهدا به سید محمدباقر صدر از جانب سید ابوالقاسم خویی.

دانشمند ارجمند، جناب علامه، نور چشم عزیزم، سید محمدباقر صدر، در حوزه علمی ما در نجف اشرف تربیت یافته و در درس‌های اصولی و فقهی ما حاضر شده است و پس از مدتی با تلاش و کوشش فراوان ملکه استنباط و اجتهدا برایش حاصل شده است. از این رو می‌توان نظر ایشان را به عنوان اجتهدا شرعی نقل کرد. از خداوند متعال می‌خواهم که به واسطه او پرچم دین را استوار سازد و او را از بزرگان دین قرار دهد. درود و رحمت و برکات خداوند بر همه برادران مؤمنان. ابوالقاسم الموسوی الخوئی.^۱

۱. متن این سند را گروه مترجمان پژوهشگاه شهید محمدباقر صدر ترجمه کرده‌اند.

پیوست ۵

بسته دعا لی

صدیق العزیزه العالیه - المستعزه

یا الله ما اخی مکانک فی لبنان وما اخلاه فی بوعرب و جبیل و انکنت داما و ایدا فی
 قلب و روح و خصوصاً فی بعلج الراس علی شئی صفا یدکن بل و یرشدی
 البصر و یدلنی علی کل و قد وعلنا لبنان فی یوم الاربعاء الخامس من شهر رجبیم الحرام
 فاستقبلنا لبنان واصلحنا حرم استقبال و مدعیه و قد ما جانا بیت البیت الی
 الم لم نخرج یوم و درنا و اوج اخبرناهم باسوع السفر و عنده ما طرقتنا البوابات و انا و امی
 ففتحت لنا البواب فناء سابه (.....) قریبه الی النفس بحیب
 الی المرح فبأنا هلاک است است فاطمه ففادت نعم فاطمه فاحمد لله الذی حقق
 فی اناسینا صیاً کما رغب و زید و انکر لله عزیزنی
 لا ادری کل تغیر من اناسی کثراً و صل تنشعرب و حشر و وحده فی غایا
 علی کما کنت اشعر عنده ما کنت فی لبنان ارجو انه یقونی رتاجه من
 جمیع طبع البیوت و ان یقونی من فی اتصال باج عسر الکی فی عن کلی جریه
 فی النعم الاشراف عدین علی کل شئی عانا کثرة الطیرین بیدری و اخبرنا
 و مشورنا بعض الرسائل الی صوره یسهم السید اسع الم قر اسم اخیا
 العزیزنی کما اس الی انک شتانی لبنان سوی ما را کناه
 فی قریضه اسم الشام الی صید و کلات شتی را کناه جیا و ان کلات صمود الجبال
 لا یملو من مخاطره و خوف و کنته خوف لندف علی کل حال و سوف اکتب الیک
 فیه بعد کما یجید الی الامر فکنت لست فاطمه عود سناء لسان فی العوا
 عندی صدیق لبنانیه سوف تغیر من کلا صرا الفرس جمیع العزیزین
 و اضراً فتمیل سلامی و شوقی و حبی سیدتی الودعه صید لک سلامی
 الرعا و شوقی الیک و رمز فاطمه لله الی الابد

الله العبد

نامه بنت الهدی صدر از لبنان به همسر آقای عبدالأمیر قیلان که به خاطر تحصیلات
 حوزوی آقای قیلان ساکن نجف شده بودند. (سال ۱۳۸۱ قمری / ۱۳۴۱ شمسی، زمان
 ازدواج سید محمدباقر صدر)

بسمه تعالی^۱

دوست عزیز و ارزشمند، عزه خانم

چقدر جای تو در لبنان و خطه‌ها و کوه‌های آن خالی است. هرچند که اینجا، به‌خصوص در کشور فوق‌العاده‌ات، پیوسته و همیشه در قلب و جان من حضور داشتی. چون اینجا همه‌چیز تو را یاد من می‌آورد و به سمت تو هدایت می‌کند و تو را نشانم می‌دهد. ما چهارشنبه پنجم ذی الحجه به لبنان رسیدیم، و لبنان و مردم آن به بهترین و عالی‌ترین شکل از ما استقبال کردند. در خانه پسرعمو [سید موسی صدر] غافلگیر شدیم، چون ما به آن‌ها گفته بودیم کدام هفته می‌آییم. اما از روز آن حرفی نزده بودیم و وقتی من و مادر در زدیم، دختر جوانی [...] آشنای جان و دوست‌داشتنی در را باز کرد. [...] از او پرسیدیم آیا تو فاطمه خانم هستی؟ و او گفت بله، من فاطمه‌ام. خدا را شاکرم که آرزوهایی که برایش داشتیم محقق کرد و او همان‌طور است که دوست داریم و می‌خواهیم.

نمی‌دانم آیا هیچ روزهای [حضورم را] به یاد می‌آوری و الآن، همان حس وحشت و تنهایی‌ای را که من در زمان حضور تو در لبنان داشتم، تو هم حس می‌کنی؟! لطفاً از همه جهات خیالت راحت باشد و دائماً با من در تماس باش. برایم درباره تمام اتفاقات جدیدی که در نجف اشرف افتاده بنویس و درباره همه‌چیز با من صحبت کن که خیلی دلم برای کشورم و اخبار و مسائل آن تنگ شده است. نامه‌هایی را که برایم به اسم پسرعمو و بعد به اسم برادر عزیزم می‌نویسی، به صور بفرست. عزیزم! تا الآن از لبنان فقط در حد مسیرمان از شام به صور را دیده‌ام و همان‌ها خیلی فوق‌العاده بودند. هرچند بالا رفتن از کوه خطر و ترس هم داشت، ولی ترس در هر حال لذتبخش است و بعداً تمام ماجراها را برایت می‌نویسم. به عروسمان فاطمه خانم گفتیم من در عراق یک دوست لبنانی دارم که تو بیشتر از همه عراقی‌ها حرف او را خواهی فهمید.

در آخر، سلام و اشتیاق و عشق مرا بپذیر. مادرم سلام معطر و اشتیاق فراوانش را به تو هدیه می‌کند. تا ابد برایم بمانی.

ارادتمند تو
آمنه صدر.

۱. متن هر دو نامه این پیوست را که نخستین بار است به فارسی منتشر می‌شوند، اسما خواجه‌زاده، زیر نظر موسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، ترجمه کرده است. چهار کلمه از نامه اول، و درخواست خانواده شهید صدر، و قسمت‌هایی از نامه دوم، به خاطر متن نامه که بنت‌الهدی صدر خواسته است کسی از گفته‌اش با خبر نشود، حذف شده است.

بمنه معان

هذه جنة النعمان است عذرا لا عدو لها
 اليوم استنبت على شمس دساقه العجيبه وكنت مره قبل ذلك من بعد
 الكفاية لعله حاجه باره عن حيز وسعاده انكسار في لبنان بعد ان صرحت وانا
 في طريقه الى المظهر مع السيده والده في بيروت على رار اتصال العاصره واصدقيا الرب
 جسدوله والعمر انه ما وقتنا البياض في ابواب حزنه وانا منظر وبقيت السيده والده
 واني المعاني ينشرون في السيره ولا تملكنا على موكب سرع الكسوف وكنا اول من الموجد قرب
 جدا ولهم في السطح ان نعلق مرع يدى حبه العزبه نزيده والمكره لانتب الى قول

الرهاده في لبنان عذب بعد وانا
 ادرى مقداركم عظم ارجوا دانيو ناسبا
 قاضيه المسند والاوسى على يان لم تقدره بالسر الى ان
 ١٢١٠ وعلمكم حالكم في لبنان بعد ان المزرع على حذو وسوسا
 بالنسبه الى الاستغناء منى في لبنان بعد ان المزرع على حذو وسوسا
 منى لطف موجوده لطفنا في لبنان بعد ان المزرع على حذو وسوسا
 فانه المصير الواسع في قمر قرب القضاة والربيع الى انك الرباب الطيبه الطاهره
 فني يا هزبري مخلونهم لجر الدوان والمصير الفوق مع صبرا بعدت حشر ورمها ورايت
 اروع مبرا واركانه العجب بله القصف وعاصمه الرمانه طماحلى الرمنديرا وراوسم
 المصير في قمره لطفنا في لبنان بعد ان المزرع على حذو وسوسا
 فانه لنباره مره جميع طماحلى على بعثنا لا بعثنا لطفنا في لبنان بعد ان المزرع على حذو وسوسا
 فانه لنباره مبره جميع طماحلى على بعثنا لا بعثنا لطفنا في لبنان بعد ان المزرع على حذو وسوسا

اعنه

نامه بنت الهدى صدر از لبنان به همسر آقای عبدالأمیر قبالان (سال ۱۳۸۱ قمری / ۱۳۴۱

شمسی) زمان ازدواج سید محمدباقر صدر

بسمه تعالی

عزیز گران‌قدم، عزه خانم، خداوند حفظت کند.

امروز خورشید نامه دوست‌داشتنی تو بر من تابید. من قبل از آن در صدد نوشتن نامه برای تو بودم و می‌خواستم خبر صحت و سلامتی خانواده‌ات را در لبنان به تو بدهم و بگویم در مسیرمان برای دکتر رفتن مادر در بیروت به خانه - آباد - خانواده‌ات سر زدم. و خدا را شکر راحت آنجا را پیدا کردیم. ماشین را کنار در نگه داشتیم و من پیاده شدم و مادر جان و برادر عزیزم در ماشین منتظرم ماندند، چون وقت دکتر داشتیم و زمان زیادی تا موعد آن نبود. با این حال نتوانستم این فرصت ملاقات با مادرت و نوشتن از او برای تو را از دست بدهم.

[...]

هوا لبنانی است. لبنان بسیار دلنشین، و نمی‌دانم آنجا هوا چقدر گرم است. امیدوارم در این وقت سال هوا خیلی طاقت‌فرسا نباشد. همین‌طور نمی‌دانم آیا هنوز درباره سفر به ایران فکر می‌کنید یا نه؟ در هر حال، جای شما در کشور عزیزتان لبنان، مخصوصاً برای شخص من، واقعاً خالی است. ای کاش پارسال به لبنان می‌آمدیم تا تو باشی، یا تو سفرت را تا امسال به تعویق انداخته بودی. در هر حال تنها دلخوشی من نزدیکی دیدار و بازگشت به آن گستره طیب و طاهر است. چون عزیزم ما برای جو عراق و محیط نجف آفریده شده‌ایم، حالا هرچقدر از آن دور شده باشیم یا فوق‌العاده‌تر از آن را دیده باشیم. نجف شهر پارسایی و پایتخت زهد است و چقدر زهد در آن شیرین و چقدر ضیق در نواحی آن گسترده است.

عزیزم! نمی‌توانم برایت توصیف کنم که همه ما همیشه در لبنان با چه اخلاق عالی‌ای از طرف همه طبقات مردم مواجه هستیم. درواقع، من الآن دلیل دل‌تنگی مسافرانی که تعطیلات تابستانی را در لبنان می‌گذرانند می‌فهمم، چون لبنان واقعاً کشور هوای خوب و اخلاق خوب است. خداوند شما را به جاده صواب هدایت کند. زنده باشی.

در انتظار پاسخ تو؛

آمنه

پیوست ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله العظيم جليلة الله تعالى ورعا

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

و بعد ثالث کتاب دیکم هذه الرسالة في اليوم السابع من شهر يوم وفاة الإمام الحسن عليه الصلوة والسلام هذا السلام المحترم الذي عاشت أنفسنا لمحمد المصلح والباقي وأكلها وقد رلد أن يكون هذا ثابتا صابرا وهديري رسالة ربه وسريته جد استخفاف في أيه والروين الطغاة وتغدر سواتهم الخبيثة والظنية نتيجة مؤامراتهم على الإسلام وتكيدهم للحسين ومآف به - بأيدى - والحياة تنفي به اذ ينفق على يغش عن الموت قد جرد كماله الدرديا شهادته والصلوة في سبيل الله حق جانه الشارة أخيرا يحلل إلى قسم معاوية وما عذب سم يشق الذات والناث الصابر من جوارحه الله الجوار ربه وفردول ولحقه والاداء الله العلي العظيم

حمد لله الذي جعله الله تعالى من اهتمامكم واهتمامكم الوجبة العريضة السلام عالم جدمين بشأن شراء دار ورجو ترجع مبلغ سبعة مئة لانت وافي وقد ركم ابو الوجيه هذه الاهتمامات وارجو من المولى سبحانه وتعالى أن يتقبب الجميع الموفق بأفضل ما يشاء به المحسن ويرزق توفيقه ومجوله غير الدنيا وخير الاخرة انه سميع مجيب نحمد الله في نفس الوقت اعتذر عن قبول هذه الشراء دار الذي لا أشعر بجاهت إلى المصلحة هذه الدنيا والادب تقدر ما يترك في الاستقرار للفرار لما رسة المسؤليات الدينية وهذا يحصل في بيت التجارة المناسب أيضا ولئن كان اولادى سون لن يصلوا من أبيهم على يراث من هذه البئيل عليهم أسوء بابهم الذي لم يقتنع له ابرء دارا ولحقارا وما صنع بئدلت وغيرت ذلك والنفس سلطان الحدث

سبح في الوقت الذي يحتاج لنا فيه ان نقول المرحبة من ثبات

نامه سيد محمد باقر صدر به شيخ على كوراني، در مورد یکی از مقلدینی که قصد داشته برای ایشان خانه بخرد (۷ صفر ۱۳۹۲ / ۳ فروردین ۱۳۵۱). (صفحه اول)

بلی مرفوع و بتكون حقیقة اکثر استعمل و اذین منه و اوسع من و جرد و بتكون
جذبة حقیقة یبینه یكون ایضا اثبات لمرجیة یتشابه علیه المراجع
و لایكون بعد وفاة المرجع میراثا و لا اداة استعملك و هذا یتناول
المستعمل

ثم انه بعدد المبلغ المتروک به للدار هکذا امتزاج لدعین فی اساس البتة
عن قبول الدار و هو تحويل المبلغ الى مصرف آخر و هو شراء ارض تربتها
من الصحن و مراکز الخوة فی المساجد بناء بمجموعة من الشقق علی حدیثیة لخلق
و جعل البناية و تفاعل کثیر الحیطة المصلین لانه الطالب المصل اسم
یواجه مشكلة کبيرة من ناحية اجرد السكن الصحابة یوما بعد یوم و من
ناحية اخرى یزداد اهمية الطالب المصل با استمرار لعدة عوائل و ظروف
و طین ان فکره من هذه البسیل اذا انفذناها فکون تصیر نواة لایزال و الواقع
ان العتبة انفسه فی الموضع قلب الدسنا و البناية لدراسة الفوائده علی معرفة
بن الدارس و المساجد و هذه العتبة لایمکن علیها ان یلیل عن طریق
العدول الى ارض بعيدة عن الصحن جدهن قبیل الدراضی الواقعة بکن
البحر و الکوفة ! لایس علیها سکنیة الطلبة فی مثل مثل المناطق
النائية و لهذا فالتفضل فی نظرنا ان نحن المشكلة عن طریق فکره
الحواجب و الشقق التي یتم بناء بمجموعة من الشقق علی ارض مسطحة مسیة
نأل المولى سبحانه و تعالی التوفیق بجمع و منه نستمد الهدایة و
الموتعم و السلام علیکم و علی اهل الدجبة و الرحمة و رحمة الله رب العالمین

نامه سید محمد باقر صدر به شیخ علی کورانی، درمورد یکی از مقلدینی که قصد داشته برای

ایشان خانه بخرد (۷ صفر ۱۳۹۲ / ۳ فروردین ۱۳۵۱). (صفحه دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عزیز بزرگوار - که خداوند حافظ و نگه دارش باشد -

السلام علیکم ورحمة الله و بركاته

این نامه را روز هفتم صفر، روز شهادت امام حسن علیه الصلوة والسلام می نویسم. این امام آزموده شده که در سخت ترین شرایط زندگی کرد و مقدر شده بود در حالی که می بیند رسالت پروردگارش و شریعت جدش در دستان امویان طاغی از هم دریده می شود و جایگاه حقیقی آن میان امت، در نتیجه توطئه های آن ها علیه اسلام و کیدشان علیه مسلمانان، نابود می شود پایدار و باثبات و صبور باشد. گویی که او - پدر و مادرم به فدایش - در حالی که زندگی به او سخت می گیرد یا بر او تنگ می شود، دنبال مرگ می گردد اما آن را نمی یابد، آن طور که اولیا شهادت در راه خدا را می طلبند، تا اینکه شهادت بالأخره با سمی که معاویه به او داد نزد او آمد. و چقدر گواراست سمی که انسان باثبات و صبور را از جوار دشمنانش به جوار پروردگارش منتقل می کند. و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

آقای علاءالدین - حفظه الله - درباره اهتمام شما و جناب آقای حاج کاظم عبدالحسین برای خرید خانه و اختصاص هدیه ای به مبلغ هفت [هزار دینار] به این منظور برایم صحبت کرد. من از این گونه توجهات شما دوستان قدردانی می کنم و از خداوند سبحان می خواهم که به اهداکننده، بهترین پاداش های مربوط به نیکوکاران را اعطا فرماید و بر توفیقاتش بیفزاید و خیر دنیا و آخرت را نصیب او کند که خداوند شنوا و اجابت کننده است. اما من در عین حال از پذیرش این مبلغ اهدایی برای خرید خانه، پوزش می طلبم؛ زیرا احساس می کنم نیازی به بهره مندی از این دنیا ندارم، مگر به اندازه ای که آرامش و ثبات لازم را برای انجام مسئولیت های دینی فراهم سازد که این امر در خانه استیجاری هم محقق می شود. فرزندانم وقتی ببینند هیچ میراثی از این قبیل از پدر خود به ارث نبرده اند، خواهند توانست به پدرشان تأسی بجویند که او نیز هیچ خانه و ملکی از پدرش به ارث نبرد. و ما أَصْنَعُ بِقَدِّکِ و غیر قَدِّکِ، و النَّفْسُ مَطَانِئُهَا فِی غَدِّ جَدَّتْ، آخر «فدک» و غیر فدک به چه کار آیدم که فردا جای انسان، در گور است.» [بخشی از نامه امام علی^(ع) به عثمان بن حنیف، نهج البلاغه، نامه ۴۵]

۱. متن هر دو نامه را اسماء خواجهرزاده، زیر نظر مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، ترجمه کرده است.

بله، وقتی برایمان فرصت پیش بیاید که مرجعیت را از ذات به موضوع تبدیل کنیم و مرجعیت حقیقتی بزرگ‌تر و ماندگارتر از شخص و وسیع‌تر از وجود او باشد، چنین وقتی شایسته است خانه‌ای باشد که خانه ثابت مرجعیت باشد و مراجع یکی پس از دیگری آنجا زندگی کنند و بعد از وفات مرجع، به‌عنوان میراث و ابزار سوءاستفاده قرار نگیرد. و این چیزی است که برای آینده می‌گذارند.

بعد از آن، و با توجه به عذر داشتن از قبول خانه، برای مبلغ هبه‌شده برای آن پیشنهادی دارم. پیشنهاد این است که این مبلغ به مصرف دیگری برسد؛ با آن زمینی تقریباً نزدیک صحن و مراکز حوزه در مساجد خریداری شود و چند واحد در سه طبقه ساخته شود و ساختمان را برای سکونت طلاب متأهل وقف کنند. طلبه متأهل هم اکنون با مشکلات اجاره‌خانه که همواره در حال افزایش است، مواجه است. اهمیت طلبه متأهل با توجه به عوامل و شرایط مختلف مدام بیشتر و بیشتر می‌شود [و شرایط باید برایش فراهم باشد]. تصور می‌کنم اگر ایده‌ای از این قبیل را اجرا کنیم هسته چنین ایده‌هایی تشکیل می‌شود. واقعیت این است که مانع مهم در این موضوع قیمت [گران] زمین در نزدیکی مدارس و مساجد است. و از نظر عملی نمی‌توان این مانع را از راه عدول به زمینی بسیار دور از صحن، مثل زمین‌های میان نجف و کوفه، از بین برد، چون اسکان طلاب در چنین مناطق دورافتاده‌ای عملی نیست. برای همین، به نظر من بهتر است که مشکل از طریق ایده طبقات و واحدهایی حل شود که می‌توان از طریق آن چندین واحد را روی زمینی تقریباً کوچک ساخت.

از خداوند سبحان می‌خواهم به همه توفیق دهد و از او هدایت طلب می‌کنیم. سلام بر شما و بر همه عزیزان و برادران و رحمت و برکات خداوند بر شما.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 عَنْ بَرِيقِ الْمُنِيرِ عَمِّهِ الْكَاسِمِ بِأَمْرِ خَلْفِهِ أَمِيرِ تَحَالِي وَرَحَاهُ
 السَّلَامِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
 أَرْجُوا أَنْ تَكُونُوا جَمِيعًا أَنْتُمْ الْعَصَّةُ وَالْعَاقِبَةُ وَأَنْ تَكُونُوا
 قَدْ اسْتَعَدَّكُمْ جَمِيعًا اسْتِغَاثًا لِمَرْحَبِ جَدِّ الْعِدَّةِ الْعَاقِبَةِ
 الَّتِي تَنْتَهِى السُّلُوسُ وَمَرْقُفُ الْقُدْرَةِ الْمَقْدُودَةُ وَأُحَدِّثُ
 بِمَنْتِ الْوُجُودِ الْعَتَمَاتِ وَالْأَسْرَاحِ الْفَتْرَاتِ لَعَلَّكُمْ فَتَحْتَ اللَّهُ سَبَابَهُ
 وَتَحَالَى حَقِّ حَسَنِ عِلْمِهِ وَعَظِيمِ اسْتِغَاثِهِ وَنَدَاهُ تَحَالَى
 الْمَرْسَاةَ وَالْعَرِيشَةَ وَعَظِيمِ الْمَرْحَبِ
 (.....)

بِعَفْصِ الْمُنِيرِ الْمَدِينِ أَتَحَالَى بِرَأْفَاتِ قَبْرِهِ
 بِمَنْتِ تَحْتَمُرُ مِنَ الْمَاءِ مَوْكِدًا أَنْتُمْ لَوْحَتُهُ وَعَظِيمِ الْإِرَادَةِ يَقْدِرُ
 تَكْلِيفُ الْإِلَهَادِ فَأَرْحَبُ الْجَوَابِ لَهُ بِمَا اسْتَكْرَأْتُمْ بِرَأْفِ
 ضِيَاءِ شَوْحِ حُلِّ خَدِّهِ الْمَرَارَةِ هَذَا الْمَقْبِلِ لِنَفْسِي وَأَمَّا أَنْتُمْ
 وَتَحْتَمُرُ لِسْرْمَتِهِ وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ خَدُّهُ لَكُونُوا
 وَسَيُطَافِي أَيْضًا لَحْدَهُ الْمَاءُ إِلَى جَدِّهِ مِنَ الْحَبِيبَةِ وَهَلْ
 وَهَلْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ
 الْجَوَابِ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ
 أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ
 بِهَذَا السَّيِّدِ الْبَازِئِ وَأَكْبَرُكُمْ بِالْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
 اسْمُهُ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ
 رَحْمَتُهُ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ
 عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

نامهٔ سید محمدباقر صدر به سید نورالدین اشکوری، در مورد اهدای مبلغی پول به آقای صدر که ایشان ترجیح می‌دادند بین جمعی از طلاب تقسیم شود.

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عزیز معظم حجت الاسلام ابا محمد - که خداوند حافظ و نگه دارش باشد -
السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

امیدوارم همگی در صحت و عافیت کامل به سر ببرید و بعد از آن شوک عاطفی که جمع را پراکنده کرد و قلب‌های متحد را از هم درید و چهره‌های دوستدار هم و جان‌های به هم وابسته را از هم دور کرد نشاط روحی خود را بازیافته باشید. خدا را بر بلای نیکو و امتحان عظیمش شکر می‌کنیم و از او خواهان امداد و یاری و اجر عظیم هستیم.
(...)

یکی از محسنین متدین با من تماس گرفت و مایل بود مبلغ مختصری را هبه کند و تأکید کرد که حقوقی بر گردنش نیست و فقط از زحمات علما قدردانی می‌کند. من بعد از تشکر و تقدیر به او جواب دادم که عادت ندارم اموالی از این قبیل را برای خودم بگیرم و فقط حقوق شرعی را دریافت می‌کنم اما اگر دوست داری می‌توانم آن را بگیرم تا واسطه رساندن این مال به جمعی از طلاب و اهل علم که اخیراً از نجف رفته‌اند باشم. در جواب گفت: سید مختار است آن را به هر که می‌خواهد برساند.

به همین دلیل دوست داریم به نحوی که آقای باقری با شما صحبت می‌کند آن را به عنوان مساعده میان طلاب تقسیم کنیم. شما هم می‌توانید مشورت کنید و نام‌های دیگری را - در صورت دارا بودن ملاک - اضافه کنید.
خداوند همه شما را با چشم همیشه بیدار خود مراقبت نماید و جانم فدای همه شما. و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۱. بخشی از این نامه مخدوش شده است.

الأضواء

نشرة إسلامية عامة
تصدر في النجف الأشرف

الاشتراك السنوي دينار واحد
عن ستة أشهر نصف دينار

الإدارة (مكتب الأضواء)
النجف الأشرف الجمهورية العراقية
تفون المراسلات المالية باسم :

كاظم الحلفي

من العدد ٤٠ فلساً

تصوير صفحة أول مجلة الأضواء پس از ملحق شدن به جماعة العلماء

الافتاء

مفتی اعظم پاکستان اسلامیہ
مفتی اعظم پاکستان اسلامیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قَدْ طَعْنَا دَمِينًا لَمْ يَكُنْ دُونَكَ يَبِينُ لَا يَهْدِي بِالْقَمَرِ مَنَاسِكَ
يُصَوِّرُهُ سُبُلُكَ كَرِيمٍ وَيُخْرِجُهُ هَيْبَتُكَ عِلَالًا إِلَى الْخُورِ
وَأَذِيَّةٍ وَتَهْدِيهِ بِهَيْبَتِكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝ رَبَّنَا كَرِمْ

الافتاء الإسلامي	١ محرم الحرام ١٣٧٩	التجف الإسلامي
العدد الثاني	٢٦ حزيران ١٩٦٠	الجمهورية العراقية

مفتي الإسلام

والدعاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ذات رسالة فيها كن فونها هي :

أولاً : المقابلة التي تسع على الرسالة في نظر الدعوة طاعة
تدريساً يقينياً ، فمفسدات ما يرسخ هذا الطابع القديسي
اليقيني في نفوس العامة ، و زاد أفعالياتهم وتصانف طاقاتهم
وقد ذلك يجد قادة كل دعوة أن يمشوا على الرسالة التي
يجعلوا لها لونا من التقديس العميق ، وغفلوا في نفوس العامة
اليقين المطلق وغير المحدود بصحة الرسالة ونحوها على كل
نقاش وجدال ، لينادى هذا الإيمان اليقيني طاعة حرارية
دائمة في مجال العمل والتشريع .

ومن الواضح أن طبيعة الرسالة الإسلامية تكون لها هذا
الطابع في نفوس العامة ، لأنها ليست نتيجة احتداد معين
يكون عرصة فحشا ، أو حصيلة تجارب محدودة قد لا تصور
الواقع تصويراً كاملاً ، وإنما هي الرسالة الحقة التي اعطتها
الله سبحانه للإنسانية ، وبعت يساعلم رسوله على الله داية

ان الرسالة الإسلامية خصائص ومميزات في كل
المقول والبيان ، تبرز على أنها أكمل الرسالات واجدها
بالدعوة والتجديد والخلود ، ومن تلك المميزات التي تبرز فيها
خصائص الرسالة الإسلامية قوية رامة البيان العملي ميدان
الدعوة وحمل لواء الرسالة ، فإن الدعوة إلى الرسالة الإسلامية
تستل على أكثر الدورات إلى مخاض الرسالات الأخرى
بأنها تستدس الرسالة نفسها وطبيعتها الخاصة فتعبر قوتها
وشروط نجاحها ، ومقوماتها الروحية في مجال الجهاد والكمال
الرسالة الإسلامية تكون الدعوة بهدوء العناصر والشروط
والقومات بما لا يمكن لرسالة أخرى أن تقوم بذلك ، ولونا
تضطر كثير من الدورات أن تستعدي بعض تلك المقومات
الروحية من حيث أخرى غير رسالاتها التي تشبهها
لوحصل رايها .

وام تلك القومات الروحية التي تحتاجها كل دعوة

نموه اي از سرمقاله مجله الاضواء، با عنوان «رسالتنا»، به قلم سيّد محمد باقر صدر

پیوست ۸

(۳) در حالی که برائے وصال پیشین او عرفا معیوب بسیار زشت و مجاز است یا غیره و به بعضی از مجازات نظر کردن بر این از صاحب حکم دارد ۲ -

کشم جابر است. و نظر کردن بیدن و بیدن جابر است.

(۳) روشن این جا در مدارس خواندن و تفسیر کمالیسم که جایز نیست و غیر ضرورت الوقت که از جهت خواندن حکومت و این آماره لایق مکتب خاصه -

در صورتی که موجب به جریان یافتن افکار گردد جایز نیست.

(۵) در اجتماعات عامه اهل سنت از ما بیم تقویر کنند و این اجتماعات باکم مذرب است
معهده میشود و آبشارت کردن در پیش اینها که جایز نیست بماند -

در صورتی که زنجیر (۵) به آن است

(۶) طبرستان و ری: این کتاب ۵۰ جلد دارد

خیمہ اصل کتب و اوراق ہے لیکن بڑا بڑا کتب خانہ ہے اس میں تمام کتب و اوراق جمع ہیں
 اور ان کو دیکھ کر دوا اور دوا کے لئے کتب خانہ مفید ہے کتب خانہ کے لئے جو کتب و اوراق جمع ہیں
 اور دوا کے لئے کتب خانہ مفید ہے کتب خانہ کے لئے جو کتب و اوراق جمع ہیں
 اور دوا کے لئے کتب خانہ مفید ہے کتب خانہ کے لئے جو کتب و اوراق جمع ہیں

و بعد از آنکه در آنجا رسید و در راه حبیب و رفیق را دید و با آنها نشست
چون که از آنجا رفت و در راه رسید.

جائز است. چنانچه سنه ۱۳۸۴ م در کربلا

وقتی در آن بلاد که مفت و مست ماه و مست بدل مکن بخشد و از طرف شعبه موسسات
برای چاپ کرد و نشر میکند که مصلحت روزگار از حق سیران خود را به - ایام و
کون و مکان سائنات از دست ظاهر -

(Handwritten Persian script)

نمونه‌ای از جواب سیّد محمدباقر صدر به استفتائات فارسی،

۱۳) سیرای که از حیران برتری حاصل از کسره طایر شمرده بشود یا طیر بهشتی است چه حکم دارد -
چنانچه اشکالی از نظر مابین باشد لا فایده، پس آن از استنابات منه است و طاعت

۱۴) در کار بدو در بیست که مصافحه کردن با دشمن یا موسوم داشتن را عین و حذف شمرده شود
تکلیف شرعی این ریاست چه باشد -

مصافحه با دشمن چنانچه جایز نیست چه رسد به مجرم و ادرع
۱۵) در آگاهی بدو در بیست که مصافحه کردن با دشمن یا موسوم داشتن را عین و حذف شمرده شود
پس ریاستش را با بدو هم آید چه تکلیف دارد با آنکه خانه او را حمله کند و مقتول نماید
یقیناً مقدر نیست، در هر یک که با کتف عدو باشد حکم بمرد او داده و در هر یک
که با کتف با دشمن باشد حکم بمرد او داده و در هر یک که با کتف با دشمن باشد حکم بمرد او داده و در هر یک
که با کتف با دشمن باشد حکم بمرد او داده و در هر یک که با کتف با دشمن باشد حکم بمرد او داده و در هر یک

۱۶) در آگاهی بدو در بیست که مصافحه کردن با دشمن یا موسوم داشتن را عین و حذف شمرده شود
پس ریاستش را با بدو هم آید چه تکلیف دارد با آنکه خانه او را حمله کند و مقتول نماید
یقیناً مقدر نیست، در هر یک که با کتف عدو باشد حکم بمرد او داده و در هر یک
که با کتف با دشمن باشد حکم بمرد او داده و در هر یک که با کتف با دشمن باشد حکم بمرد او داده و در هر یک
که با کتف با دشمن باشد حکم بمرد او داده و در هر یک که با کتف با دشمن باشد حکم بمرد او داده و در هر یک

نمونه‌ای از جواب سید محمدباقر صدر به استفتائات فارسی

س. در جایی که برای زن‌ها پوشیدن رو عرفاً معیوب می‌باشد، کشف وجه جایز است یا خیر؟ و بالفرض اگر جایز است نظر کردن به این زن‌ها چه حکم دارد؟
جایز است و نظر کردن بدون ریه نیز جایز است.

س. در مثل این جاها در مدارس خواندن دخترها با پسرها جایز می‌شود یا خیر؟ خصوصاً آنوقت که از جهت قوانین حکومتیه در بین آن‌ها تفریق ممکن نباشد.
در صورتی که موجب بی‌حجابی یا فساد اخلاق گردد جایز نیست.

س. در اجتماعات عامه اهل سنت زن‌ها هم تقریر می‌کنند و این اجتماعات به اسم مذهب اسلام منعقد می‌شود. آیا شرکت کردن در مثل اینجاها جایز می‌باشد یا نه؟
در صورت عدم ترتب حرام جایز است.

س. طعام و ذبیحه اهل کتاب چه حکم دارد؟
ذبیحه اهل کتاب حرام است، لیکن غیر از آن، بقیه اطعمه چنانکه علم به نجاست آن‌ها نباشد جایز است.

س. کار کردن زن‌ها در دوائر حکومتیه، با اینکه نمی‌توانند مقید به حجاب بشوند، چه حکم دارد. خصوصاً در موقعی که امر معاش موقوف باشد بر کار کردن زن و شوهر هر دوتا؟

کار کردن در دوائر منافات با حجاب شرعی که عبارت از ستر ما عداى وجه کفین می‌باشد ندارد.

س. تصاویر و فیلم‌ها که به اسم دیار مدینه و دربار حبیب و غیرها در سینماها می‌آید دیدنش چطور است اگر از غنا و رقص پاک باشد؟
جائز است، چنانچه مستلزم محرم دیگری نشود.

س. در آن بلادها که هفت و هشت ماه [رؤیت معدل] ممکن نمی‌شود و از طرف شعبه موسمیات [...] چاپ کرده نشر می‌کنند که [...] روز ماه از محاق بیرون خواهد آمد، آیا اعتماد کردن به این بیان‌ها جائز است یا خیر؟

چنانچه اطمینان حاصل گردد از بیان‌های مذکور به صحت آن‌ها و مفاد آن بیان‌ها این باشد که ماه قابل رؤیت است، نه اینکه از محاق بیرون آمده، پس اعتماد جایز است.

س. در ماتم حسینیّه زنجیر زدن و خون درآوردن چه حکم دارد؟ آیا، به جای ماتم، خون دادن در مستشفی به اسم امام حسین ثوابش بیشتر می‌باشد؟ نکته‌هایی که در مبدل موجود است در بدل مذکور نیست، و چنانچه مستلزم مرتبه محرمی از ضرر نباشد حرام نیست، مگر عنوان ثانوی محرمی منطبق شود.

س. پنیرهایی که از حیوان غیر مذکی حاصل کرده شده طاهر شمرده می‌شود یا خیر؟ استعمالش چه حکم دارد؟ چنانچه اشکال از نظر ما به پنیر باشد (انفحه) پس آن از مستثنیات میته است و طاهر است.

س. در آن بلاد غریبه که مصافحه کردن با زن‌ها یا بوسه دادنشان عین اخلاق شمرده می‌شود تکلیف شرعی اهل دیانت چه باشد؟ مصافحه با زن‌های اجنبیه جایز نیست، چه رسد به بوسه دادن.

س. در آنجایی که خریدن منزل جزء زندگی باشد و به غیر از اینکه از بانک قرض بگیرد و در وقت پس دادنش ربا لازم آید چه تکلیف دارد، با اینکه خانه اجاره اگر متعذر نباشد یقیناً متعسر است؟

در صورتی که بانک حکومتی باشد، حکم مجهول مالک را دارد و در صورتی که صاحب بانک کافر باشد، حکم غنیمت را دارد و دادن پول و ربا مانند دادن ضرایب اجباری است.

س. در معاومی که احتمال قوی باشد که ظروفش ملوث به خمر و لحم و شحم خنزیر می‌شود، خوردن غذا چه حکم دارد؟ چنانچه به مرتبه اطمینان نرسد طاهر است.

س. ربا گرفتن از بانک مسلم و غیرمسلم فرق دارد؟ و اگر فرق دارد وجه جواز چه باشد؟ از بانک مسلمان رباست و حرام و از غیرمسلم، در صورتی که ذمی نباشد، از مستثنیات ربا می‌باشد و جایز است.

س. در حجاب زن‌ها ستر بشره کفایت می‌کند؟ یعنی در این زمانی که زن‌ها لباس تنگ می‌پوشند اوضاع بدنشان ظاهر می‌ماند آیا این جایز است یا خیر؟ در ستر و حجاب شرعی کافی است ستر ماعدای وجه و کفین به صورتی که مثیر و مهیج نباشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

والله اعلم بجزاها ولله عتق ولله عتق
السلام عليك وعلى الهبة من بين يديك ورحمة الله
وبركاته

ارجمون كنونا جميعا في افضل الاحوال من غير الرجم
وقت عتق برجموع السيد احمد الثالث بعد فراق وحررت
المولى سبانه على سلوته وسلوكم جميعا وتحت منه
رسالتكم العزيرة ادرساكم لغزيبين وبعث الراسل من جهة
من الهبة وكان يدرك الاسرار فيكم ابطيخ جميعا ولكن الهبة
يا اولادى ان كثرة الاشغال وذاكم الزوايا المكاتب لا تستغاث
من الرجميع يعلنى عاجز ان كيرت الاماني من اسر
المطربة قد بينت يا اجرام من الهبة المدة وكنت امل ان استيق
بنت هذه المرحلة حينما تراك الاستغاثات ودمت لمدد وفيه سانية
من اشغال رسا جلوت وهدم واما ل وقد امتت اخر الهبة
حانة لسان الب قدمة الهبة ان كيرت الفتاوى الرضاية في
ابنت الصانع والبروة وقد اخذت في زعم وقنا بير ايضا والهدنة
ان هذا انتج صحت صحت اشرب كروا لثي صباها اهدا بالصل
الحياة العاشرة بعد

رفعت من الهبة الفتاوى الرضاية وهي في نظري بم
نفس دسح وتعتبر في جزء كبير من تطبقا لدرأنا في الدرس
الطعية للستتار فيها لرضنا الدرس وهذا ما رسا الطيق
وجيد ناميرة الكثرة لول الاستغاث في المولى القدير سبانه وتلك

بنایه المؤسسة در راه حق سراف جلاله علی ما ذکریم خلا
 وابتعدت الما لولسبانه وعلی انی اخذ بیدریدها بینہ
 انتم لوتانم وذا الحقینہ نا اوجنا لسان لکنت وان شہ
 عدۃ انکرف انان من الهم جد اربۃ جلة وانکرک علیہم بکون بعضہم
 من الرساتہ الحقین فی الداعی ومعظم من المبین علی شہ
 العصر فی ارجاء العالم وعلی ارجاء الرجاء بیلغوا علیہم
 و دعا فی وقد خلعت فی ذہب بعض الخواطر وعلیہم
 اہم جاد فی سبیل سبیل فی الداعی انتم بکون فی جہد الکرانۃ
 مع بعض ما لاجلہ ہود انصیہ وذا الصنۃ الاولی بعض الملاحظت
 الصانۃ وذا الصنۃ ان شہ انذاج نہ ریس معصۃ الخوا
 قد کتب الی الصیغ الکسلاب عن ترجمۃ کتاب الفرس للناطقۃ
 لایستقر الی اللغة الانجلیزۃ کما کتب با مشورۃ الی لکنت
 السید ابوالقاسم الم زادہ وعزائہ (در انکمرہ نقطہ جہادات)
 وللاذ لعل وصلت الرساتۃ اولی
 سید علیک صیحا ورحۃ الی ربکم

نامه سید محمد باقر صدر به سید کاظم حائری در مورد اشتغالات آن ایام (حوالی ۱۰ محرم

۱۳۹۷/۱۱ دی ۱۳۵۵). (صفحه دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

پسر عزیزم ابو جواد، خداوند تو را حفظ کند و تو را بازو و تکیه‌گاهی برای من نگه دارد.

سلام بر تو و بر عزیزانی که نزد تو هستند و رحمت و برکات خداوند بر شما امیدوارم همگی در بهترین شرایط باشید.

چشمم بعد از فراق به بازگشت سید ابو احمد ثانی [سید محمد علی حائری] روشن شد، و خدای سبحان را بر سلامت او و سلامت همگی شما شکر کردم و نامه عزیز شما یا (بهتر بگویم) نامه‌های عزیز شما و تنی چند از عزیزان را از او تحویل گرفتم. دلم می‌خواست هرچه زودتر به همه جواب بدهم، اما فرزندان من! واقعیت این است که مشغله زیاد و انباشته و ازدیاد نامه‌ها و استفتای مراجعین باعث می‌شود خیلی وقت‌ها سرعت مطلوب را نداشته باشم. ابو جواد! من تو را از نظر علمی تربیت کردم و امیدوار بودم در این مرحله، وقتی با آن مشغله‌ها و رویارویی‌ها و دغدغه‌ها و آمال، استفتاها روی هم انباشته و وقتم محدود می‌شود، از تو کمک بگیرم. اخیراً علاقه‌مند شدم که مقدمه‌ای برای چاپ دوم الفتاوی الواضحة در خصوص اثبات آفریدگار و نبوت بنویسم که این امر وقت زیادی هم از من گرفت. خلاصه اینکه من از وقتی یک فتنان چای صبح را می‌نوشم کار را شروع می‌کنم تا ساعت ده شب. مقدمه الفتاوی الواضحة را تمام کردم و به نظرم بحث گران‌قدر و دل‌نشینی است و بخش زیادی از آن، آرای ما در الالسی المنطقية للاستقراء را به عمل درمی‌آورد، چون به لطف خدای سبحان پایه‌ها را آنجا آوردیم و اینجا عملی کردیم و مسیر استدلال استقرایی را مجسم نمودیم.

درباره مؤسسه «در راه حق» واقعاً بابت اطلاع از آنچه درباره‌اش گفتید خوشحال شدم و از خدای سبحان خواستم دستش را بگیرد و آن را با چشم همیشه بیدار خود موفق بدارد. واقعاً چقدر ما به امثال آن نیاز داشتیم و من مدتی است فکر می‌کنم تربیت جمعی [از طلاب] و تمرکز بر آن‌ها واقعاً مهم است تا عده‌ای از آن‌ها در شمار اساتید محقق داخلی و عده‌ای در شمار مبلغین به روز در سراسر جهان حاضر باشند. در هر حال لطفاً توجه و دعای مرا به آن‌ها برسانید. همچنین، خاطراتی به ذهنم خطور کرد و از ابو صادق [سید محمد باقر حکیم] خواستم آن‌ها را ثبت کند.

۱. متن نامه را اسماء خواجه‌زاده، زیر نظر مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، ترجمه کرده است.

او هم آن‌ها را در کاغذی که آن را همراه چند نکته‌ای که مد نظر خودش بود و من تأیید کردم نوشت و آن‌ها را داخل نامه می‌بینی. در صفحهٔ اول چند نکتهٔ کلی نوشته شده و در صفحهٔ دوم پیشنهاد تدریس برخی از دروس.

به شیخ اسلامی دربارهٔ ترجمه کتاب الاسس المنطقية للاستقراء به زبان انگلیسی، نامه نوشته بودم. علاوه بر آن، بلافاصله به دکتر سید ابوالقاسم امامزاده هم نامه نوشتم. آدرس او دانشکدهٔ نفت آبادان است و نمی‌دانم آیا این دو نامه رسیده‌اند یا نه.

سلام علیکم جميعاً و رحمة الله و بركاته.

بسم الله الرحمن الرحيم

عزیزی المعظم حجة الاسلام، الحاج الشيخ آقا علی اسد
 حفظه الله تعالى در حره بیله الحق لوتنا
 اسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
 وبعد فقد تللت البارحة ربکم العزیزة فقلت
 فیل من هرا بنوة البارة والقربى المحنبة قرب الروح
 والقلب وسترنی اهتمامکم الکبیرة ه قیام دارالشر علی یه
 انیکم العزیزة فزال المولى سبحانه وتعالى ان یعملکم دائما
 علی سوى الدمال الکبیرة المنوطه بکم فی خدمة الدیمن
 الخفیف

والا بحث الولاية فیا کاکم ارساله اینا بالبرید اذا احبتم
 کتابی العادة فی منشور انکم البتة وحبذ المویث ر فی تدته
 من قبل جهة النشر اذا لمج مرة اخرى اولجبت ترجمته الی
 ان هه البتة ناخو زین قدته کتاب
 ولبس دینا فعد سبب جاهر من البحوث عن التانیف
 وازا وجه سبب من هه القیل سوف نزل انیکم سنه
 ان الله تعالى

لا تزال ترجمه کتبنا الی اللغة الفارسیة مشکلة بعدة نتیجة
 لباردة الاستخفاف الی زلک والی المبع الترجمة دون اتصال
 ومراجعة واستندال الدمالذی یؤدی الی وقوع الوفا
 انکثرة فی الترجمة

ومن أجل هذا أدب إرجاع أبي حمادة ترجمة كتبنا إلى اللغة
الفارسية إليكم دأب آقاب باقر و دأب ترجمة لا تحصل
على أقرانكم إلا فائلا لا سمح بنشرها حفاظا على الزكوار
ورقطة و تقاضيلط

وهذا لو أن آقاب باقر ترجمة كتاب اقتصادنا بالتمو
الذي كان قد به أبه وانفقا على طريقة نشر الترجمة المعدلة
على فواهن

و على أبي حال فانا ناسكركم بطل العزير على منطعم منايكم و
اهتمامكم و شكره اكبر وثوابه اعظم وان شاء الله تعالى
ان يقر بكم عيني ويحققكم عفا وساعدا ومولدا
وخاتما ارجو تبليغ سلمى إلى سس الرتبة والاعزاء
حصو ما رادكم المعظم رات بركاته والسلام عليكم ورحمة
الله وبركاته
محمد باقر الصدر

بعد خلطة اذا حازت آدب ترجمة كتاب الرئيس الشلمية لتستمر على
وافته بدائيه من قبلكما فالربا نزوية نا بنسنة سلا للملج عليه و
خباها قبل اعلم. الراي الاخير من قبلكما ب نلا

نامه سيّد محمد باقر صدر به آقاي على اسلامي، درمورد ترجمه فارسي كتاب هاشي (۱۳۹۱
قمری/ ۱۳۵۰ شمسی) (صفحه دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عزیز معظم حجت الاسلام حاج شیخ آقا علی اسلامی، خداوند تو را حفظ کند و با چشم همیشه بیدار خود نگهدارانت باشد.
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

اما بعد، دیشب نامه عزیزتان را تحویل گرفتم و در آن احساسات نیک فرزندی و خویشاوندی واقعی معنوی و قلبی را خواندم، و توجهات عظیم شما و تأسیس انتشارات به دست برادر عزیزتان مرا خوشحال نمود. از خداوند سبحان می‌خواهیم همیشه شما را در سطح آمال بزرگ محوله در خدمت دین حنیف قرار دهد.

و اما درباره بحث ولایت؛ اگر دوست داشته باشید می‌توانید آن را با پست برایم بفرستید. چنان که روال نشرهای سابقتان بوده و چه خوب است که در صورت تجدید چاپ یا چاپ ترجمه‌اش، در مقدمه، از طرف انتشارات، به این مطلب اشاره شود که این بحث از مقدمه یک کتاب گرفته شده است.

ما فعلاً بحث آماده‌ای درباره بیمه نداریم و اگر چیزی از این قبیل یافت شد إن شاء الله تعالی برای شما می‌فرستیم.

هنوز ترجمه کتاب‌های ما به زبان فارسی به خاطر اقدام اشخاص به این کار و چاپ ترجمه، بدون تماس و مراجعه و اجازه، مشکل و پیچیده است. چون کار آنان باعث اشتباهات زیاد در ترجمه می‌شود. به همین دلیل، به نظرم هر اقدامی برای ترجمه کتاب‌های ما به زبان فارسی به شما و آقای باقری محول شود و جهت حفظ اندیشه‌ها و دقیق بودن و جزییات آن‌ها، من به هر ترجمه‌ای که به تأیید شما نرسد اجازه انتشار نمی‌دهم.

و چه خوب است اگر آقای باقری ترجمه کتاب اقتصادنا را به نحوی که شروع کرده بود تکمیل کند و سپس همان‌گونه که توافق کردید نسخه تصحیح‌شده را به بهترین شکل منتشر کنید.

در هر حال، برای توجه و اهتمام شدیدتان از شما ممنونم عزیز! و سپاسگزاری خداوند بزرگ‌تر و ثواب او بیشتر است و از او می‌خواهم چشمم را به دیدار شما روشن کند و شما را به عنوان بازو و یاور و محل امید حفظ کند.

و در پایان لطفاً سلامم را به همه عزیزان و محبوبان، خصوصاً پدر بزرگوارتان

۱. متن را اسماء خواجه‌زاده، زیر نظر مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، ترجمه کرده است.

(دامت برکاته) برسانید. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

محمدباقر صدر

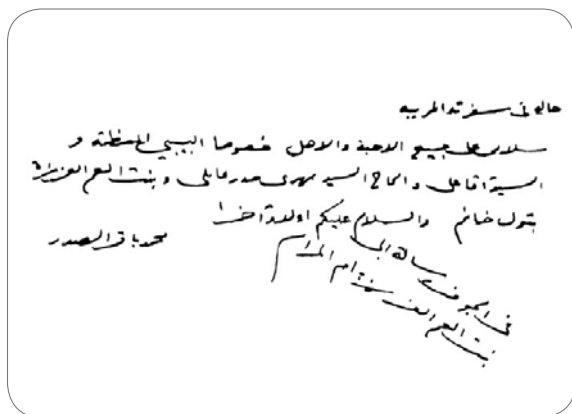
نکته: اگر هر ترجمه‌ای از کتاب الأسس المنطقیه للاستقرار موافقت اولیه شما را به دست آورد، لطفاً نسخه‌ای از آن را به دست ما برسانید تا آن را ببینیم و، قبل از نظر نهایی شما درباره آن، آن را بررسی کنیم.

پیوست ۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم
 مدد هذه الخدعة وقبلة آمالي وبقية باغ الفخركم
 وبردوح انتم يا ابن العلم العظيم ونفس الفخركم ونفوسكم
 السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
 وبعد كلف اكتب هذه السطور راجعاً الى الوفاء لسمانه وساط
 ان تصلحوا وانتم خاتم العمرة والعافية والخدمة من جميع
 وف نهضة مع من يكون بخلقكم من حوتوا السد بين العراق هذا
 الخرافة ميثقه يوم بعد يوم حق تبليج درجة الحرارة في بعض
 ايام قوت و آب ما يتدرب بخلق
 تحت برتكم العزيزة بشر من وصول الاهل والاطفال
 ونس كنت اخبه كل شيء هناك لانه اترى بين الخرافة
 والافعال فان اخطبهم لدرهم سعاد ودف باليستقلال
 بخلقكم الوارفة وعاشوا هذه الافعال الكريمة ثبات سعيدة
 مع الوجة والاهلي
 صفا جميعا جيدة ولده هذا الدحوال وقد صحت الوجدان
 على ابواب السنين وسوقاً على باغ بعد اسبوع ان
 تعال الى : شهر وسيف
 الى كتابات ادمها قات الطبع والخرق طريقه الى الطبع الدول
 بهر شخ شمع العروة العرفي يده ان اول كتاب المطلة والشاف
 بحث في منطق الاحتمال او تفسيره به المعرفة المستقرائية بتبليغ
 ولداروب ان كتاب البنت العدد بوب هل رعدكم اول وسوف
 ارسل اليكم احتياط
 لاداء كيشهار رشم ميثقه جوار ميثقه الا فالح انم ميثقه
 مع الحرمة فخرم واخذوا في احوالهم ووبر دعان انهم تطورات

نامه سيد محمد باقر صدر به سيد رضا صدر، در پي سفر فاطمه صدر به ايران در تابستان سال

۱۳۹۱ قمری (۱۳۵۰). (صفحه اول)



نامه سید محمدباقر صدر به سید رضا صدر، در پی سفر فاطمه صدر به ایران در تابستان سال ۱۳۹۱ قمری (۱۳۵۰). (صفحه دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

پناهم که قربانت شوم، قبله آماالم و باقی‌مانده پدرانم که خداوند سایهات را کم نکند، فدایت شوم، پسرعموی معظم، جویای حال شما هستم.
سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما.

این سطور را در حالی می‌نویسم که از خداوند سبحان مسئلت دارم وقتی به دست شما می‌رسند از هر نظر در سلامت و عافیت کامل باشید و از گرمای شدید تموز عراق به سایه شما پناه می‌برم؛ این گرمای شدید که هر روز نیز بر شدت آن افزوده می‌شود و در بعضی روزهای ماه‌های تموز آب به نزدیک پنجاه درجه می‌رسد. تلگراف مبارک شما و خبر رسیدن خانم و بچه‌ها را دریافت کردم. من به همه چیز آنجا غبطه می‌خورم، زیرا از من به فاطمه و بچه‌ها نزدیک‌ترند. به فاطمه و بچه‌ها نیز غبطه می‌خورم که بدون من سعادت رسیدن به محضر مبارک شما و دیدارهای نیک‌بختانه با عزیزان و خویشان را در سایه مبارک شما یافته‌اند.
ما همگی خوییم و خبر تازه‌ای نیست. درس‌ها در آستانه تعطیلی‌اند و من نیز این‌شاءالله هفته بعد درس‌هایم را به مدت یک ماه و نیم تعطیل می‌کنم.

دو کتاب دارم که یکی در دست چاپ است و دیگری در مسیر انتشار. اولی بحوث فی شرح العروة الوثقی است که از اول کتاب طهارت شروع می‌شود و دومی بحث فی منطق الاحتمال یا به تعبیر دیگر تفسیر جدید للمعرفة الاستقرائية. نمی‌دانم آیا کتاب بانک بدون ریا به دست شما رسید یا نه، اما از روی احتیاط برایتان می‌فرستم.

نمی‌دانم وضعیت شیخ جواد مغنیه چه شد که به گمان من، او با حوزه در قم و اخلاق و عرف حوزه نسازد و دوست دارم که تحولات حال او را در سفر شک‌برانگیزش بدانم.

سلام به همه عزیزان و خویشان، مخصوصاً بی‌بی خانم، سید آقا علی، حاج سید مهدی صدر عاملی و دخترعموی عزیز بتول خانم.

السلام علیکم اولا و آخراً.

محمدباقر صدر

داخل [پاکت] نامه‌ای به دخترعموی عزیز، امّ مُرام هست.

۱. متن نامه را حسین مرکبی، زیر نظر مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، ترجمه کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم
 مولانا المقدس صاحب آية الله العظام الرضا صدر الصدر
 تفعنا الله بوجوه الشریف
 السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
 و بعد منته صبط علی کتابکم الکریم المأخوذ بسم المؤلف
 و یبغی الوان التقد و السلف و التسلیم و قدواته عظیم
 و تعلیم معا و رجوت الخیر سبحانه و تسامحان لا یزین
 نیکم ذخرا و کنزا و ان لا یحب بحسب صانع و یحبکم رانغا سکن
 حقیق القدر بخیر الخدمه رب العالمین و قد زال الخدر
 الا ان کنت استکونه فی رحلی الیسر و اصبر
 حاسطه اعتباریه و استأنفنا الدیارات منظر و اصوله
 بعد خطه حاشوراء و ارجوان کونوا رتاکم عین و مطهرین
 من ذنوبه صحت العاقبة
 بسم الله الرحمن الرحیم تقبل یا ربکم و الی الخصال سلمهم یقر
 الامان الملاحه و الیسر و العاقبة و العاقبة یتمهات اجل
 الاحتمالات و التسلیمات
 فی الجوف النواکله من الیسر و العاقبة و العاقبة
 صبا ما طلب الیسر و العاقبة و العاقبة
 سرتن جدا المناکله و العاقبة و العاقبة
 المناکله الیسر کانتم جلیل الله تسالی کرنا معیه
 بالیسر و الرفاه و الذریع الصالحه قتلکم الدارف و اقره
 جنکم بر و السلام علیہ و علی آله و سلم و العاقبة و العاقبة
 السلام علیکم اوله اخط و رحمة الله و برکاته
 ص ۹ صف ۱۳۹۵

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

استاد عزیزتر از جان، حضرت آیت‌الله امام رضای آل صدر، متعنا الله بوجوده الشریف.

السلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

نامه گرامی و لبریز از عطوفت و دلجویی و لطف و آرامش شما به دستم رسید. آن را با چشم و دل خواندم. امیدوارم خداوند سبحان من را از پشتوانه و گنجینه وجود شما و دعاها و نفس شما محروم ننماید.

من الحمد لله الآن خوبم. بی‌حسی پای چپم که اذیتم می‌کرد الحمد لله رب العالمین برطرف شده و به حالت معمولی برگشته است. درس‌های فقه و اصول را پس از عاشورا از سر گرفته‌ایم. امیدوارم خیالتان از بابت سلامت‌م راحت باشد. دخترعموی عزیز و بچه‌ها دست‌بوسند، مادرم و خواهرم نیز درود و سلام دارند.

بنا بر خواسته سید ابو صدری [امام موسی صدر]، داخل پاکت، وکالت‌نامه‌ای از اُم جعفر برای پسرعمو سید علی آقااست.

خبر مبارک فرزند عزیز و فاضلمان سید کاظم بسیار شادم کرد. این شاء الله خداوند این پیوند را مایه خیر و آسایش و [مقدمه رشد] ذریه‌ای صالح زیر سایه شما قرار دهد که موجب چشم‌روشنی‌تان باشند. سلام خداوند بر شما و دیگر عزیزان.

والسلام علیکم اولا و آخر و رحمة الله و بركاته.

محمدباقر صدر

۹ صفر ۱۳۹۵

۱. متن نامه را حسین مرکبی، زیر نظر مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، ترجمه کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم
سيدى المذنب وملكه العظيم بنسى نعم وبروح
حلبة احبسط بين يديكم فاشتم من جودكم على القلوب
والدهام والوجداد واشهر بالروح والادراك فخلدكم
الورود واخل من شدة العذب وعلم الله يا بنية الماصين
ومثل الباقين ان كلما التقت الى الله اللامع الحق مشاها
بها ومشاهها قبل ان تفقد طودى واخذ اسكاد اوقود
يكاد قبس يتزف فواحه تاه على اجتماعنا الشوقية التي
لو ان اشعر بانى سوف تلب تنى بعد الشكل المرسى
وانساء على ايام نفت ويا لخلت كنت اهيى لميل
والا شتر والدارى ما ذا لمخف الدهرنا
كثيرا ما اعد الى الغرة النوقية استكرتف اسع
الحبيبة التي كنت مسعد اخيل بتركم واحاول ان استرجع
تلك الشمام ولكن هيلت
كثيرا ما اقف اسكادار الحق كات وليه الاغى يكلف
النجف ف هذه السلام واذا احضر هذه السلام للعلم السلام
الى ان اتحت لنا قبل سنين ان اجتمع ثلثيات ثلث الدار
وقد هذه الدار
سيدى ان الكلمات تجرد عن شفق وتتمول الى مروح ولادرس
لما زل خلت في هذا الحديث والنا الحنا ملت بقدر والى كات

المنی اف خیل و لنا کتب هذه السطور الف بین یومین
و من اولی نکت یا بقیة الماضین و ثمان اباقین ان اشکو
! سید استوفی الغائبة و هبوب و آلف من اول
نکت یا بقیة الماضین و ثمان اباقین ان اسح نفسی معه
یا لایطلاق علی سبیل فاکم بین یدیه علی ذلک الجمع
تنت و تلک اللام الیق تصرت و اء الذی اسک
بهم نفسی دائما لک لی لا تضعف
فعلتک هذا الحديث یا رسولی

ان صحت جیده و الاصل کلیم بنه و یقصد رب الرابع
بمنه نکت و قد کانت آت و صحت فی الخ ف هذه
السنة و قد رجعا بعد عید القدر و هما یقبلن الی اربکم
تلت یا رسولی رسالة نکت یو آقا و یضارفا
و لدت شروت فیط الی و حول رسالی فاعف قد
سکت اربکم یا رسولی رسالة قبل مد و تروفت
فیط الی النقطة الیق تفصل فی طر حیدیه و من هم
الرسالة ان الرسالة لم تصل

اصط و قد ذكرت الی علی طبع علی ان السخ ان سین
رحمه الله کان یرید عمل و جوب تنید الاطلم بل هوک
یرو الی جوب و قد کانت السخ المال المرفعی فاست
برکاته فذكر انه هو ایضا فی طلم و غیر مسجود و یطلم

نامه سید محمد باقر صدر به سید رضا صدر، پس از وفات برادرش، سید اسماعیل صدر (۶)

ذیحجه ۱۳۸۸ / ۵ اسفند ۱۳۴۷) (صفحه دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

سرورم و پناه بزرگوaram! تصدقتان کردم! جانم فدای شما و فدای آن جلساتی که در برابر شما می‌نشستم و از رایحهٔ شما عطر پدران و عموها و اجداد را استشمام می‌کردم و در سایهٔ گسترده‌تان معنویت و آرامش را احساس می‌نمودم و از چشمهٔ گوارای وجودتان بهره می‌بردم.

یادگار گذشتگانم! خدا می‌داند که هرگاه به یاد آن روزهایی که با هم گذرانیدیم می‌افتم، آتش می‌گیرم و گویی قلبم از هم می‌پاشد. روزهایی که من هنوز تکیه‌گاه و برادرم (سید اسماعیل) را از دست نداده بودم. افسوس آن جلسات سه نفره‌ای را می‌خورم که هیچ‌گاه احساس نمی‌کردم روزی به این سختی از آن محروم خواهم شد. دریغ روزهای رفته‌ای را که من سرخوش بودم و نمی‌دانستم روزگار چه چیزهایی برای ما در آستین دارد.

خیلی وقت‌ها به یاد آن لحظه‌های دوست‌داشتنی به آن طبقهٔ بالا می‌روم و خاطرهٔ آن روزهایی که در کنار شما بودم را زنده می‌کنم و می‌کوشم دوباره آن جمع را گرد آورم؛ اما هیاهات!

بارها شده که روبه‌روی آن خانه‌ای که حضرت برادر (سید موسی) در آن ایام در آن زندگی می‌کرد می‌ایستم؛ روزهایی که اگر به طور خاص از آن‌ها یاد می‌کنم تنها به دلیل آن است که در آن دوران فرصتی برای ما فراهم شده بود که در آن خانه یا این خانه دور هم جمع شویم.

سرورم! کلمات بر لبانم خشک می‌شود و میدان را به اشک وا می‌گذارد. نمی‌دانم من که این قدر می‌خواهم خودداری کنم چرا وارد این حرف‌ها شدم؟ به گمانم وقتی دستم به نوشتن رفت ناخودآگاه احساس کردم روبه‌روی شما نشسته‌ام و چه کسی بهتر از شما که در برابرش از آرزوهای ازدست‌رفته و غم‌ها و غصه‌هایم زبان به شکوه بگشایم؛ شمای که بازماندهٔ رفتگانمان و تکیه‌گاه باقی‌ماندگانمان هستید.

ای بازماندهٔ رفتگان و پناه باقیان! چه کسی بهتر از شما که در حضورش به خود اجازه بدهم که سفرهٔ دل باز کنم و بر آن جمعی که از هم پاشید و آن روزهایی که بر باد رفت اشک بریزم و حال منی مانده‌ام که چاره‌ای ندارم جز آنکه خودم را همیشه آرام کنم تا ضعیف نشوم.

۱. این نامه را گروه مترجمان پژوهشگاه شهید محمدباقر صدر ترجمه کرده‌اند.

مولای من! بگذارید این حرف‌ها را رها کنم. حال من خوب است و خانواده همگی خوبند و وظیفه‌شان را نسبت به شما به‌جا می‌آورند. آمنه (بنت‌الهدی) و حسین در سفر حج بودند و به تازگی برگشتند و دست‌بوس شما هستند.

مولانا! نامه شما را از آقای انصاری تحویل گرفتم، اما در این نامه اشاره‌ای نکردید که آیا نامه من به دستتان رسیده یا نه؛ چون من مدتی قبل نامه‌ای برایتان نوشتم و در آن به نقطه‌ای که مرحمت کرده بودید پرداختم. اما اینکه به آن اشاره نکردید چنین برمی‌آید که نامه [به دستتان] نرسیده است. ذکر کرده بودم که من اطلاع ندارم که شیخ آل یس (رحمة الله) قایل به عدم وجوب تقلید اعلم باشد، بلکه او در رساله‌اش قایل به وجوب بود. و از دایی شیخ مرتضی (دامت برکاته) هم پرسیدم و او هم گفت که [این موضوع] را ندیده و سابقه ندارد. نمی‌دانم از چه راهی می‌شود نظر مرحوم شیخ را فهمید.

حرف آخر آنکه من نمی‌دانستم آلو بخارا این قدر خوشمزه است تا اینکه آلوهایی که شما لطف کرده بودید را خوردم؛ البته نمی‌دانم این لذتی که آلوها برای من داشت از طعم خودشان بود، یا به خاطر این بود که پیش از این دستان شما را بوسیده بودند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته
محمدباقر صدر

پیوست ۱۴

بخشی از کتاب وَجَّع الصدر دربارهٔ جابه‌جایی پیکر شهید سید محمدباقر صدر، بعد از چهارده سال که از زمان دفنشان می‌گذشته است:

«ما این داستان را به‌صورت مختصر از زبان مردی مؤمن وفادار و مجاهد، سید کامل عمیدی، که بسیار کوشید برای حفظ نام و ادای حق شهید، مکان دفن ایشان را بیابد نقل می‌کنیم.

سید کامل در ابتدا فقط قصد داشت مکان دفن را بداند تا با گذشت سال‌ها و از بین رفتن افراد مطلع از این ماجرا، جای مزار ناشناخته نماند و اگر حوادث بعدی پیش نمی‌آمد قصد انتقال پیکر شهید را نداشت.

سید کامل یکی از علاقه‌مندان و مریدان شهید و همچنین از جملهٔ افراد مرتبط با علمای بزرگ نجف اشرف بود که در دفتر بعضی مراجع تقلید نیز کار می‌کرد. او برای رسیدن به هدفش، به مجموعه‌ای از گورکن‌های رسمی وادی السلام نجف می‌پیوندد. مدتی در کنار آن‌ها کار می‌کند و می‌کوشد به اسرار و پنهانی‌های آنان و کار دفن و نوع روابطشان با حکومت و... پی ببرد.

پس از مدتی تلاش‌هایش نتیجه می‌دهد و با مردی آشنا می‌شود که معتمد نیروهای حکومت برای دفن جسد‌هایی است که از سوی دستگاه امنیتی حزب می‌آورند. متوجه می‌شود او یک گورکن رسمی به نام عباس بلاش است و این وظیفه را به خاطر تأکید حکومت، به‌صورت پنهانی و دور از چشم دیگران انجام می‌دهد. سید کامل به او نزدیک می‌شود و رابطه‌اش را با او محکم می‌کند و دوستی و محبت را میان خود و او عمق می‌بخشد. پس از مدتی طولانی بالاخره سید کامل متوجه می‌شود او واقعا همان کسی است که شهید صدر را دفن کرده و می‌داند مزار کجاست و محلش را به سید کامل نشان می‌دهد. وقتی سید کامل مکان و جهت قبر شهید را می‌یابد حفرة کوچکی بالای قبر او ایجاد می‌کند و یک بلوک قرمز سیمانی را به‌عنوان علامت آنجا می‌گذارد تا اگر نشانه‌های دیگر از بین رفت آن بماند. سپس آن بلوک را با خاک می‌پوشاند و سطح خاک را به حالت قبلی درمی‌آورد.

پس از انتفاضهٔ شعبانیه در سال ۱۹۹۱ میلادی و ورود نیروهای خارجی برای حمایت از نظام صدام که به نابودی انتفاضه انجامید، نظام سیاست ایجاد سرزمین

سوخته را در بخش‌های جنوبی و میانی پی گرفت و بعد از آن برای ایجاد اختلال در توازن نقاط قوت و پایگاه‌های مردم، تغییرات دموگرافیکی و جغرافیایی وسیعی را در تمام عراق آغاز کرد.

چیزی که بیش از همه نظام را در پایتخت انتفاضه یعنی نجف اشرف آزار می‌داد و نگران می‌کرد، استفاده انقلابیان از بناها و کوچه‌پس‌کوچه‌های گورستان وادی السلام به‌عنوان استحکامات و سنگر بود. زیرا وادی السلام انبوهی از سرداب‌ها، پستوها، کوره راه‌ها و هزارتوهای پیچیده را در خود جای می‌داد که قدرت مانور زیادی را برای اهالی آشنا به منطقه فراهم می‌کرد، در حالی که نیروهای نظام که معمولاً با منطقه و مردم گرسنه و مظلوم بی‌گانه بودند چنین توانی نداشتند.

به همین خاطر وقتی نظام ظالم با کمک استخبارات خود را باز یافت تصمیم گرفت طبیعت جغرافیایی سنتی وادی السلام را بر هم بزند و بخش‌های عظیمی از گورستان را تسطیح کند و بسیاری از پستوها را از بین ببرد. نظام، راه‌ها و خیابان‌های داخلی گسترده‌ای را در درون و اطراف وادی السلام احداث کرد که موجب نابودی بسیاری از نشانه‌های منطقه و قبر و ضریح علما و صالحان شد. از جمله قبر شهید صدر رضوان الله علیه که در وسط یکی از راه‌های نسبتاً عریض داخل گورستان واقع شده بود.

این‌گونه بود که سید کامل دید قبری که بخشی از عمرش را صرف یافتن مکان و حفظ نشانه‌هایش کرده است و امید داشته روزی حتی در آینده، فرصت توجه به آن و امکان معرفی‌اش به مؤمنان فراهم شود در معرض نابودی کامل است. پس به فکر انتقال پنهانی پیکر مطهر شهید به مکانی دیگر می‌افتد. زیرا حکومت که به پنهان ماندن محل دفن شهید اصرار داشت، می‌پنداشت با این اقدام تازه دست به کاری می‌زند که پیدا و شناخته شدن قبر شهید در آینده به امری محال تبدیل می‌شود. اما «و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین».

سید کامل دست‌به‌کار اجرای برنامه شجاعانه‌اش می‌شود. به‌عنوان اولین گام، از تعدادی از علمای بزرگ و مراجع دینی که او را می‌شناختند و به واسطه رابطه‌اش با آن‌ها و سابقه‌اش به او اعتماد داشتند استفتا می‌کند و آن‌ها به علت اینکه این کار در حکم حفظ هیبت علمای دین و بزرگداشت علم، حق و اهل حق است، حکم جواز و بلکه استحباب این کار را به او می‌دهند؛ از جمله: آیت‌الله سید محمد سعید حکیم، آیت‌الله شیخ اسحاق فیاض، آیت‌الله بهشتی (رحمت الله) و...

این‌گونه سید کامل نیروی معنوی و شرعی لازم را برای این کار به دست می‌آورد و برای آن آماده می‌شود. با تعدادی از مؤمنان هماهنگ می‌شود و روزی را برای اجرای عملیات تعیین می‌کنند. الحمدلله در مسیرشان مانعی ایجاد نمی‌شود و این حرکت تا پایان، از چشم مأموران صدام پنهان می‌ماند. خداوند سبحان پوشش امنیتی خودکاری برای این مجموعه مؤمن ایجاد کرده بود زیرا بسیاری از مردم برای انتقال باقیماندهٔ پیکر درگذشتگانشان به محل‌های تازه‌ای که برایشان ایجاد شده بود، به قبرهای ویران‌شده هجوم آورده بودند و طبیعی بود که در طول روز عده‌ای مشغول کندن قبری برای بیرون آوردن استخوان‌های پوسیده به منظور انتقال باشند.

شرایط فراهم شد و خداوند دشواری‌ها را آسان کرد. سید کامل همهٔ لوازم را برای انتقال پیکر پاک شهید آماده و پنج یا شش نفر از مؤمنان رازپوش را خبر کرد. راهنمایان به محل قبر با وجود تغییر نشانه‌های اولیه همان گورکن اول یعنی عباس بلاش بود که تمام مختصات، نشانه‌ها و جهت‌های منطقه را می‌شناخت. با وجود اینکه عباس بدون آنکه تصمیم‌گیر باشد در پوشاندن و سرپوش گذاشتن و تلاش برای دفن حقیقت برای همیشه مشارکت داشت، سرنوشت، خود او را برای نشان دادن آن پیکر پاک و قبر قدیمی تعیین کرده بود؛ چه اینکه طاغوت وقتی عظمت و قدرت می‌یابد ظلمش تنها دامن یک نفر را نمی‌گیرد بلکه همه را به بند می‌کشد، مجبور می‌سازد، می‌کشد و تبعید می‌کند. حتی برادر عباس نیز با دلیل یا بی‌دلیل جزء اعدام‌شدگان قرار گرفته بود و عباس از یک انسان بی‌مبالا به فردی متنفر از نظام و مردانش تبدیل شد و در اجرای دستورات آنان سهل‌انگاری می‌کرد، به آنان اهمیتی نمی‌داد و همکاری با آنان را قطع کرد. عباس مشارکت در این کار خیر را موقعیتی برای نوعی انتقام خون برادرش تلقی می‌کرد.

در آن روز از سال ۱۹۹۴ میلادی این گروه دور از چشم کینه‌ورزان و کاملاً معمولی به سر مزار شهید رفتند. وقتی رسیدند، اطراف قبری که میان مسیر واقع شده بود حلقه زدند و کندن را آغاز کردند. اولین چیزی که یافتند آن بلوک سیمانی قرمزی بود که سید کامل چند سال قبل دفنش کرده بود. همه مطمئن شدند که محل قبر را درست تشخیص داده‌اند.

عباس بلاش قبلاً به سید کامل گفته بود شهید را در قبری دفن کرده است که مانند بسیاری از قبرهای آن اطراف، دو بخش روبه‌روی هم دارد. او گفته بود

شهید را در یکی از بخش‌های آن دفن کرده است. همچنین چند روز بعد یکی از مأموران امنیتی یعنی جنازه دیگری می‌آورد و دستور می‌دهد عباس آن را در همان قبر شهید دفن کند. پیکر دوم در یک پلاستیک زرد بوده است. عباس نیز آن را در بخش مقابل همان قبر دفن می‌کند.

سید کامل می‌گوید: وقتی مشغول کندن شدیم واقعاً به یک قبر دوبخشی رسیدیم. یکی از پیکرها در یک پلاستیک زرد بود و مشخص بود هنوز پیکری داخلش است. ما آن را دست نزدیم. و وقتی به پیکر شهید رسیدیم بنده و بعضی از حاضران به لرزه افتادیم و الله و اکبر و لا اله الا الله می‌گفتیم و لبریز از احساس غم، جلالت و تقدیس شدیم. قلبمان آن‌چنان می‌تپید که نزدیک بود صدایش از بیرون شنیده شود. کفن شهید تقریباً سالم بود. گرچه رنگش به واسطه ۱۴ سال ماندن در خاک تغییر کرده بود. ولی مشخص بود که پیکر داخل کفن هیچ تغییری نکرده است. همه جزئیات بدن از جمله سر، اطراف و پاها از پشت کفن مشخص بود. وقتی خواستم پیکر را بردارم بدنم لرزید و ترسیدم. نتوانستم تحمل کنم و سریع بیرون آمدم. دیگران پرسیدند: چه شد؟ گفتم: فقط آدم نفس بگیرم. سپس بسم‌الله گفتم و با توکل بر خدا وارد قبر شدم. یکی دیگر از همراهان نیز برای کمک وارد قبر شد. دستم را به سوی پیکری که رو به قبله و پشتش به ما بود بردم. وقتی دقت کردم دیدم کفن از سمت سر آغشته به مقدار زیادی خون خشک شده است. پیکر را به سمت خودمان کشیدیم و جسد که روی شانه راستش و رو به سوی قبله بود کاملاً به سمت ما برگشت و در دامن من و همراهم قرار گرفت. بدن آن‌چنان نرم و تازه بود گویی که ساعتی قبل آنجا گذاشته شده است. گرچه ما جسم را غرق خاک یافته بودیم. برای قبر چنان‌که مرسوم است لحد فوقانی نگذاشته بودند. از عباس که همراهان بود پرسیدیم چرا خاک را مستقیم روی جسد ریختی؟ گفت: آن‌ها عجله داشتند. گفتند سریع هرطور هست کار را تمام کن. وقتی خاک‌ها را از صورت پاک کردیم آن صورت نورانی را که همچنان پرتوافشانی می‌کرد دیدیم و بهت‌زده شدیم. ریش شهید را سوزانده بودند و فقط موهایی که برخی کوتاه و برخی بلند بود مانده بود. همچنین چیز دیگری دیدیم که قلبمان ترک خورد: اثر گلوله‌ای بالای یکی از چشم‌ها که پیشانی مبارک شهید را شکافته، سوراخ عمیقی ایجاد کرده و به وضوح جمجمه را شکسته بود. آن سوراخ را با پنبه‌ای که به یک تکه خون غلیظ تبدیل شده بود پوشانده بودند. پیکر شهید لاغر و رنگ‌پریده بود.

زیرا چهارده سال قبل همین‌گونه دفن شده بود. شهید در روزهای پایانی محاصره دچار ضعف شدید شده و جسمش تغییر کرده بود به‌صورتی که حتی نمی‌توانست بدون کمک قدم بزند یا از پله‌ها بالا برود و در همان وضعیت هم بازداشت، شهید و دفن شد. اما جزئیات بدن به هیچ وجه تغییر نکرده بود. من تکه پنبه خون‌آلود را برداشتم و در یک کیسه مناسب نگه داشتم. کفن قدیمی را باز کردم تا با کفنی جدید جایگزین کنم. وقتی شکم شهید مشخص شد دیدیم چند زخم چاقو روی آن وجود دارد و خون اطراف و روی آن‌ها را پوشانده بود. به تغییر کفن، اکتفا کردیم. صدای گریه و کلمه استرجاع و ضعف و الله اکبر و لاله لاله گفتن ما بلند بود. جسد را که هرگونه خمش می‌کردیم خم می‌شد خارج کردیم. آن را در تابوتی که همراه داشتیم گذاشتیم و تابوت را روی ماشینمان قرار دادیم. به سوی حرم امیرالمؤمنین^(ع) به راه افتادیم. با آن پیکر پاک وارد شدیم و حضرت امام^(ع) را زیارت کردیم. سپس به سوی محل دفن تازه‌ای که از قبل در منطقه‌ای وسیع و خالی از وادی السلام تهیه کرده بودیم رفتیم.

باید بگویم با وجود اینکه تابوتی که برای جابه‌جایی شهید برده بودیم سنگین نبود و جسد هم بسیار نحیف و لاغر بود اما هنگامی که تابوت را برای ورود به محضر امیرالمؤمنین^(ع) بلند کردیم از سنگینی‌اش غافلگیر شدیم. حتی بعضی از ما در حالی که مردانی قوی‌هیکل بودند هنگام حمل تابوت لب‌های خود را می‌گزیدند یا دندان‌هایشان را به هم می‌فشردند تا بتوانند این وزن را تحمل بیاورند.

پیکر را نزدیک قبر تازه پایین گذاشتیم و آنجا دفنش کردیم. سپس برای مزاری که در اطرافش هیچ قبر دیگری وجود نداشت علامتی گذاشتیم. من برای رد گم کردن، نام پدرم را روی تابلوی که در کنار قبر نصب کرده بودم نوشتم.

از آن روز به بعد من و مجموعه‌ای که با هم آن عمل صالح را انجام دادیم قبر را به‌صورت سری زیارت می‌کردیم و موضوع انتقال پیکر شهید را جز به کسانی که اطمینان داشتیم به اندازه ما به مخفی ماندن موضوع حساسند اطلاع ندادیم؛ ازجمله بعضی علما که گاهی به زیارت قبر می‌رفتند.

مسئله مدتی مخفی ماند. ما آن مزار را هر زمانی که دوست داشتیم بدون نگرانی زیارت می‌کردیم. پس از حدود سه سال روزی برای زیارت شهید رفتم ولی ناگهان با افسر پلیسی مواجه شدم که نزدیک آن قبر که هیچ قبر دیگری در کنارش نبود ایستاده بود و به نظر می‌رسید زیر لب چیزهایی می‌گوید. به او نزدیک شدم و

خودم را معرفی کردم و گفتم این قبر پدر من است. شما؟ گفت: من اینجا ایستاده‌ام تا برای مرحوم دایی‌ام که اینجا دفن شده است فاتحه‌ای بخوانم. سپس در حالی که نگرانی‌اش مشهود بود دور شد. من به شدت مضطرب شدم. چرا این افسر پلیس باید بالای سر این قبر تنها در این بخش می‌ایستاد؟ کسی چه می‌دانست ماجرا چیست. شاید کسی خبر انتقال و نام افرادی که این کار را کرده بودند لو داده بود. راز وقتی به دو نفر رسید پخش می‌شود. شاید همین باعث می‌شد همه موضوع در خطر قرار بگیرد و همه آن تلاش‌ها و سال‌های متمادی به هدر رود. شاید آنان قبر تازه را به همراه این پیکر مبارک برای همیشه تخریب می‌کردند. این افکار مرا برآن داشت تا یک بار دیگر پیکر شهید را به نقطه دیگری از همان بخش که زیاد هم از نقطه اول دور نبود انتقال دهم و قبری را که حدس می‌زدم کشف شده باشد تخریب کنم. چون احتمال این وجود داشت که قبر را بشکافند و اگر چیزی نمی‌یافتند مأیوس می‌شدند.

دوباره فعالیت را آغاز کردم. این بار با گروه دیگری هماهنگ شدم. چون ترسیدم خود عباس خبر را درز داده باشد. گرچه بعدها مشخص شد چنین چیزی نبوده است.

روزی را برای عملیات مشخص کردیم. در روز موعود به صورت پنهانی رفتیم و قبری را نزدیک قبر دوم آماده کردیم و تلاش کردیم از قبر قبلی و قبرهای معمولی عمیق‌تر باشد تا پیکر هرچه بیشتر پنهان شود. سپس قبر دوم را باز کردیم تا پیکر پاک شهید را برداریم. خاک‌ها را برداشتیم تا به لحد رسیدیم. سپس قالب‌های سیمانی را جابه‌جا کردیم و پیکر شهید نمایان شد.

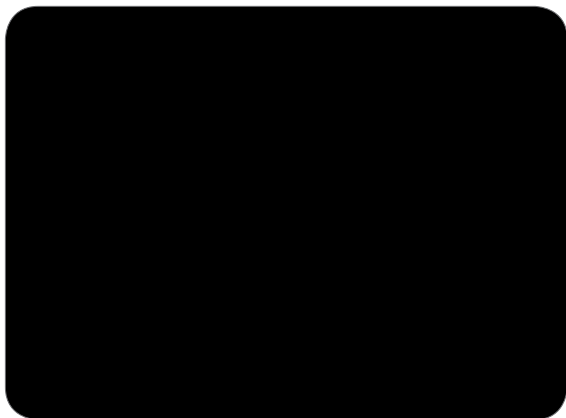
[...]

وقتی پیکر مبارک را در دست گرفتیم نگاه من به دست شهید افتاد که از میان کفن پیدا بود. انگشت شهید را که از عقیق سرخ یمن بود دیدم، که در انگشت راست دست شهید و پوشیده از خون و خاک بود. نقره‌اش را لمس کردم. گویی از خاکستر پوشیده بود. گفتم این کرامت دیگری است که به دیگران نشان می‌دهد شهید زنده است و حتی جسدش هم نمی‌پوسد. اگر نه استخوان‌ها جدا شده و آن انگشت از دست افتاده بود. با وجود اینکه انگشت در انگشت و دست خاکی و خون‌آلود بود، انگشت را به آسانی درآوردم. آن انگشت مبارک را پیش خودم نگه داشتیم؛ انگشتی که با خون و خاکش در معرض دید شما و همه نسل‌هاست. انگشتی که شهادتی

بر عظمت شهید و مصیبت‌هایی است که بر او وارد آمده. باشد که تا قیامت لعنت متوجه طاغوتیان و جلادان باشد.

سپس پیکر را بلند کردیم و آن را به قبر یکی مانده به آخرش انتقال دادیم. چرا که خداوند مقدر کرده بود در ماه مبارک رمضان ۱۴۲۷ برای آخرین بار آن پیکر منتقل شود و برای استحکام بخشیدن به یک بنای علمی و فرهنگی عظیم در ورودی شهر نجف از سمت کربلا آرام بگیرد.»

پیوست ۱۵



دستور مقامات بعثی در خصوص امحای کتاب‌های سید محمدباقر صدر.

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

فرماندهی منطقه اربیل

دستورالعمل سیاسی ۸۴۲۹

شماره ت س / ۹ / —

تاریخ ۸ ک ۱ ۱۹۸۱

به: فهرست آ و ب و ج به‌جز پیوست‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶.

موضوع: از بین بردن کتاب‌ها

نامه فرمانده لشکر اول (ت س) ۱۶۶۳۱ در ۳۰ ت ۲ ۱۹۸۱

لطفاً دستورالعمل سیاسی را به افسران یگان‌هایتان ابلاغ کنید. براساس این

دستورالعمل کتاب‌های تألیفی مجرم محمدباقر صدر را امحانموده و به ما اعلام نمایید.

سرهنک ستاد: علی حسن موسی

ع / فرمانده منطقه اربیل

رونوشت به:

فرماندهی لشکر اول ت س / نامه شما روی آن است.

۱. متن را اساماء خواجه‌زاده، زیر نظر مؤسسه پژوهشی-تحقیقاتی امام موسی صدر، ترجمه کرده است.



مطلب روزنامه الحیاة بیروت درباره مزاحمت‌هایی که برای سید محسن حکیم ایجاد شد

علماء الشيعة يصدرون بياناً عن التهايبين العراقية بحق المرجع

قالت «وكالة أخبار لبنان» : « أن سائنا سلميتمة علماء الطائفة الشيعية في لبنان بعد الاماء التي ترددت في بيروت عن تدابير السلطات الفلسطينية العراقية من شأنها الانتهاك التي المرجع الاعلى للطائفة الشيعية في العالم السيد محسن الحكيم »

وكالت الاماء بغداد قد ذكرت ان السلطات العراقية حاصرت مقر المرجع الاعلى في التحف الاشرف بعد التهامات وجهت الى نجله السيد مهدي بحر له علاقة بشيعة كانت تسعى الى قلب نظام الحكم »

وكان الامام السيد موسى الصدر رئيس المجلس الاعلى للطائفة الشيعية في لبنان قد قطع فترة اقامته الاسبوعية في صور وعاد مساء السبت الى بيروت واجرى اتصالات مع المسؤولين استهدفت مناصرة السلطات العراقية اكف عن تدابيرها »

مساعي وزير الخارجية

وقد اتار وزير الخارجية السيد يوسف سالم هذا الموضوع مع سفير العراق الجديد في بيروت السيد عبد الفتاح محمد ايل الماسين عندما استقبله امس واعربا الوزير سالم للتشكي من عمل الحكومة اللبنانية فسي وقت اقتدار العراقية . وقال ان الحكومة اللبنانية ان ترجو ذلك : فانما يمر من رغبة فئة كيرة من وعائها »

اما يستند ما ذكر من موضوع النشاطات الشيعية للاحتجاج على التدابير العراقية فقد ذكر ان المراجع المسؤولية في الطائفة تمت اثناء الطائفة ضد الانتداع وراء مواطنهم ونشدهم ترك الموضوع للمسؤولين امامه ، والذي بدأ باستخدام الرئيس حناة للقيام باعمال المراقبة العراقية في نهاية الامسوع الماضي »

وتجري اتصالات على مختلف المستويات بشأن هذا الموضوع . كما تطوع عدد من كبار الشخصيات اللبنانية لاجراء اتصالات فردية مع المراجع العراقية بهذا الصدد »

بیانیة علمای لبنان درباره ایجاد مزاحمت برای سید محسن حکیم در عراق در روزنامه النهار



بیانیه علمای مسلمان لبنان، پیرامون مصیبت‌های وارده بر نجف و عراق.

در تاریخ ۱۹۶۹/۶/۲۲ میلادی (عرب‌الثانی ۱۳۸۹ / ۱ تیر ۱۳۴۸) علمای شیعه بیانیه‌ای صادر کرده و به اقدامات حکومت عراق در برابر مرجعیت شیعه اعتراض کردند. این بیانیه به امضای ۴۷ عالم رسید و در روزنامه‌های الحیة و النهار و الجریده بیروت منتشر شد.^۱

۱. اسناد این بخش را اسماء خواجه‌زاده، زیرنظر موسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر ترجمه کرده است.

متن بیانیه:

بسم الله الرحمن الرحيم

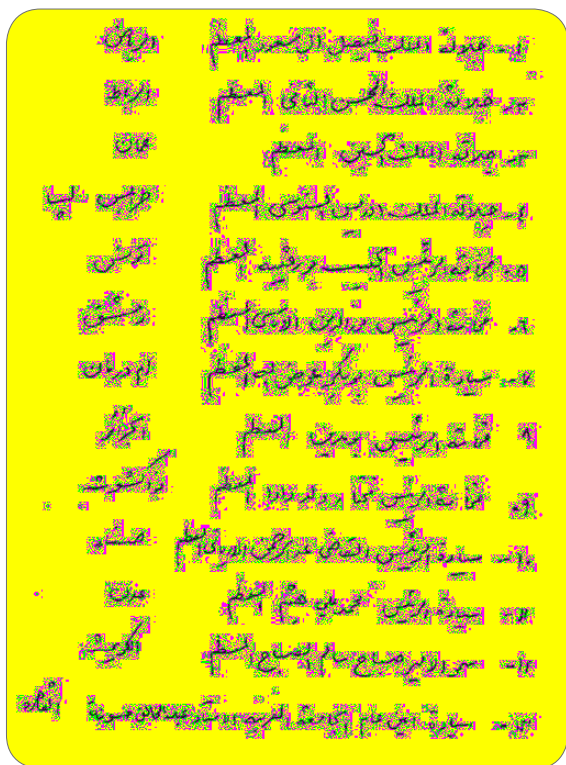
جامعه بزرگ دینی نجف اشرف این روزها گرفتار یکی از سخت‌ترین مصیبت‌هایی است که در تاریخ قدیم و جدید خود دیده است، گرفتار اقداماتی که از ظاهرشان پیداست در پشت پرده آن‌ها نیت‌هایی با هدف محو آثار اصیل شخصیت‌های معنوی کلیدی وجود دارد؛ شخصیت‌هایی که از گذشته منبع خیر برای تمام بشریت، به‌ویژه جهان اسلام و عرب، بوده و هستند، و در طی قرن‌ها، در مقابل تمام فشارهایی که سعی داشته آن‌ها را به مواضع مخالف سنت‌ها و رسالت آن‌ها بکشاند، ایستادگی کرده و توانسته‌اند کلمه حق را در تمام زمان‌ها بر زبان بیاورند. شاهد آن نیز گذشته درخشان مبارزه علیه استعمار و اذتاب آن است.

علمای مسلمان از این اقداماتی که، با انواع خشونت و فشار، احترام حوزه علمیه و مرجعیت دینی عالی آن را در نجف اشرف زیر پا گذاشته و نیز، بابت تلاش‌هایی که برای باز کردن پای مقامات معنوی در درگیری‌های سیاسی انجام شده بسیار نگران‌اند. چون آن‌ها ارزش‌های روحی عالی و والاتری را به تصویر می‌کشند.

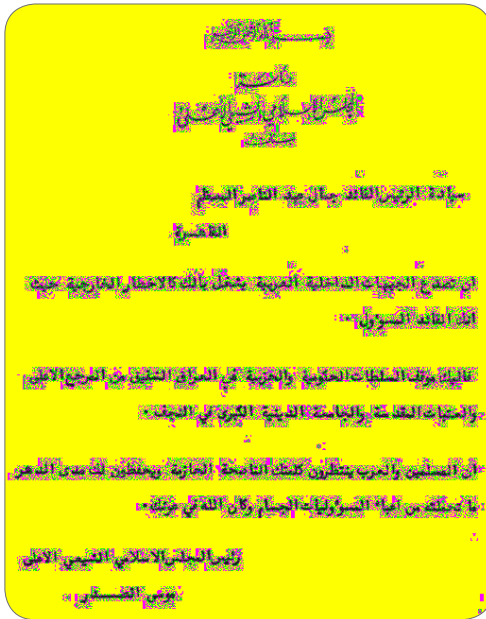
نجف اشرف، مانند دانشگاه الأزهر، مرکزی دینی و جهانی و دانشگاهی اسلامی است که هر مسلمان، با عقیده و احساسش، خود را به آن گره خورده و وابسته و با جان و دارایی‌های ارزشمندش ملزم به دفاع از آن و مقدساتش می‌داند. به همین علت، ما به خاطر این اقدامات ظالمانه در نجف اشرف، به هرکسی که در عراق مسئول است اعتراض می‌کنیم. این اقدامات شرایط خطرناکی را به وجود آورده که فقط دشمن از آن سود می‌برد. همچنین، اعلام می‌کنیم که این قضیه را جدأ پیگیری می‌کنیم تا این‌شاءالله بحران به پایان برسد و مصیبت از بین برود. مؤمنان را نیز به پایداری و عاقلانه عمل کردن در این موقعیت‌ها دعوت می‌کنیم و از خدای متعال می‌خواهیم همه را در مسیر مورد رضایت خود قرار دهد که او هدایت‌کننده به راه مستقیم است، و هو حسبتا و نعم الوکیل.

عبدالمحسن فضل‌الله، علی نورالدین، محمدتقی الفقیه، محمدحسین قعقعی، علی الفقیه، عباس ابوالحسن، علی مهدی ابراهیم، عبدالکریم صادق، محمدحسن فضل‌الله، حسین معتوق، محمدحسین فضل‌الله، عبدالرووف فضل‌الله، عبدالکریم

شمس الدّین، هاشم معروف، زین العابدین شمس الدّین، نورالدّین نورالدّین، عبدالصاحب الحسینی، محمدمهدی شمس الدّین، بدرالدّین الصّائع، محمدعلی شمس الدّین، عباس حسین، محمدعلی قبالان، حسن شمس الدّین، عبدالکریم نورالدّین، احمد القیسی، محمدعلی ابراهیم الحسینی، محمدحسین الزّین، موسی عزالدّین، محمدعلی ابراهیم، محمد عزالدّین، علی الموسوی، حسین محمد محسن، علی فضل الله، محمدجواد الحسینی، محمدعلی الامین الحسینی، سلیمان الیحفوفی، موسی شراره، محمد دهینی، علی شور، خلیل یاسین، عبدالأمیر قبالان، محمدباقر ابراهیم، عبدالمنعم مهنّا، محمود فرحات، عبدالمنعم شراره، حسین الحسینی، موسی الصدر، محمدجواد مغنیه، حسن العسلی.



لیست نام‌هایی که سید موسی صدر آماده کرده بودند تا، در باب مشکلات مرجعیت در عراق، برایشان تلگرافی ارسال کنند.



تلگراف سید موسی صدر به جمال عبدالناصر (۱۳۸۹ قمری / ۱۳۴۸ شمسی).

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب رئیس جمهور معظم جمال عبدالناصر،

قاهره

از آنجا که تو رهبری و مسئولیت داری، متلاشی شدن جبهه‌های داخلی عرب همانند خطرات خارجی ذهن تو را مشغول می‌کند.

بنابراین بر تو باد به موضع‌گیری مقامات حکومتی و حزبی در برابر کشور برادر، عراق، درخصوص مرجعیت اعلی و عتبات مقدسه و دانشگاه دینی بزرگ نجف.

مسلمانان و اعراب منتظر سخنان پندآموز و جدی تو هستند. و همیشه بار مسئولیت‌های عظیم تو را به خاطر می‌سپارند. خداوند یاور تو باشد.

رئیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان؛ موسی صدر

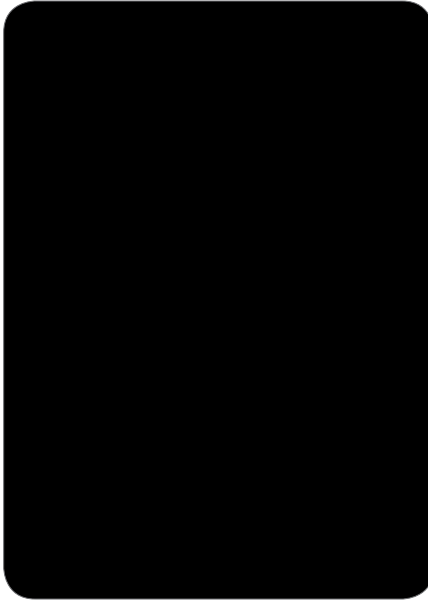


تلفراف سید موسی صدر به صباح سالم الصباح، امیر کویت (۱۳۸۹ قمری / ۱۳۴۸ شمسی).

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب امیر معظم، صباح سالم صباح، امیر دولت کویت،
وظیفه برادری ایجاب می‌کند از شما درخواست مشارکت داشته باشم، چراکه
تو برادر بزرگ، در حس مهربانی هستی در قبال مصیبت دانشگاه دینی بزرگ نجف
اشرف که سرمایه اسلام و ثروت عرب و مایه افتخار عراق است.
و من امیدوارم شما در جهت حمایت و تقدیس مقام مرجعیت اعلی و علمای
بزرگ دین و ممانعت از آزار و اذیت آن‌ها در مقابل مقامات عراق برادرانه مداخله
کنید.

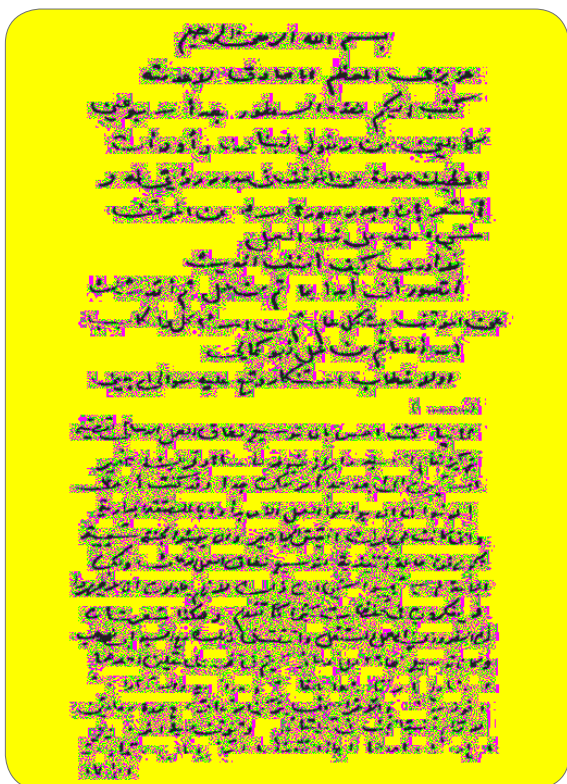
زیرا عراق تکیه‌گاه عرب و بازوی مسلمانان است، و تلاش برای اتحاد صفوف
مردمانش و حفظ ثروت‌های عظیم انسانی آن، خدمتی تاریخی و وظیفه‌ای دینی
بوده و مقدمه جنگ بزرگ ما در فلسطین محسوب می‌شود.
رئیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان: موسی صدر.



تلگراف سید موسی صدر به رئیس‌جمهور عراق، احمد حسن البکر (۱۳۸۹ قمری / ۱۳۴۸ شمسی).

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب رئیس‌جمهور احمد حسن البکر، رئیس‌جمهوری معظم عراق
رنج‌هایی که در این شرایط دشوار، کشور برادر، عراق را احاطه نموده خواب
اعراب را پریشان می‌کند و همه‌جا ذهن انسان را مشغول می‌کند.
اما اخیراً، رفتارهای غیرمسئولانه با مقام مرجعیت اعلی و دانشگاه بزرگ
دینی، بر نگرانی همه افزوده و فضایی بدبینانه ایجاد می‌کند.
شما را قسم می‌دهیم که به خاطر عراق یکپارچه و توانا که امید امت است و
به خاطر حفظ ارزش‌ها و به خاطر آن جنگ بزرگ به این مصیبت‌ها پایان دهید.
رئیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان: موسی صدر



نامهٔ سید محمدباقر صدر از لبنان به سید محمدباقر حکیم، در شرح اقدامات انجام شده در لبنان در دفاع از مرجعیت عراق (۱۳۸۹ قمری / ۱۳۴۸ شمسی).

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عزیز بزرگوار ابا صادق (خداوند حفظت کند)

من این نامه را دو هفته پس از ورود به لبنان به شما می‌نویسم و مایلیم تصویری از وضعیت موجود، در حد نگاهم به آن ارائه دهم و احساس می‌کنم که داشتن تصویری روشن از وضعیت فعلی می‌تواند در انجام فعالیت‌ها مفید واقع شود.

نمی‌دانم چگونه مطالب را دسته‌بندی کنم. فکر می‌کنم نخست از اقدامات صورت‌گرفته شروع کنم و سپس دربارهٔ وضعیت موجود و آنگاه در زمینهٔ مشکلات و دستاوردها سخن بگویم. اما آنچه انجام شده عبارت است از:

اول، تهیهٔ نامهٔ محکومیت با امضای حدود چهل تن از علما.

دوم، نصب پوستر دیواری در نقاط مختلف بیروت، با مضمون درخواست کمک برای نجات نجف.

سوم، ارسال تلگرام از طریق ابو صدری [امام موسی صدر] به تمام رؤسا و پادشاهان کشورهای عربی اسلامی به نام مجلس اعلای شیعیان و تشریح وضعیت اسف‌بار و درخواست یاری از آنان که تاکنون پاسخ‌هایی از جمال عبدالناصر، فیصل و ایرانی، رئیس‌جمهور یمن، به او رسیده است. ابو صدری همچنین تلگرافی به شیخ محمد الشریعه فرستاده و از او پیام و تلگرافی دریافت کرده که می‌گوید ملت پاکستان، چه رئیس‌جمهور و چه علمای شیعه و سنت، همگی از این فاجعه که از نظرشان ضربه به اسلام است تکان خورده‌اند.

همچنین می‌گویم مودودی و جمعی از سیاستمداران اهل سنت این موضوع را محکوم کرده و حمایت مطلق خود را از نجف اعلام کرده‌اند.

به‌رغم فعالیت بعثی‌ها، جامعهٔ شیعی بیروت و به‌طور کلی شیعیان لبنان از این موضوع [هتک حرمت مرجعیت در عراق] ناراضی و خشمگین هستند و بیانیه‌هایی که پی‌درپی از سوی سفارت عراق در این باره منتشر می‌شود، نشان می‌دهد که آنان به عمق خطر ناشی از این وضعیت پی برده و به شیوه‌های فریب، لاپوشانی، بیان وارونهٔ حقایق و چیزهایی از این قبیل متوسل شده‌اند.

[...] مخالفان نیز چند دسته هستند: عده‌ای مزدور سفارت عراق هستند. عده‌ای نسبت به سید [محسن حکیم] یا سید مهدی [پسرش] یا نسبت به ما و

۱. درمورد بخش‌هایی از نامه که مخدوش شده بود، به کتاب الجهاد السیاسی للشهید الصدر، صفحات ۳۹ تا ۴۱ رجوع شده است.

افکار ما کینه دارند و به نظرش این موقعیت فرصتی برایش پیش آورده است... [بعثی‌ها تلاش گسترده‌ای را شروع کرده‌اند. مقاله‌ای در روزنامه امروز منتشر شد و مشایخ برای آن کف زدند. تلاش [مذکور] این بود که موقعیت را چنین تفسیر کردند که هدف حکومت نابود کردن یک حزب معین است که دین را می‌سازد و با استعمار تعامل دارد و اعضایش فلان و فلان هستند. بالتبع سید [محسن حکیم] را هم هدف ضربه خود قرار دادند.]

چند مسئله وجود دارد: من از ابتدا احساس می‌کردم یک کنفرانس مطبوعاتی تشکیل شده و گروهی از طلاب لبنانی مهاجر در آن شرکت کرده و درباره مرجعیت سید [محسن حکیم] با هم صحبت می‌کنند و بیان تسلسل رویدادها با عدد و رقم مسئله بسیار مهمی است، اما دردناک است که تمام کسانی که گروه گروه آمدند و امید می‌رفت دست به کاری بزنند، مانع این کار شدند.

ثانیاً احساس می‌کردم که توسعه دامنه فعالیت تبلیغی قضیه با محوریت مقام سید [محسن حکیم] و برجسته‌سازی خطوط فاجعه و تحریک وجدان شیعه تا بالاترین حد مسئله‌ای کاملاً امکان‌پذیر است، بنابراین من به برادران اصرار می‌کردم به فعالیت خود که با چسباندن پوستر دیواری شروع کردند ادامه دهند، چراکه این کار محرک واقعی توده مردم بود. همچنین خواستم یک کمیته مردمی تشکیل دهند که هسته اجرایی و فعال برای توسعه دامنه فعالیت تبلیغی شود، اما این گروه لیبیک نگفتند... به همین دلیل من نیاز به ضرورت فعالیت مستقل را احساس کردم و درباره این مسئله با سید ابو نوری توافق کردم. به نظرم در دو زمینه می‌توان دامنه فعالیت تبلیغی را توسعه داد: اول، [فعالیت در] خیابان با پلاکاردها و پوسترها و عکس‌های سید و مانند آن. دوم، [فعالیت در] روزنامه‌ها با توافق با چند نویسنده جهت دنبال کردن قضیه نجف در نظرانشان...

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

سلام و رحمت و برکات خداوند بر سید و مولای ما امیرالمؤمنین و بر فرزندان بزرگوارش.

محضر سلاله امامان و امید شیعیان و محقق بزرگ آیت‌الله سید محمدباقر صدر دام‌ظله، سلام بر شما. دعاگوی شمایم و از خداوند متعال می‌خواهیم که شما را به‌عنوان رهبر و پیشوای امت اسلامی حفظ کند.

بعد از مصیبتی که بر سر جهان اسلام آمد و تکیه‌گاه بزرگ ما، مرجع اعلای شیعیان، آیت‌الله حکیم از میان ما رفت، بعضی از برادران در مسئله تقلید به ما مراجعه کردند. از آنجاکه حضرت‌عالی آگاه در این امور و پناه در مشکلات هستید، از شما خواهش می‌کنم که ما را راهنمایی کنید و بفرمایید که در مسائل دینی خود به چه کسی مراجعه کنیم تا ما هم دیگر برادران را در این مسئله راهنمایی کنیم. خداوند به شما اجر و پاداش بسیار عطا فرماید.

همچنین خانواده ما به خانواده و مادر بزرگوار شما و خواهر گرامی‌تان سلام می‌رساند.

برادر مخلص شما

عبد‌الأمیر قبلان

۱۹۷۰/۶/۴ | ۲۹ ربيع الأول / ۱۳۹۰ / ۱۴ خرداد ۱۳۴۹

۱. متن هر دو نامه را مترجمان پژوهشگاه شهید محمدباقر صدر ترجمه کرده‌اند.

بسمه تعالی

عزیز بزرگوار، حضرت علامه جلیل القدر شیخ عبدالأمیر قبلان، دام عزه.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

با احترام، نامه برادرانه شما به مناسبت فاجعه بزرگی که بر سر مسلمانان آمده را دریافت کردم و از خداوند سبحان می‌خواهم که در این مصیبتش به ما و شما اجر بسیار عطا فرماید.

درباره موضوع تقلید و با توجه به آگاهی‌ام از مراجع اعلام - خداوند سایه همه آنها را بر سر ما حفظ کند - نظرم این است حضرت امام خویی - سایه‌اش مستدام باد - اعلم است.

در پایان خالصانه‌ترین درودها و احترام من را پذیرا باشید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

محمدباقر صدر

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

حضرت آیت الله العظمی امام سید محمدباقر صدر دام ظلّه

بعد از دعا و آرزوی تأیید و توفیق هرچه بیشتر برای سرورم، مستدعی است

لطف فرموده و به این سؤال پاسخ دهید:

نظر جناب عالی درباره موضع حوزه علمیه نسبت به احزاب سیاسی دینی مثل

حزب الدعوة و سایر احزاب چیست؟ آیا عضویت در آنها جایز است یا نه؟ لطفاً

فتوای خود را بفرمایید.

سید حسین، [فرزند] سید محمدهادی صدر

متن پاسخ شهید صدر به این استفتا بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

[عضویت در این احزاب] جایز نیست. ما مواردی از این قبیل را جایز نمی دانیم

و قبلاً بارها نظر خود را در این خصوص اظهار کرده و توضیح دادیم که وظیفه طلبه

علوم دینی این است که موعظه و ارشاد نماید و احکام شرعی را به شیوه متعارف و

معلوم میان علما [به مردم] آموزش دهد. به خداوند متعال پناه می بریم که توفیق

به دست اوست.

۱۰ شعبان ۱۳۹۴ [۱۳۵۳/۱۹۷۴] محمدباقر صدر.

۱. متن هر دو نامه را مترجمان پژوهشگاه سید محمدباقر صدر ترجمه کرده اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 نامة محمد رضا نعمانی به عبدالغنی اردبیلی در مورد قیام صفر ۱۳۹۷ (فوریه ۱۹۷۷/ بهمن
 ۱۳۵۵) که در جریان آن سید محمدباقر صدر هم بازداشت شد. (صفحه اول)
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 نامة محمد رضا نعمانی به عبدالغنی اردبیلی در مورد قیام صفر ۱۳۹۷ (فوریه ۱۹۷۷/ بهمن
 ۱۳۵۵) که در جریان آن سید محمدباقر صدر هم بازداشت شد. (صفحه اول)

نامة محمد رضا نعمانی به عبدالغنی اردبیلی در مورد قیام صفر ۱۳۹۷ (فوریه ۱۹۷۷/ بهمن
 ۱۳۵۵) که در جریان آن سید محمدباقر صدر هم بازداشت شد. (صفحه اول)



نامهٔ محمدرضا نعمانی به عبدالغنی اردبیلی درمورد قیام صفر ۱۳۹۷ (فوریه ۱۹۷۷/
بهمن ۱۳۵۵) که در جریان آن سید محمدباقر صدر هم بازداشت شد. (صفحه دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

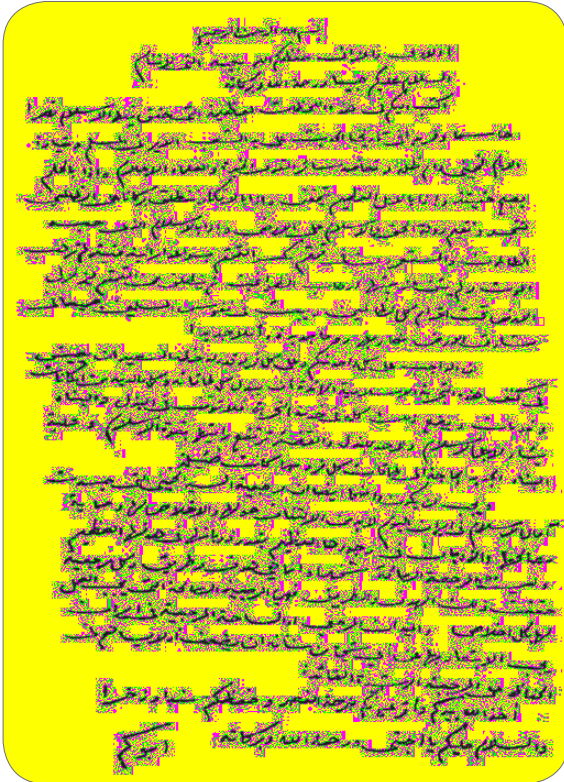
حضرت علامه، برادر سید عبدالغنی موسوی دامت برکاته
سلام بر تو از قلبی که تو را فراموش نمی‌کند و تا وقتی که نفس می‌آید و قلب
می‌تپد هرگز فراموش نخواهد کرد.

در حالی برایت می‌نویسم که فراق طولانی و صبر تمام شده و دنیا تاریک گشته
است. در زندگی به جز شما عزیزان چه چیز وجود دارد؟ نگران ما نباش که ما خدا را
شکر خویم و امیدمان تنها به خداست.

اوضاع و زندگی ما از همه جهات خوب است. اوضاع نجفی‌ها در ماه صفر
تغییر کرده و رژیم مردم را از پیاده‌روی به کربلا منع کرد. مردم نجف در اعتراض
به این ممنوعیت تجمع کرده و تعدادشان دست کم به ۲۵ هزار نفر رسید. از قضا
حسن عامری از رهبران کشوری حزب بعث هم شاهد این تظاهرات بود و وقتی
مردم باخبر شدند او داخل ماشین است، با دست خالی به ماشین او حمله کردند.
این تظاهرات سه ساعت طول کشید و با همراهی بسیار از طرف کسبه نجف اشرف
روبه‌رو شد و تجار مغازه‌های خود را تعطیل کردند. روز بعد که هفدهم صفر بود
تظاهرات مهم‌تری برگزار شد و باز هم حسن عامری شاهد این تظاهرات بود.
شعرهایی که توده مردم سر می‌دادند این‌ها بود: «ابد والله لا ننسى حسینا؛ به خدا
هیچ‌گاه حسین را فراموش نمی‌کنیم» و «یصدام شیل ایدک هذا الشغل میفیدک؛
ای صدام دست بردار این کار به درد نمی‌خورد» «یصدام شیل ایدک و انکلترا
متفیدک؛ ای صدام دست بردار، انگلیس به درد تو نمی‌خورد» و «حسین دخیلک
منعونه؛ ای حسین به داد ما برس که ما را از زیارت تو منع کردند». مردم خشمگین
عکس‌های البکر [رئیس‌جمهور] و صدام [معاون او] را شکستند. مردم به حکومت
ناسزا می‌گفتند و بسیاری از مردم از حزب استعفا دادند و وضعیت هم اکنون بحرانی
است. و حتی درگیری‌ها و برخوردهایی بین حکومت و توده مردم رخ داد و نیروهای
امنیت و حزب تقریباً ششصد نفر از اهالی نجف را دستگیر کردند. اما همه مردم
از دست حکومت عصبانی‌اند. و خوب است که اکثر این معترضان خودشان جزو
بعثی‌ها هستند.

همین. این پدر به شما و همه برادران و دوستان سلام می‌رساند.
والسلام‌علیکم.

۱. متن نامه را مترجمان پژوهشگاه سید محمدباقر صدر ترجمه کرده‌اند.



نامهٔ سید محمدباقر صدر به طلابش در ایران (۱۳۹۹ قمری/۱۳۵۷)

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

فرزندان و عزیزان من که خداوند پیوسته نگهدارتان باد!
السلام علیکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته.

[من این نامه را] در این لحظات بزرگ می‌نویسم که اسلام به دست ملت مسلمان ایران و به رهبری امام خمینی - دام ظلّه - و همبازی سایر نیروهای خیراندیش و علمای اعلام به پیروزی قاطع و بی‌نظیر در تاریخ معاصر دست یافته است.

اکنون رؤیایا به حقیقت پیوسته و امیدها برآورده شده و اندیشه‌ها و ایده‌ها همچون آتشفشانی بر سر ستمگران فرود آمده‌اند تا دولت حق و اسلام بر روی زمین برپا گردد.

اسلامی که ظالمان و استعمارگران آن را به بند کشیده بودند، حصار خود را به کمک بازوان جوانان ایرانی که از مرگ هراسی ندارند و ستم طاغوتیان اراده‌شان را سست نمی‌سازد، درهم شکست تا خود را برهاند و زمین را زیر پای تمام ستمگران به لرزه درآورد و در جان‌های مسلمانان شرق و غرب جهان، روح جدید و امید تازه‌ای بدمد. وظیفه هریک از شما و هر فردی که سعادت یافته در سایه این رویداد عظیم اسلامی زندگی کند، آن است که تمام توان و امکانات و خدمات خود را در خدمت آن بگیرد و از بذل هیچ‌چیز در راه آن دریغ نوزد؛ زیرا ساختاری که در حال پی‌ریزی است به اسلام تعلق دارد و تقدیم همه‌چیز در راه آن حد و مرز نمی‌شناسد.

برافراشته بودن پرچم این حرکت با اقتدار اسلام ارتباط دارد و در ساختن این بنای جدید به انرژی و توانایی هر فرد، اگرچه اندک باشد، نیاز است.

لازم است اعلام شود که باید حول مرجعیت آقای خمینی، همان مرجعیتی که آرمان‌های اسلام را امروز در ایران تحقق بخشیده، گرد آمد و با ابراز وفاداری خالصانه و حمایت از مصالح آن، در وجود این مرجعیت ذوب شد، همان‌گونه که او در هدف بزرگ خود ذوب شده است. مرجعیت صالحه، یک شخص نیست، بلکه راه و هدف است و هر مرجعیتی که بتواند این هدف و راه را عینیت ببخشد همان مرجعیت صالحه است و باید از جان و دل در خدمت آن قرار گرفت.

ساخت مرجعیت در ایران باید از هر کاری که موجب تضعیف آن شود و یا در حفظ مرجعیت توانمند هدایتگر نقشی ندارد، به دور نگه داشته شود.

۱. نامه ترجمه مهرداد آزاد است که پیش از این در کتاب سال‌های رنج به چاپ رسیده است.

خداوند دستگیر شما باشد و چشمانتان را به این پیروزی روشن گرداند و شما را
به عنوان پشتمانه و ذخیره حفظ کند.
والسلام علیکم یا احنی و رحمة الله و برکاته
پدر شما

پیوست ۲۱

متن بیانیۀ شهید صدر خطاب به ملت ایران^۱:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد خير خلقه و على الهداة الميامين من آله الطاهرين.

و بعد: ما در نجف اشرف هستيم، اما دل هايمان با مردم ايران است و خود را در رنج‌ها و آرزوهای آنان شريك می‌دانيم. ما بر اين باوريم كه تاريخ اين ملت بزرگ ثابت كرده كه در گذشته و حال، ملتی آزاده و شجاع بوده و قادر است به خاطر آرمانی كه به آن ايمان دارد و تحقق هدف و كرامت خود را در آن می‌بيند، فداکاری و پایداری به خرج دهد.

ما اگر به روند مبارزاتی این ملت در طی دوران مشخص از قرن حاضر نگاهی بیفكنيم، خواهيم دید كه برای حفظ كرامت خویش و تحقق آرمان‌های مثبت و اهداف بلندش، با تمام صلابت و ايمان، با چند چالش شجاعانه دست و پنجه نرم كرده است: از ماجرای تنباكو - كه این ملت بزرگ توانست حلقۀ حكام و اربابان استعمارگريشان را برای به بند كشیدن موجودیت او بشكند - گرفته و ماجرایی دوران مشروطه كه در آن فرزندان آزاد و شرافتمند این مرز و بوم، با انواع زورگویی و استبداد، به مبارزه برخاستند، تا اقدامات فعلی این ملت مبارز كه فداکاری‌های زیادی از خود نشان داده و همچنان نشان می‌دهند؛ ملتی كه روزبه‌روز بر ايمان و پایداری‌اش و تأکید بر روح ستیزه‌جویانه‌اش افزوده می‌شود.

در راستای این حماسه‌هاست كه عمق شخصیت مذهبی انسان مسلمان ایرانی و نقش بزرگ آموزه‌های دینی‌اش و پیوند عمیق او با عقاید، مكتب و مرجعیت خود در عرصه‌های این مبارزۀ شرافتمندانه متجلی می‌گردد. در همه این حماسه‌ها مشاهده می‌كنيم كه روح دینی، سرچشمۀ فیاض این حرکت به شمار رفته و این

۱. این نامه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، وقتی امام خمینی در پاریس بوده، نوشته و برای آیت‌الله مستجابی فرستاده شده است. خود شهید صدر نیز این نامه را، مورخ ۵ صفر ۱۳۹۹ (۱۵ دی ۱۳۵۷)، طی گفت‌وگویی تلفنی، برای امام خمینی خوانده بودند. اصل آن كه در پنج صفحه تنظیم شده، در كتاب یاران موافق (خاطرات آیت‌الله سید مرتضی مستجابی) آمده و مهرداد آزاد متن آن را ترجمه كرده كه آن نیز، پیش‌تر، در كتاب سال‌های رنج چاپ شده است.

شعارهای برجسته اسلامی بوده است که در صحنه مبارزات مطرح می‌شده و این رهبری مرجعیت توانمند بوده است که توده‌های مؤمن ملت حول محور آن گرد آمده و در جهاد و پایداری خود از آن الهام می‌گرفتند.

برای یک ملت هیچ هویتی واقعی‌تر از هویتی که در عرصه‌های جهاد، فداکاری و ایثار تجلی می‌یابد، وجود ندارد. ملت مسلمان ایران هویت اسلامی خویش را در تمام چالش‌های شرافتمندانه‌اش، روشن‌تر از همه ملت‌های دیگر در ابراز آزادی مبارزاتی خود به نمایش گذاشته است. آمادگی برای ورود به هریک از این چالش‌ها به نام اسلام بوده و احساسات و دل‌ها براساس اسلام پیوند می‌خورده است و نیروهای معنوی [روحانیت] و مرجعیت صالحه پیشتاز مبارزات شرافتمندانه این ملت بوده‌اند.

اگر ملت ایران در طول تاریخ، همواره هویت اصیل مبارزاتی خود را به نمایش گذاشته است، بحق باید گفت که نهضت زنده فعلی او نیز، زیباترین تبلور همان هویت مبارزاتی ایمانی است که ملت ایران در گذشته و حال از خود بروز داده و می‌دهد؛ نهضتی که از بزرگ‌ترین اندوخته‌ها و توانایی‌های اسلام در تاریخ اسلامی معاصر به شمار می‌رود. این هویت مبارزاتی، از رهگذر مجاهدت‌هایی که ملت مسلمان ایران از خود نشان داده و می‌دهد، حقایق چندی را به روشنی نمایان می‌سازد. این حقایق بایستی چارچوب اساسی مشخصی را ترسیم کند تا این ملت بتواند براساس آن به راه خود ادامه دهد.

ازجمله این حقایق ثابت اینکه: موفقیت و پیروزی ملت ایران در مبارزات، به میزان پیوندشان با رهبری معنوی و مرجعیت توانمند دینی‌شان بستگی داشته است و در اثر همین پیوند بود که توانست [در مبارزه فعلی] شعارهای خود را به حقیقت تبدیل کند، هرگاه این ملت جهادگر از این حقیقت غافل شده و یا دیگران زمینه غفلت او را فراهم آورده‌اند، دچار گمراهی و انحراف و توطئه شده است. پس مرجعیت توانمند دینی و رهبریت روحانی را باید دژی مستحکم دانست که از انواع انحرافات و گمراهی‌ها مصون نگه می‌دارد.

حقیقت دیگر آنکه رهبری معنوی، هنگامی توانسته نقش خود را به‌خوبی ایفا کند که همکاری و همگامی تنگاتنگ با آن وجود داشته و هرگاه ملت مسلمان ایران توانسته به پیروزی و موفقیت دست یابد، این امر در نتیجه همکاری و معاضدت آنان با مرجعیت بوده است.

همچنین حقیقت دیگر آنکه: لازمه موفقیت مبارزات شرافتمندانه ملت ایران، در نیل به اهداف اسلامی‌اش، این است که در کنار مبارزه، نگاهی تفصیلی، آگاهانه و فراگیر به آیین اسلام و معارف و قوانین آن در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی وجود داشته باشد.

هر قدر مبانی فکری و عقیدتی مبارزه بیش از هر زمان دیگر تقویت شود، و شخصیت مبارز ملت ایران براساس این مبانی شکل گیرد، قدرت او بر دگرگونی نظام غیرالهی و تحقق اهداف اسلامی نهضت افزایش می‌یابد.

ما معتقدیم مبارزه ملت که به این مرحله حساس از حرکت خود رسیده و توانسته همدلی تمام مردم را به دست آورد، امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند آن است که سردمداران و متولیان آن از یک‌سو به نیازهای کنونی برای تداوم روند آن توجه کنند و از سوی دیگر نیازهای آینده را نصب‌العین قرار دهند، برای انجام این امر مهم بایستی از هم اکنون شاخصه‌های نگرش تفصیلی به مبانی عقیدتی و اسلامی این مبارزه مشخص گردد.

این نهضت همچنان که از یک طرف به نیازهای فعلی روند مبارزه و نحوه ارتباط با مرجعیت مجاهد دینی می‌اندیشد باید در تعیین ویژگی‌ها و شاخصه‌های مبانی عقیدتی و فکری خود نیز با مرجعیت توانمند دینی که مبارزه این ملت را از سالیان پیش رهبری کرده، مرتبط باشد؛ زیرا این مرجعیت است که هم شرعاً و هم به طور طبیعی منبع شناخت اسلام و احکام و معارف آن به شمار می‌رود.

ما همچنین معتقدیم که این مبارزه شرافتمندانه، دستاورد بزرگی را در بر داشته است، و آن اینکه به همه جهان نشان داد که برخی اشتباه می‌کنند که می‌پندارند اسلام اگر به صحنه مبارزه وارد شود، حداکثر با مارکسیسم مبارزه خواهد کرد و نخواهد توانست با طبقه دیگری به مبارزه برخیزد. برخی با سوء استفاده از این پندار، به مبارزات اسلامی برچسب عقب‌ماندگی و وابستگی می‌زدند. اما با مطرح شدن مبارزات شرافتمندانه در ایران که به نام اسلام و با قدرت اسلام و به رهبری مرجعیت توانمند دینی صورت گرفت، ضمن آنکه این پندار غلط از بین رفت، ثابت گردید که مبارزات اسلام بسیار وسیع‌تر از مبارزه با مارکسیسم و مارکسیست‌هاست. این موضوع ثابت کرد که اسلام در زمینه مبارزه دارای رسالت و اصالت خاص خود است و اسلامی که در برابر مارکسیسم مقاومت می‌کند، همان اسلامی است که با هرگونه ظلم و تعدی می‌ستیزد.

مبارزه شرافتمندانه ملت ایران که به رهبری اسلامی خود ایمان آورده است، بایستی در سطح چنین مرحله‌ای باشد و مردم مبارز این سرزمین باید بدانند که در جهت تحقق اهداف بزرگ خود و دگرگون ساختن نظام، با چه خصومت‌های بزرگی روبه‌رو هستند.

مگر نه این است که ساختن ایرانی اسلامی، تنها به تغییر شکل حکومت و نام آن نیست؛ بلکه علاوه بر آن باید محتوای حکومت نیز از تمام ریشه‌های فاسد پاک شود و به جای آن ارزش‌های قرآنی و اسلامی در تمام عرصه‌های زندگی جایگزین گردد؟!

تردیدی نیست که قهرمانی‌های منحصر به فرد ملت ایران در راه مبارزه با فساد حاکم و از بین بردن آن، نشانگر لیاقت او برای درک این مسئولیت‌های عمیق معنوی، اجتماعی و تاریخی است.

از خداوند سبحان می‌خواهیم که ایثارگری‌های بزرگ ملت مجاهد ایران به رهبری علمای خود را قبول فرماید و خون‌های پاک ریخته‌شده توسط سفاکان رژیم را به مشعل‌هایی درخشان تبدیل کند تا ایران را از تاریکی‌های استبداد و انحراف به سوی روشنایی اجرای احکام اسلام در تمام عرصه‌های زندگی رهنمون گردند. قربانیانی که اخیراً در شهر مقدس مشهد به خاک و خون غلتیدند، حلقه دیگری از کشتارهای طاغوت‌هاست. خداوند، شهدا را مشمول رحمت واسعه خود گرداند و آنان را به شهدای پیشین ما و به صدیقان و صالحان ملحق فرماید که آنان هم‌رهان خوبی هستند، «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (فرجام خوش از آن پرهیزکاران است). «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»: [سوره شعرا، آیه ۲۲۷] (ستمکاران به زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز می‌گردند.)

محمدباقر صدر

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

پسرعموی گران قدر، حجت الاسلام و المسلمین آقای مستجابی، دامت برکاته.
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

این سطور را در حالی برایتان می نویسم که تصویرتان هنوز چشم و قلبم را پر کرده و آن لحظات خوش علاوه بر تاریخ و نسب و علاقه، وجدان و عاطفه و امید و درد ما را کنار هم قرار داد. هنوز حسی که به آن لحظات دارم با فراق عمیق تر می شود.

پسرعمو جان! چقدر در این دوران به تجدید آن لحظات و دیدارهایمان احساس نیاز می کنم؛ در این دوران سرنوشت ساز از تاریخ ایران عزیز و در موج این شادی بزرگی که همه ما را غرق خود کرده و ما همگی سرمستیم از پیروزی مردم مسلمان ایران و تحقق اهداف عظیم آن در برپایی حکومت اسلامی، به رهبری امام خمینی، و همیاری همه نیروهای نیکوکار و علمای اعلام. بیان احساسات نسبت به این پیروزی در کلمات نمی گنجد؛ چرا که احساسات امتی است که از دیرباز در انتظار این فتح مبین بوده است.

پسرعموی عزیز! اگر نمی توانم در کنار شما حاضر باشم، از طریق این سطور و نامه آقای هاشمی و با دیدار سید مهدی به گونه ای خود را کنار شما حس می کنم.
همه به شما سلام می رسانند و شب و روز از شما یاد می کنند.

لطفاً سلام مرا به خانواده محترم و پسرعموی عزیز، سید محمدعلی و سید مهدی برسان. خدمت آیت الله خادمی و بقیه برادران و عزیزان هم سلام گرم برسان. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۱. ترجمه بخش هایی از متن هر دو نامه به آقای مستجابی را پژوهشگاه شهید محمدباقر صدر در اختیار مؤسسه امام موسی صدر گذاشته و بخش های باقی مانده را اسامه خواجه زاده ترجمه کرده است.



نامهٔ سید محمدباقر صدر به سید مرتضیٰ مستجابی (احتمالاً ۲۰ ربیع الاول ۱۳۹۹ / ۲۹ بهمن ۱۳۵۷) (صفحه دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم

پسرعموی معظم و عزیز، حجت الاسلام و المسلمین آقای مستجابی، دامت برکاته. السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

هیچ روزی از این ایام جدایی نمی‌گذرد مگر اینکه شوق و دلتنگی به آن جناب عزیز بیشتر شده، عزیزی که نعمت دیدارش نصیب ما شد و من به واسطه وجود او حس امتداد و، در راستای این امتداد، حس یکی بودن میان خودمان نمودم. آن لحظات هنوز قلب و جانم را لبریز کرده است.

در این تقریباً یک ماه هر روز بارها سعی می‌کنم با شما تلفنی تماس بگیرم، اما موفق نمی‌شوم و با اینکه گاهی یک ساعت وقت می‌گذارم تا صدای عزیزتان را بشنوم این امر میسر نمی‌شود. چقدر دلم می‌خواهد پیوسته تماس تلفنی میان ما برقرار باشد و این تماس، مخصوصاً در این شرایط دشوار، جانشین دیدار شود.

در اواسط ماه محرم بیانیه‌ای پیرامون حوادث ایران آماده کردیم و از آنجا که همان‌طور که شما گفتید عصا در دست ما نبود، ما دنبال عصا گشتیم تا دیدیم بهتر است بیانیه را تلفنی برای بیت آقای خمینی در پاریس بخوانیم. آن را به طور کامل خواندیم و به آن‌ها گفتیم این بیانیه در اختیار شماست و می‌توانید آن را به فارسی ترجمه و به هر دو زبان چاپ کنید. سید حسین خمینی و همین‌طور بعد از او، آقای صادق سلطانی [طباطبایی] آن را تحویل گرفتند، اما ظاهراً ترتیب اثری به آن نداده و ترجمه و منتشر نشد تا آقای خمینی وارد ایران شد. من بعد از آن احساس کردم که سید خمینی در یک موقعیت سرنوشت‌ساز قرار گرفته، طوری که باید او را از نظر دینی حمایت کرد و همه ویژگی‌های شخصی را فراموش کرد. چون در شرایط فعلی اگر خدای نکرده او سقوط کند، یعنی تمام موجودیت دین سقوط کرده است. به همین دلیل تلگراف مفصلی به زبان فارسی برای او نوشتیم، اما نمی‌دانم آیا چاپ شد یا مثل بیانیه سابق نادیده گرفته شد؟

داخل این نامه، نامه‌ای به زبان عربی برای آقای خادمی می‌یابید. صاحب‌اختیار هستید که اگر موقعیتش نبود از آن صرف‌نظر کنید و اگر مناسب بود تحویلش دهید و با کمک آقای صادقی، یا شیخ عبدالله الاخرس، به فارسی ترجمه‌اش کنید. و اگر صلاح دیدید، متن به عربی و ترجمه به فارسی، چاپ و در اصفهان منتشر شود. همچنین یک نسخه از تلگرافی که در ۷ ربیع الاول به سید خمینی فرستادم، و یک نسخه از بیانیه‌ای که تقریباً یک ماه و نیم پیش به

سید حسین خمینی دادیم را برایتان می‌فرستم و می‌توانید به هر نحوی که مناسب می‌دانید - نفیاً یا اثباتاً - در خصوص آن اقدام کنید. همین. از طرف من و همه اهل خانه و تک تک دوستان سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما.

و کبریا بیکر و ایت کجی بود که این پیر در کعبه دراز
است بر راه او جاری و صفات اطراف تصویرین کرد
در این مقام که ما با اوست و این در این راه
الو چشم بر او می آید و پیر در این مقامات
عظمی است و بی چشم هر دو در او کائنات است
و از حد است آن و خود را در آن و صفات است
مقدس است و است و میگردیم و از خداوند سبحان
و السلام که در این مقام است و بیارای
در آن و صفاتی و بر این در آن مقام در سایر
محبت و در هر آن مقام است صفات
این مقام است و صفات
محمد و آله و سلم

باسمه تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی الامام المجاهد الخمينی دام ظلّه،
این نامه را به حضرت‌عالی در یکی از حساس‌ترین لحظات تاریخ اسلام
می‌نویسم، تا بدین‌وسیله اعتماد و اعتزاز بی‌نهایت خود را نسبت به پیروزی‌های
غرورآفرین ملت مسلمان ایران اظهار کنم.

پیروزی‌های پی‌درپی و چشمگیری که با رهبری خردمندانه آن حضرت صورت
گرفت و برنامه نجات‌بخش اسلامی را به جای دو تمدن و ایدئولوژی متقابل شرق و
غرب به بشریت عرضه داشت.

پیروزی شکوهمندی که با همت عظیم ملت مسلمان ایران به رهبری
حکیمانه آن حضرت تحقق پیدا کرد و این سرزمین اسلامی را از لوث شیخ طاغوت
روز پاک کرد و شرافت و کرامت ملت مسلمان ایران را که جریحه‌دار شده بود از نو
احیا و زنده کرد.

پیروزی تاریخی بزرگی که با سعی و مجاهدت روحانیت بیدار و آزاد اسلام به
رهبری آن حضرت صورت گرفت و با همبستگی و همفکری تمام نیروهای فکری
و روحانی و عملی جامعه روحانیت به ثمر رسید که در باب خود در تاریخ مجاهدات
جامعه روحانیت شیعه کم‌نظیر است و همین وحدت و یکپارچگی و همبستگی بود
که این پیروزی بزرگ اسلامی را برای جامعه مسلمان ایران تضمین نمود.

و در این هنگام، با امید و دعای فراوان از درگاه الهی، چشم به راه مراحل
بعدی پیروزی این نهضت عظیم اسلامی هستیم. همه وجود و امکانات خود را در
خدمت آن وجود بزرگ و نهضت مقدس اسلامی می‌گذرانیم و از خداوند متعال
خواستاریم که در عمر و عزت آن حضرت بیفزاید و آرزوهای دیرینه و بزرگ ما را در
سایه مرجعیت و رهبری آن حضرت محقق بفرماید.

إن شاء الله تعالى.

محمدباقر صدر.



نامہ سید محمد باقر صدر در جواب پرسش سید حامد علی موسوی نجفی، درباره تشکیل حکومت اسلامی در پاکستان.

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

دانشمند ارجمند، جناب آقای سید حامدعلی موسوی نجفی، دامت برکاته.
نامه حضرت‌عالی را دریافت کردم. در این نامه از تصمیم حکومت [پاکستان] برای
پیاپی‌سازی احکام اسلامی و درخواست شیعیان برای توجه به فقه شیعی در این
راستا خبر داده بودید. من به‌نوبه خودم تلاش‌های اسلامی‌تان و احساس مسئولیت
رهبرانه شما و دوستانتان را در این لحظه حساس از تاریخ کشور بزرگتان ارج می‌نهم.
در این زمینه می‌خواهم بر چند حقیقت تأکید کنم:

حقیقت اول: اجرای اسلام یک فریضه واجب است و برگرداندن اسلام
به همه عرصه‌های زندگی و برپایی نهضت حقیقی امت براساس اسلام، شرط
ضروری بازگرداندن مجد و کرامت و اصالت امت و پیروزی آن بر مشکلاتی از قبیل
عقب‌ماندگی و تفرقه و تباهی است. همه مسلمانان و پیشاپیش آن‌ها، شیعه امامیه،
به این حقیقت ایمان دارند؛ شیعیانی که از ابتدا طلیعه‌دار حمل مشعل اسلام بوده
و جان خود را در این راه فدا کرده‌اند. امیر مؤمنان امام علی علیه‌السلام در محراب
و سیدالشهداء، امام حسین علیه‌السلام در سرزمین پاک کربلا فقط در راه اسلام
و اجرای آن کشته شدند.

حقیقت دوم: اجرای اسلام در جامعه‌ای معاصر، اجتهادی زنده و پویا و آگاه
را می‌طلبد که بتواند بی‌واسطه با منابع اولیه اسلام، اعم از قرآن و سنت شریف،
ارتباط برقرار کند و به‌رغم فاصله زمانی و تحول مشکلات و پیچیدگی‌های فراوانی
که طی سیزده قرن گذشته به وجود آمده، شیوه کامل زندگی را از این دو منبع
استخراج نماید. از نظر عملی اکتفا کردن به تجربه محدودی که فقهای معینی در
عصرهای گذشته انجام داده‌اند و ما چند قرن با آن‌ها فاصله داریم، کافی نیست؛
زیرا آنچه مطلق است شریعت است، اما اجتهاد محدود به نیازهای جامعه مجتهد
و مشکلات عصر اوست. نظرات هر مجتهدی، هر اندازه هم او در فقه خود غنی
باشد، چنان نیست که بتوان زندگی اسلامی را در طول زمان بر پایه آن‌ها بنا کرد.
این بدان معناست که ما به اجتهادی زنده و پویا و حتی به انواع مختلف این اجتهاد
نیاز داریم. ولی امر نیز باید همواره از آرای مجتهدانی که به حق بیانگر اسلام و
شریعت هستند، نظراتی را که به روح اسلام و مصالح امت نزدیک‌تر بوده و با شرایط
آگاه‌سازی و نهضت اسلامی سازگارتر است، انتخاب نماید.

۱. متن نامه را مترجمان پژوهشگاه شهید محمدباقر صدر ترجمه کرده‌اند.

حقیقت سوم: فقه اسلامی امامی (شیعی) تنها مکتب در فقه عظیم اسلامی است که حرکت علمی و اجتهاد پویای خود را ادامه داده و در گذر زمان، ساختارهای فقهی و اجتهادی خود را به کار بسته و اجتهاد و مجتهدان آن، همچنان این توانایی را دارند که راه‌حل‌های مناسب مشکلات زندگی را از شریعت اسلام استنباط کنند. تألیفات آن‌ها در زمینه اقتصاد اسلامی و نیز جوانب مختلف زندگی بیانگر این حقیقت است. بر این اساس لازم است متولیان امر، این واقعیت را در نظر گرفته و از مرزهای محدود مذهبی فراتر روند و این فقه پویا را یکی از بنیان‌های اجرای نوین اسلام قرار دهند.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهم که ملت مسلمان پاکستان را در اعلای کلمه اسلام موفق بفرماید.
والسلام علیکم و علیهم جمیعاً و رحمة الله و برکاته.



نامه سید محمدباقر صدر به علی حجتی کرمانی درباره پاسخ به اظهارات دکتر شریعتی
(صفحه دوم)

سید محمدباقر صدر، در جواب نقد دکتر شریعتی به کتاب تشیع؛ مولود طبعی اسلام، نامه‌ای به خط شیخ محمدرضا نعمانی می‌نویسد و به سید ابوالفضل افکاری می‌دهد تا برای سید کاظم حائری و سید مرتضی عسکری ارسال کند. قصد شهید صدر آن بود که آن‌ها هم نامه را بخوانند و اگر ایرادی به آن وارد نبود، نامه را به آقای افکاری برگردانند تا او به نوبه خود آن را به شیخ حجتی کرمانی برساند و او هم نامه را به فارسی ترجمه و به چاپ جدید بحث پیوست کند. اما آن نامه، به علت مخالفت برخی شاگردان و اطرافیان سید محمدباقر صدر که به ایران کوچ کرده بودند، هیچ‌گاه چاپ نشد. اما شهید صدر، در سه نامه‌ای که در پی می‌آید، به این موضوع اشاره کرده‌اند که خود می‌تواند مؤید وجود آن نامه باشد.^۱ برای خواندن نقد دکتر شریعتی به آدرس www.imamsadr.ir مراجعه کنید.

۱. متن نامه‌ها را اسماء خواجه‌زاده، زیر نظر مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، ترجمه کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

علامه عزیز و گرامی، آقای حاجتی، خداوند شما را با چشم همیشه بیدار خود حفظ نماید.

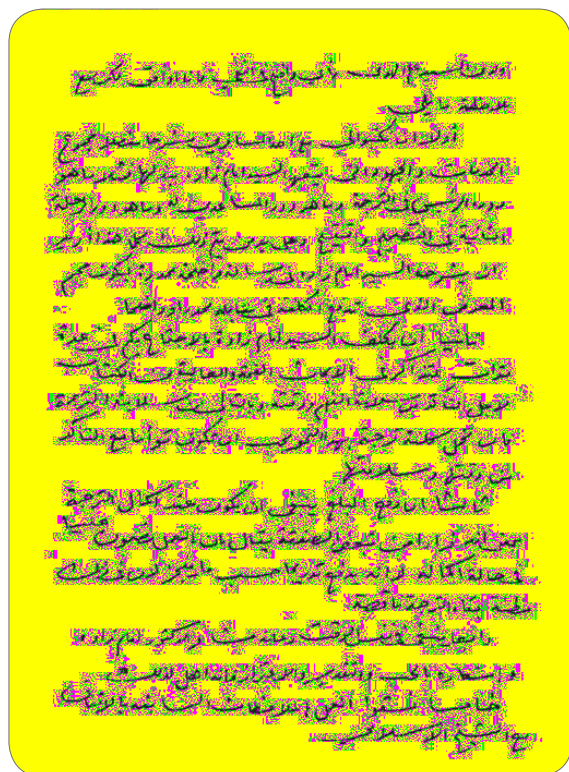
سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

با افتخار و اشتیاق تمام نامه عزیز شما را دریافت کردم و بسیار علاقه‌مند بودم از سلامتی ارزشمندتان که برای من بسیار اهمیت دارد اطلاع یابم. ضعف مزاج و امثال آنکه ذکر کردید مرا ناراحت کرد و برایم سخت است که آن وجود عزیز و ارزشمند گرفتار چنین ابتلائی می‌شود. هر بار برای عزیزان و فرزندانم دعا می‌کنم شما را هم پیوسته دعا می‌نمایم و از خداوند سبحان می‌خواهم که تمام این‌ها را از شما دور کند و لباس عافیت کامل بر شما بپوشاند و چشم مرا به [دیدن] شما روشن نماید.

درباره اظهارات دکتر شریعتی حفظه الله تعالی، پیرامون کتاب تشیع مولود طبیعی اسلام، یادداشتی متناسب با آن نوشته و مطالبی که در کتاب آمده را تشریح کرده‌ام. اما تا الآن موفق نشده‌ام آن را برایتان بفرستم و جهت اجابت درخواست شما در نزدیک‌ترین فرصت ممکن آن را ارسال خواهم کرد.

درباره چاپ دوم الفتاوی الواضحه که مشتمل بر مقدمه‌ای در اصول دین است هم چهار نسخه از آن را با پست برایتان فرستاده‌ایم، اما همراه این نامه هم نسخه‌ای می‌فرستیم و از نظر من آنچه در خصوص تمایلتان به ترجمه مقدمه‌ای درباره اصول دین و نگاه کلی به عبادات گفتید مانعی وجود ندارد. چون برای من قلم شما از محبوب‌ترین قلم‌ها جهت ترجمه نوشته‌هایم است، اما در ترجمه اشاره کنید که این دو بحث از کتاب الفتاوی الواضحه گرفته شده و به‌عنوان مقدمه و خاتمه این کتاب نوشته شده‌اند، نه دو کتاب مستقل.

لطفاً سلام مرا به سایر عزیزان و خانواده، مخصوصاً پسرعموی معظم امام رضا متعنا الله بوجوده الشریف، برسانید. سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما. محمدباقر صدر



نامهٔ سیّد محمدباقر صدر به سیّد کاظم حائری و صحبت دربارهٔ پاسخ به نقد دکتر شریعتی

(صفحه دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم

عزیز بزرگوار من، ابا جواد، خداوند تو را حفظ کند.

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

و اما بعد:

با قلبی دردمند که از شوق و دلتنگی می‌لرزد نامه عزیز شما را دریافت کردم و بارها و بارها آن را خواندم. خداوند متعال را در هر حال و در کلیه احوال شکر می‌کنم و به پیشگاه او دعا و تضرع می‌نمایم که مرا درباره خودم و تمام مراتب ابتلا و آزمونی که او از من به آن داناتر است یاری نماید، که خدای عزوجل در همه چیز اندوخته و پناهگاه ماست. به او پناه می‌بریم و از رحمتش طلب یاری می‌کنیم و چشم به مغفرت و رضوان او داریم. او مولای ماست و بهترین مولا و بهترین یاور است و هیچ نیرو و توانی جز از سوی خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست.

درخصوص هزینه ترجمه کتاب الالسی المنطقية للاستقراء به دست جناب دکتر ابوالقاسم امامزاده، ما بیشتر از یک ماه قبل در نامه‌ای (نامه ابوحوراء به ابو احمد) [سید محمود هاشمی به سیدعبدالهادی شاهرودی] برای شما نوشتیم و نظر شما و آقایان علم‌الهدی [سیدمرتضی عسکری] و شیخ اسلامی را درباره اینکه «آیا درخواست چنین هزینه‌ای درست است؟» جویا شدیم. بعد از آن هم نامه‌ای به آقای علم‌الهدی نوشتیم و نظرش را درباره موضوع جویا شدم و تا الآن نظر شما و ایشان را دریافت نکرده‌ام. ولی شیخ اسلامی مطمئن است پرداخت چنین هزینه‌ای معقول و درست است. من هم فکر می‌کنم با قیمت‌های امروز در این هزینه مبالغه نشده باشد، اما تردیدم از آن جهت است که این هزینه برای ما سنگین باشد، خصوصاً که ما در دو ماه اخیر برای گذران زندگی مجبور شدیم قرض کنیم، با این حال چون اعتقاد دارم ترجمه مذکور از نظر دینی مهم است تسلیم واقعیت شدم و اگر شما و سید علم‌الهدی نظرتان منفی نیست، من هم موافقم، به شرطی که نکات ذیل رعایت شود:

اول: همراه یکی از مسافران شرح مفصلی از مجموع خدمات و تلاش‌هایی که آقای امامزاده تعهد داده انجامشان دهد برایم بنویسید، مثلاً اینکه نقش کلیدی خودش در ترجمه چیست؟ نقش دستیارانش چیست؟ نقش مرحله دوم تصحیح و ویرایش چیست و این کار به دست چه کسی انجام می‌شود؟ می‌خواهم آقای امامزاده همه این‌ها را در نامه‌ای واضح و مشخص توضیح دهد تا میزان جایگزینی

که در مقابل آن هزینه می‌شود معین و روشن باشد.

دوم: آقای امامزاده حتماً چندین بار برای یادآوری تحقیقات سنگین کتاب با شما جلسه داشته باشد تا از فهم صحیح مطالب کتاب و دقت و بالتبع ترجمه صحیح کتاب اطمینان حاصل شود، چون تحمل پرداخت هزینه ترجمه به این نحو باید همراه با اطمینان از دقت و صحت ترجمه باشد.

سوم: پرداخت مبلغ بهتر است هنگام تکمیل ترجمه صورت بگیرد. به این معنا که برای فرار از تبعض صفقه می‌گویند کار در صورت تمام شدنش برای ما تأیید شده است، نه اینکه به مقداری که انجام شده به تدریج پرداخت شود. چون به این شکل مظنه ناقص بودن ترجمه وجود دارد.

چهارم: در عین حال باید به احساسات دکتر امامزاده اهمیت داده شود و او از عشق و قدردانی و مباحثات [ما] مطلع گردد، زیرا شایستگی‌اش را دارد.

پنجم: کار را از نظر نکات سابق، با توافق با شیخ اسلامی، هماهنگ کنید. درباره پاسخ به نقد دکتر شریعتی، به نظرم پذیرفتن درخواست آقای حجتی بسیار مفید است. او از ما خواسته است پاسخی برای این یادداشت‌ها بنویسیم و برایش بفهرستیم تا آن‌ها را ترجمه کند و به چاپ جدید پیوست نماید. فایده‌اش این است که با این کار بخشی از حقایق امامت و ولایت روشن می‌شود؛ حقایقی که مرجعیت صالح مسئول شفاف‌سازی آن‌ها (با نظر به اینکه این حقایق تنها بعدی هستند که می‌توانند پیروزی فکری آشکاری در این زمینه به دست آورند) نیست. همچنین «در نامه ابو حوراء به ابو احمد» برایتان نوشتیم که نظرتان را بگویید، اما تا الآن جوابی دریافت نکردیم. نامه‌ای هم به آقای علم‌الهدی برای دانستن نظر شریف ایشان نوشتیم و همراه شیخ سلیمی فرستادم، اما هنوز جوابی دریافت نکردم. با این حال الآن جواب یادداشت‌های دکتر شریعتی را همراه آقای افکاری می‌فرستیم تا آن را به دست آقای حجتی برساند. از آقای افکاری خواسته‌ام که به تو و آقای علم‌الهدی بگوید که چه نوشته‌ام و نهایتاً تا دو روز بعدش جوابتان را بگوید تا اگر نظر منفی قاطع و صریحی ندارید، پاسخ را به آقای حجتی تحویل دهد و اجرا شود. اگر هم نظر واضح و قطعی برای مخالفت داشتید دست نگه دارد و نقطه نظرتان را سریعاً به من برسانید تا موضوع را بررسی کنم و ببینم چه به صلاح است.



اظهارنظر سید محمدباقر صدر در مورد شریعتی، در نامه‌ای به سید نورالدین اشکوری (۳)
 رجب ۱۳۹۷/۳۰ خرداد ۱۳۵۶ (صفحه اول)



اظهارنظر سید محمدباقر صدر درمورد شریعتی، در نامه‌ای به سید نورالدین اشکوری (۳)
رجب ۱۳۹۷/۳۰ خرداد ۱۳۵۶ (صفحه دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای اشکوری! ابا محمد عزیز بزرگوار من، خداوند تو را حفظ کند و با چشم همیشه بیدار خود حمایت نماید.

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

امیدوارم وقتی این نامه به دست می‌رسد در نهایت سلامت و صحت و عافیت باشی. من هم در هر حالی خدای متعال را شاکرم، و از او می‌خواهم که مهربانی و رضایتش را در چیرگی بر بیماری‌ها و امراض بر من و سایر فرزندان عزیزم تمام کند که «انه ولی التوفیق».

با افتخار تمام، نامه عزیز شما را دریافت کردم و بارها آن را خواندم چون مرا یاد آن جلسات دوست‌داشتنی می‌انداخت که با یکدیگر صحبت می‌کردیم و به حرفه‌ای‌ت گوش می‌دادم و در آنچه می‌شنیدم حکمت و زیرکی و اخلاص می‌یافتم. [نامه‌ات] روزها و شب‌هایی را یاد من آورد که دیگر گذشته‌اند و در هر حال خدا را شاکرم. فقط تفاوتش این است که در آن جلسات عزیز امکانش بود قبل از اختلال در دوستی، دوباره به حرف مراجعه کرد و موارد مبهم آن را روشن و شکاف‌ها را از طریق گفت‌وگو پر نمود، قبل از اینکه آن طرف آکنده شکاف بخورد. برخلاف نامه که با آن گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد، بلکه فقط عطاء است. آنچه شما ذکر کردید نقطه‌نظری اجتهادی بود که در پرتو مجموع یادداشت‌هایی که در اختیاران قرار گرفته حاصل شده است.

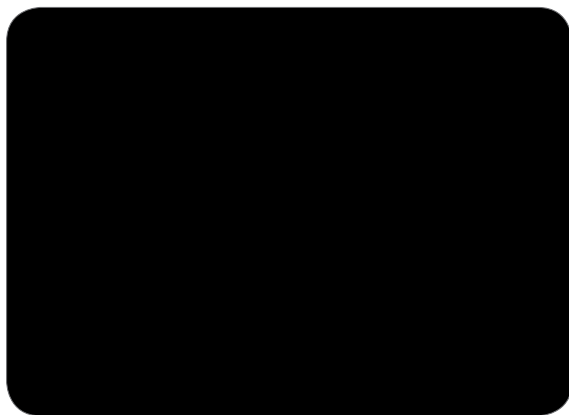
و اما موضع ما؛ از موضع عملی - حتی قبل از آمدن نامه شما - تصمیم گرفتیم از انتشار پاسخ به نقدها و نیز کلیه موارد مشابه خودداری کنیم و این مسئله را در نامه‌ام به سید ابو جواد توضیح داده‌ام. در صورتی که شما و سید ابو جواد و سید اردبیلی برای این خودداری هم‌نظر هستید، ما هم همین نقطه‌نظر را اتخاذ می‌کنیم. هرچند چشم‌انداز واضحی نسبت به دیدگاه‌های او وجود ندارد. بنابراین مسئله از موضع عملی تمام‌شده قلمداد می‌شود. اما از موضع نظری، خوب است بدانید که بهترین راه متقاعد کردن من به گمراهی این شخص، استشهاد به متن کلام خود او و کتاب‌هایش است، آن هم استشهاد مشخص با تعیین صفحه و کتاب. عجیب است که تا الان با ما کسی به این شیوه عمل نکرده است. سید محمدعلی [حائری] به نقل از سید ضیاء‌الدین نقل کرده که در کتاب‌ها و تألیفات او حرف‌های زیادی وجود دارد که او را محکوم می‌کند، اما این حرف‌ها را برای ما

مشخص نکرده است، در صورتی که مشخص کردن آن‌ها راه کوتاه‌تر و واضح‌تری برای رسیدن به دیدگاه ثبوتی دربارهٔ اوست. ما - از آنجا که آن‌ها تعداد زیادی از آثار منتشرشدهٔ او را برای ما می‌فرستند - خیلی از نوشته‌های او را دیده‌ایم. من در حدود مطالبی که از او مطالعه کرده‌ام شاهد انحراف فکری‌ای بودم که تحت‌تأثیر طرز فکر مارکسیستی و دیالکتیکی است و تلاش می‌کند مفاهیم دین را در چارچوب این تفکر تقریب نماید. این انحراف فی‌نفسه خطرناک است، و من هم در جواب نقدها با او بحث کرده و توضیح داده‌ام تقسیم به شیعه و سنی، در صدر اسلام، بر پایهٔ بنیان طبقاتی صورت نگرفته، و این انحراف ناشی از اثرپذیری ثبوتی یا اثباتی از اندیشهٔ دیالکتیک است، چون از نظر او یا این مسئله جدیدترین و نزدیک‌ترین اندیشه به روح جوانان است یا پیچیده کردن و هدف گرفتن آنچه آشکار نیست.

دربارهٔ مواضعش نسبت به امیرالمؤمنین و دشمنانش هم من تناقضی نیافتم. بله، در ارزیابی‌اش از صحابه، چنانکه توضیح دادم، اشتباه و خطا دیدم. اما به نظر من این ارزیابی - به رغم اشتباه بودنش - با تکریم مطلق که از امیرالمؤمنین داشته تناقضی ندارد. در هر حال، فرزندم این را بدان که مرا حلی که پدرت در زندگی گذرانده و با چشم و گوش خود شاهد و شنوای آن‌ها بوده، و غوغا و حرف‌هایی که دربارهٔ خودش به گوشش رسیده و او را حتی به چیزی شبیه تسنن متهم کرده‌اند - در حالی که او در میان مخلوقات خداوند داناترین‌شان به این مسئله است که نهایت فاصله را از این موضوع دارد و آگاه‌ترین‌شان است که تشیع مثل جریان خون در رگ‌هایش جاری است - باعث شده تا او برای پذیرش چنین مواردی در دیگران مصونیت و بازدارندگی داشته باشد، مگر اینکه این پذیرش کند و آهسته و با متون قاطع و انکارناپذیر صورت بگیرد. بار دیگر تکرار می‌کنم که بهترین راه، راه نصوص [متن کتاب‌های شریعتی] و تعیین مواضع آن‌هاست؛ این از موضع ثبوتی. اما از موضع اثباتی؛ ما در عمل نقطه‌نظر منفی شما را در نظر گرفتیم تا وضعیت روشن شود این‌شاءالله. این در سایر حالات مشابه نیز برقرار است.

خداوند شما را حفظ کند و به‌عنوان ذخیره و تکیه‌گاه و امتداد این پدر نگه دارد، زیرا دیگر چیزی نمانده بیماری‌ها و مریضی‌ها این پدر را از پا درآورند، و السلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته.

حلقة اول و حلقة دوم کتاب‌های درسی فی علم الاصول را هم تمام کرده و حلقة سوم را به حول و قوه الهی شروع کردیم.



نامه سید محمد باقر صدر به الیاس سرکیس در مورد پی‌گیری وضعیت امام موسی صدر
بعد از ربوده‌شدن

تلگراف به جناب رئیس‌جمهور، الیاس سرکیس رئیس‌جمهور لبنان^۱؛
مراجع دینی نجف هر روز بیش از پیش نگران موضوع امام سید موسی صدر
هستند و منتظرند تا شما تمام وسع و تلاش خود را پیرامون این موضوع به کار
بگیرید. هزاران عرب و مسلمان منتظر نتیجه تلاش‌های شما هستند و پیشاپیش
از شما بابت آن تشکر می‌کنند. خداوند حفظتان کند.

محمدباقر صدر

نجف/ عراق

۱۹۷۸/۹/۱۵ [شهریور ۱۳۵۷]

۱. متن عربی نامه‌ها به آقایان الیاس سرکیس و قذافی را اسماء خواجه‌زاده، زیر نظر مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر ترجمه کرده است.



نامه سید محمد باقر صدر به معمر قذافی در مورد پی گیری وضعیت امام موسی صدر بعد از ربوده شدن

تلگراف به سرهنگ معمر قذافی، رئیس جماهیری لیبی؛

بسم الله الرحمن الرحيم

درباره وضعیت پسرعمویم امام موسی صدر که به کشور شما دعوت شده بود بسیار نگرانم. از شما می خواهم آنچه را در توان دارید پیرامون موضوع او به کار بگیرید. منتظر اخبار اطمینان بخش از طرف شما هستم.

با بهترین تحیات

محمد باقر صدر

نجف / عراق

۱۹۷۸/۹/۱۸ [شهریور ۱۳۵۷]

بسم الله الرحمن الرحيم^۱
فرزندم آقای اسلامی، رعاہ الله بعینہ التی لا تنام.
سلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

امیدوارم شما و پدر - دامت برکاته - در سلامت و عافیت کامل باشید.
چند روز قبل نامه‌ای چندخطی در پاسخ به دو نامه‌ای که از شما دریافت کرده بودم، نوشتم. با وجود آنکه می‌دانی به نامه‌های شما توجه دارم و افتخار می‌کنم، پاسخ به واسطه تراکم اشتغالات و درگیری‌ها با تأخیر مواجه شد.
این سطور را در حالی می‌نویسم که وضعیت جسمی‌ام همچون گذشته است. ماجرای سید ابوصدری نیز همچنان شدیداً موجب نگرانی است و همه قرائن نشان می‌دهند او از کشوری که به آنجا دعوت شده بود خارج نشده است. ما به قذافی و همچنین سرکیس و مجلس اعلای شیعیان تلگراف فرستادیم، اما قذافی تا این لحظه پاسخی نداده است. آقای خمینی نیز به چند نفر از شخصیت‌ها تلگراف فرستاده است.

در داخل [پاکت] این نامه، نامه‌ای به آقای ابونوری قرار دارد. لطفاً به او برسانید. و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته
نامه دیگری هم برای سید مرتضی حکمی است. لطفاً نامه را به دست او برسانید.

صدر

۱. متن نامه‌ها به آقایان اسلامی، محمدجعفر شمس‌الدین و سید رضا صدر را حسین مرکبی، زیر نظر مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر ترجمه کرده است.

[illegible]

جواب سید محمد باقر صدر به نامهٔ شیخ محمد جعفر شمس الدین، در مورد ربوده شدن امام

موسی صدر.

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت علامه جلیل القدر شیخ محمدجعفر شمس الدّین، که خداوند حفظش کند و با چشم همیشه بیدار خود نگهبانش باشد.
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

بعد از مدت‌ها دوری، نامه شما را دریافت کردم و از تجدید عهد با آن جناب و پدر مهربان - خدا حفظش کند و گام‌هایش را استوار بدارد - خوشحال شدم. در کمال توجه نکات اطمینان‌بخشی را که درباره سید [موسی صدر] فرموده بودید ملاحظه کردم و امیدوارم این نکات اطمینان‌بخش نشان‌دهنده چیزهایی باشند که امید آن می‌رود؛ گرچه من به تدریج بیشتر و بیشتر نگران می‌شوم و احساس مبهمی به من می‌گوید این اطمینان‌بخشی‌ها هدفی جز تأثیرگذاری روانی بر دیگران ندارد. چون از سوی اشخاصی مطرح می‌شود که نمی‌توان به حسن نیت یا اخلاصشان قطع و اطمینان داشت.

در هر صورت، شما می‌دانید که نگرانی و نوسان میان امید و ناامیدی چقدر تلخ است. گاهی انسان، یکی از عزیزانش را در یک لحظه از دست می‌دهد، اما تازه‌شدن فقدان او به‌صورت مستمر، تجربه‌ای است در منتهای تلخی. گرچه سید [موسی صدر] بسیار برای من عزیز بود، اما بخش اعظم نگاه من به ماجر، آماج برتر و فراگیرتر این مصیبت و تأثیرات منفی و خسارت‌هایش برای عرصه اسلام و امامت، مخصوصاً در این لحظات دشوار است. و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم.

[illegible]

نامهٔ سید محمدباقر صدر به سید رضا صدر بعد از ربوده شدن امام موسی صدر (۲۵ محرم

۱۳۹۹ / ۵ دی ۱۳۵۷). (صفحه دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم.

خدمت سرورمان پسرعموی معظم، دام ظلّه الوارف،
السلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

افتخار بوسیدن نامه بزرگوارانه‌تان و سعادت مطالعه آن سطرهای عزیز نصیبم
شد. با دردها، غم‌ها، احساسات، عواطف، نفس‌ها و نفحات آن روح عظیم و
جوشان که شأن او بخشش و وفاست همراه شدم.

نوشته‌هایتان درباره سختی‌هایی که در سفر به بیت‌الله الحرام متحمل شده
بودید و آنچه در تصادف بر سر خانم عزیز همراهتان آمده بود، مرا بسیار دردمند
ساخت. از خداوند سبحان می‌خواهم همه این‌ها را موجب ثواب و اجر بیشتر قرار
دهد و ما را از دعا و انفاس پاک شما محروم نسازد.

آن‌چه درباره شرایط ایران عزیز نوشته بودید نیز بسیار تأثیرگذار بود. من از
دور مدام پیگیر، نگران و شریک غم‌های مؤمنان هستم و در دردها، ترس‌ها و
آرزوهایشان سهیمم. به درگاه خداوند سبحان تضرع می‌کنم که کلمه اسلام را تعالی
بخشد و یاری کند و علما را تأیید و راهنمایی نماید که او بر هر کاری تواناست.

اما مصیبت پسرعموی عزیزتر از جان ابو صدری در میانه این محنت‌ها و
دردها آخرین جرحه‌های حیات را نیز از گلولی ما برید. لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم.

سلامتی ما چنان است که می‌دانید و همه دست‌بوس دستان پاک شما و
محتاج دعایتان هستند. ما و آن‌ها یادآور روزهای دیدارتان و در حسرت تکرارشان
هستیم. چندین بار می‌خواستم با شما تماس تلفنی برقرار کنم و صدایتان را بشنوم و
عهده‌ی تازه کنم، اما نبود امکان شنیدن صدایتان از طریق تلفن باعث شد منصرف
شوم و از همین دیدار فروکاسته نیز محروم گردم.

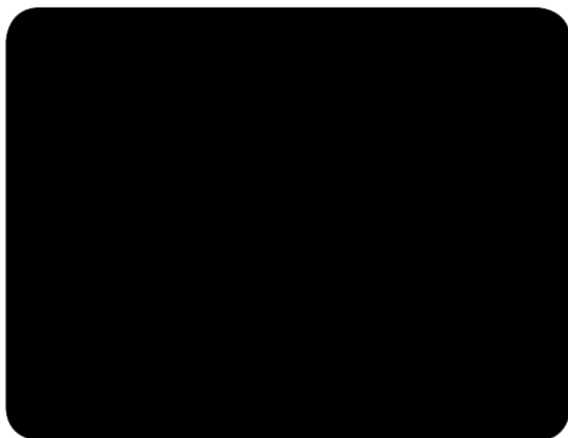
به مناسبت انتقال جنازه مرحوم سید ابوالحسن به نجف اشرف، مدتی دیدار
پسرعموی بزرگوار آقای مستجابی - دامت برکاته - نصیبم شد و او را که متحمل
سختی‌هایی برای این انتقال شده بود الحمدلله نمونه شرافت و وفاداری و کرامت
دیدم.

مدتی قبل سه حلقه اصول را، همراه خانم مسافری که الان نامش را یادم
نمی‌آید، برایتان فرستادم. امیدوارم به دستتان رسیده باشد این‌شاءالله.
بالاترین احترام‌ها و سلام‌ها خدمت بی‌بی‌خانم معظم - دامت برکاته - که

خداوند ما را از رضایت و دعای ایشان محروم نگرداند. همچنین سیدۀ محترم اُم کاظم و پسرعموی معظم سید علی آقا و پسرعموی محترم آقای صدر عاملی و دخترعموهای عزیزی که در خانه و دل ما خاطراتی کاشته‌اند که إن شاء الله تا زمان تکرار فراموش نمی‌شوند و همچنین خدمت اساتید گرامی دکتر سید کاظم و سید محمد و... جوانان و برادران خانواده.

سلام من و دخترعمو، اُم مرام بر همگی شما.

محمدباقر صدر
۲۵ محرم ۱۳۹۹



تلگراف امام خمینی به سید محمدباقر صدر.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای صدر - دامت برکاته. نجف اشرف
از قرار مسموع جناب عالی به واسطه بعضی پیشامدها خیال هجرت از عراق
دارید. این جانب از این امر نگران هستم. هجرت جناب عالی را از نجف اشرف، مرکز
علوم اسلامی، صلاح نمی‌دانم. امید است إن شاء الله رفع نگرانی جناب عالی بشود.
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. روح الله الموسوی الخمينی.

گرچه تلگراف بالا هیچ‌گاه به دست شهید صدر نرسید، اما ایشان با شنیدن آن
از رادیو تهران به پیام امام خمینی پاسخ دادند:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی امام مجاهد سید روح الله خمینی دام ظلّه.
تلگراف گران قدر شما را که حاکی از روح پدراثة شما و توجه معنوی‌تان به
نجف اشرف بود، دریافت کردم. شهر نجف از زمانی که آنجا را ترک کردید، همراه

با پیروزی‌های بزرگ شما به سر می‌برد. من از راهنمایی‌های ارزنده شما رایحه معنوی برمی‌گیرم و برای حفظ و صیانت از کیان علمی نجف اشرف عمیقاً احساس مسئولیت می‌کنم.

مایلم به همین مناسبت، سلام میلیون‌ها انسان مسلمان و مؤمن در عراق عزیز ما را به حضورتان ابلاغ کنم. آنان دریافته‌اند که نور اسلام - که توسط شما تابش دوباره یافته است - چراغ هدایتگر تمام جهان است و از قدرت معنوی برای نابود کردن استعمارگران کافر و به‌ویژه آمریکای استعمارگر و آزادسازی جهان از انواع جنایات استعمار و از جمله جنایت اشغال سرزمین مقدس فلسطین برخوردار می‌باشد. از خداوند سبحان مسئلت می‌کنیم ما را از دوام وجود گران‌قدر شما بهره‌مند سازد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

پنجم رجب ۱۳۹۹ هجری [۱۰ خرداد ۱۳۵۸] - نجف اشرف - محمدباقر صدر

در روزهای بازداشت خانگی شهید صدر، در تاریخ ۵ شعبان ۱۳۹۹ (۱۰ تیر ۱۳۵۸) روزنامه‌نگاری، از دفتر روزنامه جمهوری اسلامی در ایران، با سید محمدباقر صدر تماس گرفت و طی این گفت‌وگوی تلفنی، سید محمدباقر صدر پاسخ دوباره‌ای به تلگراف امام خمینی داد. متن این مکالمات که در همان زمان، ضبط و از رادیو تهران پخش شد، در ادامه آمده است:

پیام جناب‌عالی را که حاکی از تفقد پدرانه‌تان نسبت به این‌جانب بود شنیدم. این‌جانب در گوشه‌ای از خانه تحت‌نظر هستم و نه می‌توانم کسی را ببینم و نه کسی امکان آن را دارد که به دیدار من بیاید و در نتیجه، پاسخ دادن [کتبی] به پیام شما برایم مقدور نیست، از خداوند سبحان می‌خواهم سایه جناب‌عالی را به‌عنوان مشعلی برای اسلام مستدام بدارد و آیین پاک اسلام را به وسیله مرجعیت هدایت‌گرانه حضرت‌عالی حفظ فرماید.

از خداوند متعال می‌خواهم این رنج‌ها را که در راه اوست، از ما بپذیرد و ما را در راه پاسداری از عقیده و باورهای بزرگ امت اسلامی موفق بدارد. ارزش زندگی هر انسانی به اندازه بهره‌ای است که از وجود و زندگی و اندیشه خود به امت می‌دهد و شما از وجود و زندگی و اندیشه خود تا آنجا به مسلمانان بهره داده‌اید که تا همیشه تاریخ، الگوی بزرگی برای تمام مجاهدان خواهد بود.

پیوست ۲۸

شهید محمدباقر صدر، در ماه رجب ۱۳۹۹ (خرداد ۱۳۵۸)، در دیدار با زنان عراقی - که در جریان پخش شدن نامه امام خمینی از رادیو تهران، برای نشان دادن همبستگی‌شان با آقای صدر، به دیدار ایشان آمده بودند - سخنانی ایراد کردند که آن را، سال‌ها بعد، شیخ محمدرضا نعمانی از روی نوار پیاده و منتشر کرد. متن زیر برگرفته از کتاب سال‌های رنج، نوشته شیخ محمدرضا نعمانی با ترجمه مهرداد آزاد است. صوت این سخنان در آدرس [www. imamsadr.ir](http://www.imamsadr.ir) در دسترس است.

بسم الله الرحمن الرحيم

احساساتی که من در قلب خود نسبت به شما و بانوان امثال شما دارم بی‌حد و حصر است. احساس مسئولیت شما در عصر حاضر بسیار بالاست. ای دختران فاطمه زهرا! شما الگوی والا برای زنان امروز هستید، امروز شما الگوی برتر زنی را به نمایش گذاشته‌اید که در یک دست، اسلام، دین، ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و حجاب و شخصیت اصیل و نیرومند و پاک و شرافتمندانه‌اش را که اسلام برای او حفظ کرده، دارد و در دست دیگر حامل علم و فرهنگ است، اما نه آن فرهنگی که مورد نظر استعمارگران بوده است. آنان از شصت سال پیش که قدم به جهان اسلام گذاشتند در پی آن بوده‌اند به جوانان دختر و پسر ما بقبولانند که فرهنگ، یعنی نوعی بی‌حیایی و گستاخی، یعنی گونه‌های مختلف بی‌حجابی و اختلاط، یعنی سوق یافتن به دنبال شهوات و امیال نفسانی، یعنی دور شدن از مسجد و اسلام و مرجع تقلید و نماز و...

آنان به جوانان دختر و پسر ما چنین تلقین می‌کردند که انسان پیشرفته و بافرهنگ انسانی است که پیوند خود را با این مسائل بگسلد و سر تا پا در شهوات و لذت‌ها فرو رود. بدین ترتیب، استعمارگران از شصت سال پیش در پی آن بوده‌اند که این برداشت غلط از پیشرفت و فرهنگ را در دل و جان دختران پاک‌دامن و پسران وارسته ما رسوخ دهند.

شما ای دختران زهرا! مسئولیتان این است که به جهان نشان دهید فرهنگ و علم حقیقی، همراه با ایمان و دین و آیین آسمانی است، همچنان که فاطمه زهرا این دو مقوله را با هم داشت.

مادر عظیم‌الشان شما، فاطمه زهرا، الگوی والای دفاع از دین و صبر و شکیبایی بر مصائب وارده بر اسلام بود. او در تمام سختی‌ها و محنت‌های وارده بر پدرش در کنارش بود، همراه او به جنگ می‌رفت، مرهم جراحتهایش بود، ناراحتی‌هایش را تسکین می‌بخشید؛ همواره در کنار او بود. در مواقع دشوار و نفس‌گیر با او آرامش می‌یافت و در لحظات بسیار سخت از او نیرو و توان می‌گرفت. او یک زن مسلمان مجاهد به تمام معنا بود.

از سوی دیگر فاطمه زهرا بانویی اندیشمند بود و الگوی برتر علم و فرهنگ به‌شمار می‌رفت، اما نه آن فرهنگی که مورد نظر استعمارگران برای ما بود، نه فرهنگ بی‌حیایی و بی‌حجابی، نه فرهنگ اختلاط زن و مرد و نه فرهنگ بی‌بندوباری، بلکه فرهنگ حقیقی. حرکت فاطمه زهرا^(س) [...]

از زمانی که وظیفه‌اش ایجاب کرد که به سوی مسجد پدرش حرکت کند، به طرف مسجد روان شد و آن سخنرانی باشکوه را که علمای بزرگ از انجام آن ناتوان‌اند، ایراد کرد.

بلاغت و فصاحت و حکمت همچون سیلی که از دریا بجوشد از سخنانش می‌ترازد، در حالی که کمتر از بیست سال سن داشت، اما او، با این کم‌سنی، به دانشمندان و حکما درس آموخت و الگویی برتر را به نمایش گذاشت که تاکنون زنان اروپا نتوانسته‌اند به پایه آن برسند.

این فاطمه زهراست که توانست در تاریخ اسلام ثابت کند علم در کنار دین قرار دارد و فرهنگ، توأم با ایمان به خدا و حفظ حجاب و پابندی به شعائر دینی است. شما زنان حامل پیام فاطمه زهرا هستید، شما کسانی هستید که جهان به توسط شما خواهد فهمید که علم بایستی همراه با ایمان باشد و در علم چیزی به نام بی‌حجابی و در فرهنگ چیزی به نام اختلاط و بی‌بندوباری وجود ندارد.

زن می‌تواند به بالاترین مراتب کمال و پیشرفت در تمام عرصه‌ها دست یابد، بدون آنکه چیزی از ارزش‌های اسلامی خود و میراث کهن خویش و رسالت پروردگار جهانیان از دست بدهد.

اروپایی‌ها سعی کرده‌اند که شما را به زانو درآورند، اما باید به همه جهان بفهمانید که آنان در اشتباه هستند و شما برحق‌اید. از خدا می‌خواهیم همه شما را موفق کند و در کف حمایت خویش قرار دهد.

پیوست ۲۹

نخستین پیام شهید محمدباقر صدر، مورخ ۲۰ رجب ۱۳۹۹ (۲۵ خرداد ۱۳۵۸)، پس از بازداشت سوم، خطاب به ملت عراق:^۱
 بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد و على آله الطاهرين و صحبة الميامين،
 ملت مسلمان عراق!

من در حالی با شما ملت آزاد سخن می‌گویم که بیش از همه به شما و روح بزرگ و تاریخ پرافتخارتان ایمان دارم و بیش از همه به احساسات و عواطف فرزندان پاک باخته شما که برخاسته از محبت و دوستی و تعظیم مرجعت است، می‌بالم. آنان نزد پدرشان آمدند تا با دل‌هایی سرشار از غیرت و حمیت دینی و تقوا، بر عشق و دلدادگی خود به اسلام پای بفشارند و از من بخواهند که در کنارشان بمانم و همراهشان باشم و از نزدیک دردها و رنج‌هایشان را لمس کنم، که دردهای آنان دردهای من است.

مایلم به شما ای ملت سرزمین پدیری‌ام، تأکید کنم که من همراه شما و در اعماق وجود شما هستم و هرگز شما را در رنج‌ها و محنت‌های‌تان تنها نخواهم گذاشت و خون خود را تا آخرین قطره در راه خدا و به خاطر شما تقدیم خواهم کرد و نیز مایلم به مسئولان تأکید کنم که این وضعیت سرکوب که به زور آهن و آتش بر مردم عراق تحمیل شده و آنان را از ساده‌ترین حقوق و آزادی‌های خود در انجام وظایف دینی‌شان محروم ساخته، قابل دوام نیست و نمی‌توان همیشه به زور و سرکوب متوسل شد. زور و قدرت اگر چاره قطعی بود، فرعون‌ها و جباران تاکنون باقی مانده بودند. آنان [بعثی‌ها] صدای اذان را از رادیو قطع کردند، صبر کردیم. نماز جمعه را از رادیو برچیدند، باز صبر کردیم. شعائر حسینی را در حصار قرار دادند و مانع انجام بخش اعظمی از آن شدند، صبر پیشه ساختیم. مساجد را به محاصره درآوردند و آن‌ها را پر از نیروهای امنیتی و جاسوسان کردند، صبر نمودیم. دست به عضوگیری‌های اجباری برای حزبشان زدند، صبر کردیم. گفتند این اقدام، دوره انتقالی است و باید مردم را بسیج کرد، باز صبر کردیم. اما تا به کی؟ تا کی این دوره

۱. هر سه بیانیه را مهرداد آزاد ترجمه کرده است. صوت این بیانیه‌ها در آدرس www.imamsadr.ir

در دسترس است.

انتقالی ادامه خواهد داشت؟ اگر ده سال حاکمیت برای ایجاد فضای مناسبی که مردم عراق بتوانند راه خود را انتخاب کنند برای شما کافی نیست، پس منتظر چه دوره‌ای برای تحقق این ایده هستید؟

ای مسئولان! اگر حکومت مطلقه ده ساله‌تان این فرصت را به شما نداد که مردم را متقاعد کنید عضویت در حزب‌تان را بپذیرند، مگر آنکه متوسل به زور شوید، پس دیگر به چه چیز امید بسته‌اید؟

اگر رژیم در پی آن است که چهره حقیقی ملت عراق را بشناسد کافی است فقط یک هفته سازمان‌های سرکوبگر خود را تعطیل کند و در این یک هفته به مردم اجازه دهد تا آنچه را که می‌خواهند بیان کنند.

من از سوی همه شما مردم، خواهان آزادی برگزاری آیین‌های مذهبی و شعائر حسینی هستم. من از سوی همه شما خواستار پخش مجدد اذان، مراسم نماز جمعه و شعائر اسلامی از رادیو هستم. من از سوی تمامی شما می‌خواهم که اقدامات مربوط به عضویت اجباری در حزب بعث در تمام سطوح متوقف گردد.

من به نام کرامت انسانی، خواستار آزادی تمامی کسانی هستم که به‌صورت خشونت‌آمیز بازداشت شده‌اند و می‌خواهم بازداشت‌هایی که بدون موازین قضایی صورت می‌گیرد، متوقف شود.

و بالاخره به نام همه شما مردم، به نام ارزش‌هایی که به آن‌ها پایبندید، می‌خواهم که برای ملت این امکان فراهم شود که از طریق برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل مجلسی که واقعاً نمایندگی آنان را داشته باشد، بتوانند به‌صورت حقیقی نقش خود را در اداره امور کشور ایفا کنند.

من می‌دانم که بیان این خواسته‌ها برایم گران تمام خواهد شد و چه بسا به قیمت از دست دادن جانم باشد، اما این‌ها خواسته‌های یک فرد نیست که با مردن او از بین برود، بلکه احساسات و اراده یک امت است، و امتی که در عمق وجود آن روح محمد و علی و برگزیدگان خاندان و اصحاب پیغمبر حاکم است، هرگز نمی‌میرد.

اگر رژیم تن به این درخواست‌ها ندهد، من از تمام آحاد ملت آزاده عراق می‌خواهم به هر قیمت که شده پیگیر این مطالبات باشند. چه آنکه این کار، دفاع از جان، کرامت انسانی، اسلام و دین جاوید الهی است، والله ولی التوفیق.

دومین پیام سید محمدباقر صدر، مورخ ۱۰ شعبان ۱۳۹۹ (۶ جولای ۱۹۷۹/۱۴ تیر ۱۳۵۸)، در شرایطی که در حصار امنیتی رژیم بعثی، در خانه خود، محبوس بودند: بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و على آله الطاهرين و صحبة الميامين ملت عزيز عراق!

ای توده‌های مسلمان عراق که به خاطر دین، کرامت، آزادی، سربلندی و تمامی ارزش‌ها و ایده‌آل‌های مورد قبول خود به خشم آمده‌اید. ای ملت عظیم‌الشان!

شما امروز با محنتی بزرگ دست به گریبان شده‌اید که توسط خون‌خواران و جلادان به‌هراس‌افتاده از خشم و خروش توده‌های مردم، به وجود آمده است؛ همان‌ها که این ملت را با زنجیرهایی از آهن، ارعاب و وحشت به بند کشیده‌اند و پنداشته‌اند با این اقدامات، می‌توانند احساس عزت و کرامت را از این ملت بستانند و آنان را از عقیده و دین خود و از پیامبر بزرگوارشان جدا کنند و توده‌های میلیونی شجاع و مؤمن این مرز و بوم سرفراز را آلت دست خویش سازند تا به دلخواه خود با آنان عمل کنند و دوستی و محبت عقل و امثال او را - که دست‌نشانندگان استعمار و مبلغان مسیحیت هستند - جایگزین محبت به محمد و علی صلوات‌الله‌علیهما نمایند.

اما جباران هر قدر گردن‌کشی کنند، باز این توده‌های مردم هستند که همیشه نیرومندتر از جباران بوده‌اند. آنان شاید صبر و شکیبایی کنند، اما سر تعظیم فرود نمی‌آورند و از این روست که جباران در این کشور، خود را در برابر ملتی دیدند که همچنان زنده است و قدرت ابراز نظرات خود را دارد، به همین خاطر، آنان دست به این گونه حملات وسیع بر ضد ده‌ها هزار تن از انسان‌های مؤمن و شریف این سرزمین زده و آن‌ها را به زندان می‌افکنند، یا بازداشت می‌کنند، یا مورد شکنجه قرار می‌دهند و یا به جوخه‌های اعدام می‌سپارند که در طلیعه آن‌ها علمای مجاهد قرار دارند، و به من خبر می‌رسد که آنان در زیر شکنجه‌ها، یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسند.

من در عین حال که عمق این محنت و رنج شما ملت - ملت سرزمین پدری‌ام - را درک می‌کنم، معتقدم که شهادت این علما و بهترین جوانان پاک‌باخته شما و فرزندان غیرتمندان در زیر تازیانهٔ عقلی‌ها، جز افزودن بر پایداری و عزم راسختان

جهت پیمودن این راه تا مرز شهادت و با کسب پیروزی، نتیجه دیگری ندارد. ای فرزندانم! اعلام می‌کنم که من تصمیم خود را برای شهادت گرفته‌ام. شاید این آخرین پیام من باشد که از من می‌شنوید. درهای بهشت برای استقبال از قافله شهدا گشوده شده است تا شاید خداوند برای شما پیروزی را مقرر فرماید. شهادت چه شیرین و لذت‌بخش است که رسول خدا درباره آن فرمود: آن‌ها حسنة لا تضر معها سيئة و الشهيد بشهادته يغسل كل ذنوبه مهما بلغت؛ (شهادت در راه خدا کار نیکویی است که هیچ کار بدی به آن صدمه نمی‌زند، و نیز فرمود: با شهادت شهید، تمامی گناهان او - هر چقدر که باشد - شسته می‌شود.) پس بر هر مسلمانی در عراق و بر هر شهروند عراقی در خارج از آن لازم است که تمام توان خود را به کار گیرد تا جهاد و مبارزه تداوم یابد، این کابوس از سینه عراق عزیز بیرون رود، کشور از چنگال این باند فاقد انسانیت آزاد شود و حکومتی صالح و ارزشمند و مبتنی بر اسلام ایجاد گردد. هرچند به بهای از دست دادن جان‌ش باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سومین و آخرین پیام سید محمدباقر صدر، پیش از شهادت:

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد و آله وصحبة الميامين،
ملت عزیز عراق! ای ملت بزرگ!

من در این لحظات دشوار، از محنت شما و زندگی سراسر مبارزه‌تان، با تمام اقشار و اقوام شما اعم از عرب و کُرد و سنی و شیعه، سخن می‌گویم. محنت شما مربوط به مذهب یا قوم خاصی نیست و به تمام مردم عراق تعلق دارد. از این روست که باید اقدامات جهادی، رویارویی قهرمانانه و همبستگی در مبارزه برای فرد فرد مردم عراق واقعیتهای ملموس باشد.

من از زمانی که خود را شناختم و در قبال این امت احساس مسئولیت کردم، تمام توان خویش را به طور یکسان برای آحاد این ملت، از شیعه و سنی و عرب و کرد، به کار بستم و به دفاع از دین و عقیده‌ای برخاستم که متحدکننده و دربرگیرنده همه آن‌هاست و حیات و اندیشه خود را برای اسلام قرار دادم؛ اسلامی که راه نجات و هدف همه ما به شمار می‌رود.

پس ای برادر و فرزند سنی من! من به همان اندازه در کنار تو هستم که در کنار برادر و فرزند شیعی ام قرار دارم و من با هر دوی شما تا آنجا هستم که به اسلام پایبندید و این مشعل بزرگ را برای نجات عراق از کابوس سلطه و خواری و ستم بر دوش می‌کشید.

طاغوت و همپالگی‌های آن می‌کوشند به فرزندان پاک اهل سنت ما چنین القا کنند که مسئله شیعه و سنی در میان است تا، با این ترفند، اهل سنت را از نبرد حقیقی‌شان بر ضد دشمن مشترک جدا کنند.

با این حال من به شما - ای فرزندان علی و حسین و فرزندان ابوبکر و عمر - اعلام می‌کنم، نبرد ما میان شیعه و حکومت اهل سنت نیست، حکومت اهل سنتی که خلفای راشدین داشتند بر اسلام و عدالت استوار بود؛ این همان نظامی است که علی برای دفاع از آن شمشیر کشید و به‌عنوان یک سرباز تحت لوای خلیفه اول، ابوبکر، در جنگ‌های «رده» شرکت کرد. ما نیز با صرف‌نظر از تقسیم‌بندی‌های مذهبی باید برای دفاع از اسلام و تحت لوای آن به نبرد برخیزیم.

حکومت اهل سنتی که پرچم اسلام را به دوش می‌کشید، همان حکومتی است که علمای شیعه، پنجاه سال پیش، با صدور فتاوایی، وجوب دفاع از آن را

اعلام کردند و متعاقب آن، صدها هزار نفر از شیعیان حرکت خود را آغاز کردند و خونشان را در راه حفظ پرچم اسلام و حمایت از حکومت تسننی که مبتنی بر اسلام بود، ارزانی داشتند.

اما حکومت فعلی عراق را نمی‌توان حکومتی مبتنی بر احکام و قوانین اهل سنت دانست، هرچند باند حاکم، از نظر تاریخی، به اهل تسنن منسوب باشد. حکومت سنی به این معنا نیست که حاکم آن از پدر و مادر سنی متولد شده باشد، بلکه منظور از آن، حکومت به شیوهٔ ابوبکر و عمر است. حکومتی که طاغوت‌های عراق در تمام زمینه‌ها به مقابله با آن برخاسته‌اند و هر روز با اقدامات جنایت‌کارانهٔ خود، اسلام و حرمت علی و عمر را مورد هتاک و بی‌احترامی قرار می‌دهند.

برادران و فرزندان من! آیا نمی‌بینید آنان شعائر دینی را که علی و عمر از آن‌ها دفاع می‌کردند برچیده‌اند؟! آیا نمی‌بینید آنان سراسر کشور را از مشروبات الکلی و مزارع پرورش خوک و تمام وسایل فساد و هرزگی پر کرده‌اند، در حالی که علی و عمر با این مظاهر فساد به مبارزه برخاستند؟

آیا نمی‌بینید آن‌ها شدیدترین نوع ظلم و ستم و سرکشی را در حق اقشار مختلف مردم روا می‌دارند و روزبه‌روز بر کینه‌شان نسبت به آنان افزوده می‌شود و کرامت‌شان را پایمال می‌کنند و بر فاصله‌شان با مردم و توطئه‌چینی علیه آنان در کاخ‌های محصور در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی می‌افزایند، حال آنکه علی و عمر در کنار مردم و برای مردم و در میان مردم و همراه با رنج‌ها و آرزوهای آنان زندگی کردند؟

آیا نمی‌بینید این‌ها قدرت را از لحاظ نظامی و قبیله‌ای در انحصار خود در آورده و به دروغ و ناروا بر این انحصارطلبی رنگ حزبی داده‌اند؟! آن‌ها راه‌های پیشرفت را به روی توده‌های مردم بسته‌اند، مگر برای جماعتی که خواری و ذلت را پذیرا شده و با فروختن عزت و کرامت خود، به بردگانی ذلیل مبدل شده‌اند.

این مسلط‌شدگان حتی حرمت حزب بعث عربی سوسیالیستی را نیز نگه نداشته‌اند و آن را از حزبی ایدئولوژیک به باند و دست‌های تبدیل کرده‌اند که با زور و اجبار عضوگیری می‌کند، وگرنه کدام حزب واقعی در جهان که برای خود احترام قایل است، افراد را به زور به عضویت خود درمی‌آورد؟

آنان حتی از جانب حزب عربی سوسیالیستی خودشان که ادعای نمایندگی آن را دارند، احساس خطر کردند و از باقی ماندن آن به صورت یک حزب حقیقی با چارچوب‌های مربوط به آن، به هراس افتادند و بر آن شدند تا با تخریب پایه‌های آن، حزب را به گروهی متکی بر زور و شکنجه و فاقد هرگونه ماهیت حقیقی تبدیل کنند. برادران و فرزندان من در موصل، بصره، بغداد، کربلا، نجف، سامرا، کاظمین، عماره، کوت و سلیمانیه!

ای فرزندان عراق! در هر نقطه‌ای که هستید! من با شما پیمان می‌بندم که به همه شما تعلق داشته باشم و به خاطر همه شما فداکاری کنم؛ چراکه شما آرمان من در حال و آینده هستید.

همه شما باید برای نجات عراق از کابوس باند حاکم و ساختن عراق آزاد و سربلند به وحدت کلمه و یکپارچگی در زیر پرچم اسلام روی آورید تا عدالت اسلامی و کرامت انسانی بر این کشور حاکم شود و همه شهروندان این مرز و بوم با وجود تنوع قومیت‌ها و مذاهب، احساس برادری کنند و همگی در اداره کشور و ساختن وطن‌شان و نیز پیاده‌شدن ایده‌آل‌ها و ارزش‌های والای برگرفته از رسالت اسلامی و شکوفایی تاریخ بزرگ ما سهیم باشند، والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

پیوست ۳۰

پیام امام خمینی، در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹، به مناسبت شهادت سید محمدباقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی صدر:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

با کمال تأسف، حسب گزارش جناب آقای وزیر امور خارجه که از منابع متعدده و مقامات کشورهای اسلامی به دست آورده است و حسب گزارشاتی که از منابع دیگر به دست آمد، مرحوم آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر و همشیره مکرمه مظلومه او که از معلمین دانش و اخلاق و مفاخر علم و ادب بود، به دست رژیم منحط بعث عراق با وضع دلخراشی به درجه رفیعۀ شهادت رسیده‌اند. شهادت ارثی است که امثال این شخصیت‌های عزیز از موالیان خود برده‌اند و جنایت و ستمکاری نیز ارثی است که امثال این جنایت‌کاران تاریخ از اسلاف ستم‌پیشه خود می‌برند.

شهادت این بزرگواران که عمری را به مجاهدت در راه اهداف اسلام گذرانده‌اند، به دست اشخاص جنایت‌کاری که عمری به خون‌خواری و ستم‌پیشگی گذرانده‌اند، عجیب نیست؛ عجیب آن است که مجاهدان راه حق در بستر بمیرند و ستمگران جنایت‌پیشه دست خبیث خود را به خون آنان آغشته نکنند.

عجب نیست که مرحوم صدر و همشیره مظلومه‌اش به شهادت نایل شدند، عجب آن است که ملت‌های اسلامی و خصوصاً ملت شریف عراق و عشایر دجله و فرات و جوانان غیور دانشگاه‌ها و سایر جوانان عزیز عراق از کنار این مصیبت بزرگ که به اسلام و اهل‌بیت رسول الله صلی الله علیه و آله وارد می‌شود، بی‌تفاوت بگذرند و به حزب ملعون بعث فرصت دهند که مفاخر آنان را، یکی پس از دیگری، مظلومانه شهید کنند و عجب‌تر آنکه ارتش عراق و سایر قوای انتظامی آلت دست این جنایت‌کاران واقع شوند و در هدم اسلام و قرآن کریم با آن کمک کنند.

من از رده بالای قوای انتظامی عراق مأیوس هستم، لکن از افسران و درجه‌داران و سربازان مأیوس نیستم و از آنان چشمداشت آن دارم که یا دلاورانه قیام کنند و اساس ستمکاری را برچینند - همان سان که در ایران واقع شد - و یا از پادگان‌ها و سربازخانه‌ها فرار کنند و ننگ ستمکاری حزب بعث را تحمل نکنند.

من از کارگران و کارمندان دولت غاصب بعث مأیوس نیستم و امیدوارم که با ملت عراق دست به دست هم دهند و این لکهٔ ننگ را از کشور عراق بزدایند. من امیدوارم که خداوند متعال بساط ستمگری این جنایت‌کاران را درهم پیچد.

این‌جانب برای بزرگداشت این شخصیت علمی و مجاهد که از مفاخر حوزه‌های علمیه و از مراجع دینی و متفکران اسلامی بود، از روز چهارشنبه، سوم اردیبهشت، به مدت ۳ روز عزای عمومی اعلام می‌کنم و روز پنج‌شنبه، چهارم اردیبهشت، را تعطیل عمومی اعلام می‌نمایم و از خداوند متعال خواستار جبران این ضایعهٔ بزرگ و عظمت اسلام و مسلمین می‌باشم.

والسلام علی عباد الله الصالحین

دوم اردیبهشت ۱۳۵۹

روح الله الموسوی الخمینی

صدرالدین صدر

